

# بَعْضُ مُحَمَّد

ایزد فروغ گنبدان پیمان پشتیبان جنگیان، راستگویان و درستگاران



بررسی های

احمد حامی

## نوشته‌های احمد حامی

- |      |  |
|------|--|
| ۱۳۲۶ | سیمانهای طبیعی ، چاپ                               |
| ۱۳۳۱ | برآورد ساختمانها ، چاپ دویم                        |
| ۱۳۳۷ | راه سازی ، چاپ                                     |
| ۱۳۴۹ | خط فارسی ، چاپ                                     |
| ۱۳۵۳ | مصالح ساختمان ، چاپ                                |
| ۱۳۵۴ | سفر جنگی اسکندر مقدونی به درون ایران               |
| ۲۵۳۵ | هندوستان بزرگترین دروغ تاریخ است ، چاپ             |
|      | راهنمای بتن ساز ، چاپ چهارم                        |
|      | نامهای جغرافیایی جاهای ایران زمین ، چاپ خواهد شد . |

۱۵۰ ریال

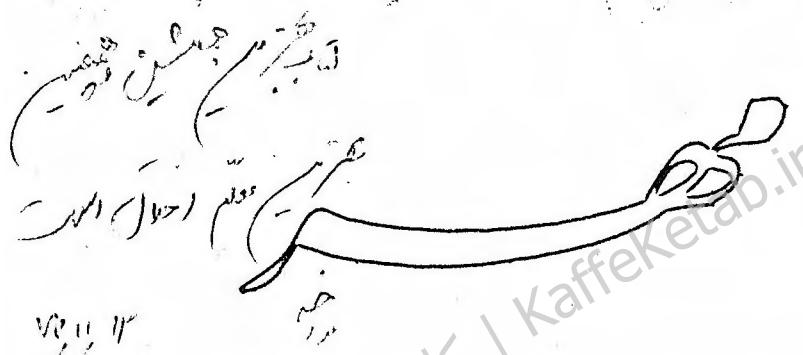
شماره ثبت ۱۳۲۰

احمد حامی

۳۴۰

۳۴۲

همه‌گان در سالها و بزرگان در سده‌ها  
زندگی میکنند.  
رضا شاه بزرگی است که سده‌ها در یاد  
فرزندان ایران زندگ خواهد ماند.



ایل از یاد رفته‌یی که از بامداد تا دل شب، در پیاه،  
در نیمروز، در پسین و در شامگاهان، همه زندگی ما  
را پیر کرده است.

## آنچه در حاجی

بررسی‌های

چاپ یکم

۲۵۳۵ مهرماه

چاپ داورپناه

## فهرست نوشه‌های کتاب

صفحه	صفحه		
۳۸	جنگ جلو لا	۲	کاسب‌ها
۳۹	جنگ نهاوند	۵	هتیت‌ها
۴۴	ابومسلم	۵	میتانی‌ها
۴۷	آئین مهر در ایران مسلمان شده	۶	فریگی‌ها
۴۸	عياران (ايادان)	۹	اسانه پدايش مهر
۵۰	يعقوب ليث (شیرمرد)	۱۱	مهری شدن
۵۲	مهر و علی علی الاھیان	۱۲	هفت پله آئین مهر
۵۴	گورانهای ایلخچی	۱۵	دوستکامی
۶۰	داود کرود سوار	۱۶	عيار (اياد)
۶۲	مهرابه	۱۶	يارغار
۶۳	مهرابهای سرزمین ایران امروزی	۱۶	شمی روشن کردن
۶۸	مهرابهای امپراتوری روم	۱۷	چرخ خورشید
۷۳	آئین مهر در کشور روم	۱۷	зорخانه و پهلوان
۷۶	کیسر (قیصر) Caesar	۱۹	لوتی
۷۷	برافتادن آئین مهر در کشور روم	۲۰	آئین مهر در زمان مادها
۸۱	فراماسونی	۲۱	آئین مهر در زمان هخامنشیان
۸۱	کشتن گاونر (ورزو)	۲۱	آئین مهر در زمان اشکانیان
۸۴	تشریفات مهری شدن در امپراتوری روم	۲۲	آئین مهر در زمان ساسانیان
۸۹	نشانهای پیروان مهر در امپراتوری روم		آئین مهر پس از برافتادن
۹۱	آئین مهر و عیسویت امروزی	۲۳	شاهنشاهی ساسانیان
۱۰۵	هلنیسم	۲۴	مانی
۱۰۸	کاوشاهی نسا پايتخت اشکانیان	۲۵	مزدک
۱۱۴	کشور باخترا Baktri	۲۸	جنگ عربان با سپاهیان ساسانی
۱۲۱	آی خانم و سرخ کل	۳۰	جنگ سلاسل
۱۲۳	نتیجه گیری	۳۴	جنگ نهرالدم
۱۲۷	عکسها	۳۶	جنگ قادسیه
۱۳۰	از ۱۷۷ تا		

## به نام خدای جان و جهان

چهل سال میشود که ناپیوسته درباره آئین مهر بررسی میکنم . از چند سال پیش میخواستم یادداشت‌ها‌یم را بچاپ برسانم ، اما در این کار دودل بودم . با برگزار شدن کنگره مهر‌شناسان جهان در شهریور ماه ۱۳۵۴ (۲۵۳۴) در دانشگاه ملی‌ی تهران و آگاهی از دانش‌مهر شناسان جهان درباره باغ‌مهر ، دلیرگشتم و برآن شدم که یادداشت‌ها‌یم را بچاپ برسانم . باشد که مهر‌شناسان جهان در گردهم‌آیی‌های آینده ، از آئین مهر آگاهی‌ی درستی پیدا کنند .

من در این نوشته ، بسیاری از جاهای تاریک فرهنگ ایران را روشن کرده‌ام . آرزو دارم جوانان پرشوری که دلشان برای ایران و ایرانی می‌پند ، دنبال کار مرا بگیرند و از شمع کم سویی که روشن کرده‌ام مشعل فروزانی بسازند و فرهنگ ایران را از نادرستی‌ها و بدخواهی‌ها پاک سازند .

در نوشتمن این کتاب ، از دو کتاب نامبرده در زیر ، بیش از نوشه‌های

دیگر بهره‌گیری کرده‌ام :

نوشته Mithras – Mysterien und Urchristentum – ۱

چاپ ۱۹۶۰ در شتوتگارت آلمان ، به زبان آلمانی . Alfred Schuetze

نوشته Mithras – ۲ J. Vermaseren ۱۹۶۵ در شتوتگارت

آلمان ، به زبان آلمانی . این کتاب را بزرگ نادر زاد ، از زبان فرانسوی

به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۴۵ در تهران بچاپ رسیده است .

## پیش از خواندن، کتاب را غلط‌گیری کنید!

صفحه	سطر	به جای	بخوانید
۲۵	۱	ش ۱۹ د	ش ۱۹ د، در صفحه ۱۴۶
۳۰	۱۲	میپوستند	میپیوستند
۶۷	آخر	افروده شود	مانند امامزاده داود در
۷۹	۲	دیرین	دیرین
۸۹	۸	که، در آغاز سطر زیاد است	
۹۱	۴	بیرونی	بیروتی
۹۲	۳	جایی	از پائین
۱۰۱	۵	سدہ	شده
۱۰۴	۴	گاو نابود	گاوی که نابود
۱۵۷	۲	تشرف به آئین مهر	

مهر، ایزد ازیاد رفته بی که از بامداد تا دل شب، در پتگاه، در نیمروز،  
در پسین و در شامگاه همه زنده گئی ما را پر کرده است.  
این نوشه را بخوانید و بخ مهر، ایزد فروغ، ایزد روشنی، شاه چراغ،  
نگهبان پیمان، پشتبان جنگیان و راستگویان و درست کاران، پیشوای ایاران  
(عیاران)، علی‌ی علی الاهیان، داوود کوود (کبود) سوار، یارغار، زورخانه،  
پهلوان و لوتی را بازشناسید و از بزرگترین سرافرازی‌نخستین دوران سروری  
مردم آریایی ایرانزمین آگاه شوید.

از خیلی پیش، از زمان بسیار دور، از گودترین و تاریکترین جای تاریخ،  
از زمانی که آریایی‌ها به ایرانزمین آمدند، از آن زمان که رویدادهای تاریخ در  
پشت مه تیره بی پنهانند و تنها سایه‌شان پیداست. ایرانیان مهر و ناهید را نیاش  
می‌کردند و پرتو آئین مهر یا کیش بغانی بودند.

ناهید یا آناهیتا (آاهیت = ناپلید = بی‌گناه = معصومه)، ایزد زن،  
ایزد آبها، که او را از پلیای دختر که بدنام او ساخته شده‌اند مانند: پل دخترهای  
میانه، تنگ ملاوی، تالاب رود (رود تالار مازندران)، در خراسان، روی رودخانه

زربن رود (قرنگری) در جنوب مراغه و جاهای دیگر ، همچین از پرستشگاه‌های او در کنگاور ، تراز ناهید در خاور ساوه ، بی بی شهربانو در ری و بیدخت به نرسی پادشاه ساسانی در نقش رستم میشناسیم ش ۱ . سasan پدر باک پدر اردشیر ، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی ، موبد پرستشگاه ناهید در شهر استخر فارس بود .

مهر - آئین مهر یا کیش بغانی را که ریشه آن نیایش آفتاب است ، نخستین آریایی‌هایی که به ایرانزمین ، هندوستان و آسیای کوچک کوچ کردند ، همراه خود آورده‌اند (در کاوشهای آناتولی هم سرود دلچسبی از آریننا Arinna الامه آفتاب و سرور ایزدان پیدا شده که از هتیت‌ها بجا مانده است ) . نیایشگران آفتاب که در دوران باستان به ایرانزمین و آسیای کوچک آمدند سه گروه‌شان بنام بودند :

کاسپ‌ها ، هاتی‌ها که هتیت Hethit نام گرفته‌اند و میتانی‌ها Mitanni .

کاسپ‌ها یا کاسپیان - بررسی‌های من به اینجا رسیده است که ، نخستین گروه آریایی سفید پوست با چشمانی کبود و موهای بور که در هزاره سه‌یم پیش از میلاد و یا زودتر ، پیش از کوچیدن هتیت‌ها و میتانی‌ها به آسیای کوچک ، از راه دامنه کوه‌های تالش (تال ، تبل ، تول = گل + لش) به ایران آمدند و در دره سفیدرود و دلتای آن (گیلان امروزی) ماند گارشدن کاسپ‌ها بودند . اینها فرهنگی درخشان و تمدنی گسترده در اینجا بنیان گذاشتند و نام خود را به دریای شمال ایران دادند که فرنگی‌ها آنرا دریای کاسپیین (کاسپیان) مینامند .

چیز‌هایی را که در دره سفیدرود از زیر خاک بیرون آورده‌اند ، مانده از دوران کاسپ‌ها هستند .

کشور کاسپ‌ها در آغاز ، در دره سفید رود میان دریای کاسپیان و کوه‌های شمالی زنجان (سنگان) و از املش (امل + لش) تا تالش گسترده بوده است .

کاسپ‌ها پیرو آئین مهر بودند و باید نخستین کسانی بوده باشند که اسب را به ایران

آورده و پرورش داده اند . کاسهای گیلان که چشمانی کبود ، پوستی سفید و موهای بور دارند و بیشتر در فومن و اسالم و تالش و املش زنده گی میکنند ، از نژاد کاسب هستند .

کاسبها از کوههای تالش به آذربایجان هم رفته اند . دو کسیان ، یکی در شهرستان ماکو و دیگری در شهرستان رضائیه از این مردم نام گرفته اند . مردم چشم کبود و مو بور و سفید پوست آذربایجان هم از نژاد کاسب و از خویشان کاسهای گیلان هستند .

کاسبها به فلات ایران کوچیده اند و زمان درازی شهر قزوین (کاسپین = کاسپیان) زیستگاه و پایگاه شان بوده است . مردم مو بور و سفید پوست و کبد چشم قزوین هم از نژاد کاسب اند .

گروهی از کاسبهای خراسان رفته اند و در دره کاسب رود که امروز کشف رود نامیده می شود ماندگار شده اند (کشف نام لاک پشت است و به اینجا نمی خورد ، در شاهنامه نام این رود ، کاسب رود و کاسف رود آمده است) . گروهی هم به خاور افغانستان امروزی رفته اند که بازمانده گانشان با موی بور ، چشم آبی و پوست سفید هنوز در آنجا زنده گی میکنند .

کاسبها از قزوین به همدان و از آنجا به لرستان رفته اند . اینها با پروراندن اسب و فروختن آن به بابلیها ، به کشور بابل راه یافتند . پیش از آنکه کاسبها به بابلیها اسب بفروشند ، سو مریها و اکدیها و بابلیها ، ارابه های خود را با گاو میکشیدند . پس از شناختن اسب ، ارابه هاشان را با اسب کشیدند که آنها را از کاسی ها می خریدند . از همین راه اسب به عربستان رفت و در آنجا پرورش یافت ، جوری که اسب عربی امروزه بنام شده است .

هم اکنون در لرستان مردمی سفید پوست با موهای بور و چشمانی کبود ، در تیره های کاکاوند ، حسن وند ، بومیان نورآباد ، در بخش های زاغه ، الشتر ، دلفان ،

سلسله ، کرمانشاه و جاهای دیگر زنده گی می کنند که از نژاد کاسب هستند .  
کاسی های لرستان که از راه اسب فروشی به بابل راه یافته بودند ، کم کم در  
بابل رخنه کردند و به آنجا دست اندازی میکردند . این دست اندازی ها به اندازه یی  
گسترش یافت که ، از سده هجدهم پیش از میلاد ، نام کاسی ها در تاریخ بابل  
راه یافت .

بابلیها ، به کاسی ها که از شمال خاوری ، و هتیت های سفید پوست و مو بور  
و کبود چشم هم نژاد کاسی ها ، که از شمال به بابل دستبرد میزدند برابرها میگفتند .  
برابر ، بهزبان سومری نام آفتاب است . سومریها کاسی ها را و بابلیها هتیت ها  
را که هردو نیایشگر آفتاب (مظهر ایزد مهر) بودند آفتاب پرست میدانستند و آنها  
را برابر مینامیدند .

کاسی ها که با گذشت زمان نیرومند شده بودند ، در سال ۱۵۲۰ پیش از میلاد ،  
کشور بابل را گرفتند و فرمانروایی خود را در آنجا استوار کردند .  
از پادشاهان نامدار کاسی ها در بابل ، نام کارائین داش Karaindash (پیرامون  
سال ۱۴۱۵ پیش از میلاد) . کوری گالزوی یکم Kurigalzu (پیرامون سال ۱۳۸۰  
پیش از میلاد) . بورنابوری یاش دوم Burnaburiash (پیرامون سال ۱۳۵۰ پیش از  
میلاد) . ملی شی خسو Melishichu (پیرامون سال ۱۱۸۰ پیش از میلاد) . بجا  
مانده است .

در سال ۱۱۶ پیش از میلاد ، پس از ۳۶ سال فرمانروایی به کشور بابل ، کاسیهای  
لرستان از الامیها شکست خوردند و سروری شان در کشور بابل پایان یافت و به  
کوهستان لرستان باز گشتند . (لغت نامه سوئیسی 2000 NSB Enzyklopaedi-Lexikon  
جلد هشتم چاپ ۱۹۷۱ صفحه ۲۷۸۲ ستون چهارم ) .

کاسی ها را الامی ها ، کسی ، آسوریها ، کشو و هرودت کیسی نامیده است .  
در تاریخ کشو ، کاسو ، کاسی ، کیسی ، کاسیت ، کسیان هم نامیده شده اند .

**هاتی‌ها** Hatti که امروزه هتیت نامیده می‌شوند - در آغاز هزاره دویم پیش از میلاد ، مردمی آریایی نژاد روشن پوست نیايشگر آفتاب (مظهر ایزد مهر) از راه قفقاز به آسیای کوچک سرازیر شدند . اینان کم کم آسیای کوچک را به زیر فرمان خود درآوردند و در سده هفدهم پیش از میلاد کشور خود را در آسیای کوچک به اندازه‌ی گسترش دادند که در جنوب با کشور بزرگ بابل و مصر هم مرز گردیدند . هتیت‌ها پیوسته به بابل دست اندازی می‌کردند . مردم بابل از این یورشگران میترسیدند و آنها را آفتاب پرست میدانستند و برابر مینامیدند ، زیرا هتیت‌ها آفتاب (مظهر ایزد مهر) را گرامی میداشتند و نیايش می‌کردند .

بابلیها واژه برابر را از سومریها گرفته بودند . سومریها به کاسی‌های لرستان که به کشور سومر دست اندازی می‌کردند برابر می‌گفتند . پس آنجور که می‌گویند ، برابر واژه یونانی نیست .

هتیت‌ها که در سوریه و لبنان امروزی با مصریان هم مرز شده بودند ، کم کم زورمند شدند (۱۴۵۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد) و هماوردها مصریان گردیدند تا آنجا که ، رامسس دویم Ramses II پادشاه مصر را در کادش Kadesh (تل نبی‌مند ، در جنوب باختری حمص) شکست دادند و فراری کردند .

رامسس دویم پادشاه مصر ، در سال پنجم پادشاهی‌یش ، در ماه مئ سال ۱۲۸۵ پیش از میلاد با بیست هزار مرد جنگی برای درهم کوییدن دوازده هزار سپاهی و هشت هزار چریک زیر فرمان مو وتیس Muwatallis پادشاه هتیت‌ها به نبرد پرداخت . سرانجام از هتیت‌ها شکست خورد و پس نشست . شانزده سال پس از آن ، رامسس دویم ناگزیر شد با هتیت‌های زورمند «پیمان دوستی همیشه گی» بینند .

**میتانی‌ها** Mitanni - اینها هم مردمی آریایی و نیايشگر آفتاب (مظهر ایزد مهر) بودند و از قفقاز به آسیای کوچک رفته بودند . میتانی‌ها از ۱۳۵۰ تا ۱۵۳۰ پیش از میلاد در بخشی از آسیای کوچک ، در شمال میانور و دان (بین النهرين امروزی)

فرمانروایی میکردند . اینها در پایان کارشان از هتیت‌ها شکست خوردند و با آنها هم پیمان شدند .

در تابستان سال ۱۹۰۶ Hugo Winkler باستان‌شناس آلمانی، در بوغاز‌کوی در ۱۵۰ کیلومتری خاور آنکارا پایتخت ترکیه، به ده هزار خشت نوشته به زبان هتیت‌ها و به خط میخی دست یافت که از سده چهاردهم (۱۳۸۰؟) پیش از میلاد بجا مانده بودند. یکی از این خشت‌نوشته‌ها پیمان‌نامه‌یی است میان پادشاهان دو کشور آریایی هتیت و میتانی که در آن به ایزد مهر و ایزدان دیگرسو گند یاد شده است که به مرز کشور همدیگر دست اندازی نکنند . این خشت نوشته، گویای آنست که، در سی و چهار سده پیش، مهر آنچنان ایزد بزرگی بوده است که، پادشاهان به او سو گند میخوردند و او را نگهبان پیمان‌میان خود میدانستند .

میتانی‌ها و هتیت‌ها گرچه هم پیمان شده بودند ، در پایان سده دوازدهم پیش از میلاد از «مردم دریایی» که از دریای روم به آسیای کوچک یورش برده بودند شکست خوردند و جای خود را در آناتولی به فریگی‌ها Phrygi که از مردم دریایی بودند دادند . کشور فریگی‌ها در سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد زورمند بود. آن گروه از فریگی‌ها که به سوی خاور پیش رفته بودند از تیگلات پیله سریکم I پادشاه آشور شکست خوردند و تار ومار گردیدند . آسوری‌ها هم در سال ۱۲ پیش از میلاد از مادها شکست خوردند و در تاریخ بایگانی شدند .

ایزد مهر یا بُغ مهر یا میتر (می ت را، به سانسکریت) یا میشر (می ث ر، به اوستایی) یا میتر (می ت ر، به پهلوی) که مهر شده و آئین مهر یا کیش بغانی از ایران زمین و آسیای کوچک به یونان و روم رفته است .

واژه آریایی بُغ که روسی آن بگ است ، در زبان یونانی «باکوس Bacchus» و در زبان ارمنی بوغوس شده و کیش بغانی در زبان رومیان

گشته است . چون کشیشان عیسوی با کیش بغانی دشمنی داشتند ، آنرا خدانشناسی جلوه داده اند که هنوز هم در زبان ایتالیایی به همین معنی است .

بغ را در گویشهای ایرانی ، بک ، بگ یا بیگ ، با ، بی ( بی ) ، هم می گفتند که در واژه های : بغپور ، بغداد ، اتابک ، بیگم ( بیگ + ام = مادر بیگ ) ، بای یزید ، بای کوه ( بای + کوه = باکو = کوه ایزد ) ، آذربیجان ( آذر + بی + گان ) یا آذربایجان ( آذر + بای + گان = جایگاه آتش ایزدی ) ، بیستون ( بی + ستان = ستون ) ، بعلبیگ ( بعل + بگ ) ، بی دخت ( بی + دخت = آناهیتا ) ، بیشاپور ( بی + شاپور ) ، بیرون ( بی + رون = ران ) و واژه های زیاد دیگر مانده است .

پیشین ترین نوشته بی که در آن از مهر نام برده شده در Rigveda نامه دینی هندوان باستانی است که برخی از سرودهای آنرا از پانزده سده پیش از میلاد میدانند .

مهریان آفتاب به ویژه سرخی بامداد را مظہر جلوه ایزد مهر میدانستند ، از این رو به خورشید که تابند آفتاب ( آف = رو ، بالا + تاب ، از ریشه تاییدن = گرم کردن ) . پس آفتاب یعنی گرم کننده بالا است «مهر» هم می گویند و مهریان را آفتاب پرست می پنداشند .

در نوشته های مانوی که در غار «تورفان» پیدا شده ، مانی پیغمبر ایرانی در سده سهیم میلادی ، از مهر چنین یاد کرده است :

«مهر» فرستاده بزرگ ایزدان ، آورنده کیش بر گزیده گان بود .  
از این نوشته ها بر می آید که مانی ، مهر را میانجی جهان بالا و جهان پایین ( لاهوت و ناسوت ) میدانسته است . از این رو باید مهر در روی زمین به جهان آمده باشد .

آئین مهر، مانند دین‌های بزرگ جهان نیست که خداوند آنرا بوسیلهٔ پیامبری بر گزیده، برای راهنمایی مردم فرستاده باشد. بلکه یک آئین سنتی بی‌ست که آغاز آن تاریک است و در هر سرزمین با پندارها و خوی مردم آنجا اختر گرفته و هماهنگ شده است، پس آئین مهری یک دین با «قانون تدوین» شده نیست.

\* \* \*

## افسانه پیدایش مهر

آئین مهر را مهریان به هندوستان و آسیای کوچک بردند و به ایران آوردند.

مهریان ایران میپنداشتند که ، «بغ مهر» در کوه البرز در یک غار از فروغ زایده شده است . چون از برخوردن دو سنگ آذری سخت به همدمیگر آذربخش میجهد ، از این رو پیدایش مهر را هم این چنین میپنداشتند که ، مهرهم مانند آذربخش از سنگ برون جسته است در مهرا به های اروپا و آسیای کوچک ، هرجا به جهان آمدن مهر در سنگ کنده گری شده یا آنرا از سنگ تراشیده اند ، او را در هنگام برون آمدن از سنگ نشان داده اند ش ۳۲۰ . پس نباید پنداشت که مهر از سنگ زائیده شده بلکه زاده فروغ است و به جهان آمدنش این چنین نموده شده است .

مهریان شب یلدا را «زادشب مهر» میدانستند. یلدا ، واژه سریانی و به معنی تولد است . با آنکه از تاریکی شب یلدا سخن زیاد گفته شده است ، هر شب یلدایی تاریک نیست . تاریکی و روشنی شب یلدا بسته گری به گردش ماه های قمری در ماه های خورشیدی دارد . شب نشانه تاریکی اهریمنی و روز نشانه روشنی ایزدیست . چون شب یلدا بلندترین شب سال است که پس از آن روزها بلند میشوند و روشنی بر تاریکی چیره میگردد ، از این رو شب آغاز زمستان را «زادشب ایزد فروغ» پنداشته اند ، که پس از چند هزار سال هنوز آریایی ها آنرا جشن میگیرند . در ایران

به نام شب یلدا و در نزد عیسویان به نام زاد شب حضرت عیسی ع.

ایرانیان بیش از سه هزار سال است که شب یلدا راجشن میگیرند و شب چره (از ریشه چریدن ، چرك = نان هم از ریشه چریدن است) میخورند . میان میوه ها ، بیشتر انار و میان سبزی ها ، بیشتر هندوانه میخورند ، زیرا ، گل انار و گل هندوانه سرخ رنگ اند و مهریان به رنگ سرخ دلسته گی زیاد داشتند . مهریان ، سرخی بامدادی پیش از برآمدن آفتاب را « مظہر جلوہ ایزد مهر » میدانستند .

ایزد فروغ دو مشعلدار داشته که « مهربان (مهر + بان) های » او بودند . در بسیاری از سنگ کنده ها و نقش های مهرابه ها در اروپا و آسیا کوچک دیده میشود که ، یک مهربان در سوی راست مهر ایستاده و مشعل فروزانش را به سوی آسمان گرفته ، که نشان دهنده برآمدن آفتاب است ، و مهربان دیگری در سوی چپ مهر ایستاده و مشعل فروزانش را به سوی زمین گرفته ، که نشان دهنده فرو رفتن آفتاب است و مهر در میان آن دو ، نشان دهنده نیمروز است . مهربانها ، در بیشتر نقش ها و سنگ کنده های به جا مانده ، آزاد وار و خودمانی در برابر مهر ایستاده و یک پای خود را روی پای دیگر اندخته اند . این میرساند که در آئین مهری ، مهریان بلند پایه و ارجمند و خیلی به مهر نزدیک بودند . گذشته از دو مهربان ، هر جا مهر بر گرده گاو سوار است و دشنه خود را در کتف گاو فرو کرده ، سگ و مار خون گاو را میلیسند ، عقرب هم تخم گاو را میگزد ش ۴ .

بیشتر مهرشناسان سگ را نشانه پاسداری و عقرب را نماینده اهریمن میدانند که تلاش میکند به تخم گاو زهر بریزد ، اما کامیاب نمیشود .

مهرشناسان باختر ، مار را نشان « گذشتن زمان بی آغاز و انجام » میدانند . من این را نمی پذیرم و برآنم که ، مهریان مار را نشانه زنده گی میدانستند ، زیرا مار همانند ذر کیست . چون نطفه از نر کی بیرون میترسد و نطفه را مایه زندگی میدانستند ، پس مار را نشانه زنده گی میپنداشتند .

\* \* \*

## مهری شاد

مهریان ، نوجوانانی را که شایسته مهری شدن میافتد، راهنمایی میکردند تا آماده مهری شدن گردد . نوجوان آماده شده را به «مهیار» میسپردند که او را پرورش و آموزش دهد . مهیار کاری را میکرد که امروزه در زورخانه‌ها همانند آنرا برای پرورش دادن پهلوانان میکنند . نوجوان که نوچه مهیار شده بود ، در دوره نوچه گری کورکورانه از مهیار فرمان میبرد و دستورهای او را بیچون و چرا انجام میداد . دستورهایی که مهیار به نوچه میداد ، انجام دادنشان بسیار دشوار بود تا آنکه «من» در نوجوان بمیرد و «ما» در او زنده شود . آدم شود و شایسته‌گی برادری مهریان و یار آنان شدن و رهبری مردم را پیدا کند . ترنا بازی که هنوز در گوشه و کنار ایران بجا مانده ، نمونه‌یی از آن کارها و آزمایش پایداری نوجوان‌هاست . پس از گذراندن دوره سخت نوچه گری و پرورش یافتن تن و روان او ، نوچه پرورش یافته و آموزش دیده را در «یارستان» آزمایش میکردند . چنانچه از بوته آزمایش کامیاب بیرون می‌آمد ، به گروه «یاران» میپیوست و یار و برادر آنان میشد . یارستان مهریان را امروزه اهل حق در استان کرمانشاه «یارسان» گویند و چگونه گی مهری شدن نوجوانان ، کم و بیش در یارسان بیاد مانده است . برای

شناخته شدن ، چهره مهری شده گان را خال کوبی میکردند . در ایران آنرا «مهره مهر» و خال مسیحا گفته اند که از آن در شعر فارسی هم یاد شده است .

### حافظ گفت :

یاد باد آنکه نهان نظری با ما بود  
«مهره مهر تو» بر چهره ما پیدا بود .

### شاطر عباس قمی گفت :

ای که بر کنج لبیت «خال مسیحا» داری  
سرده را زنده کنی معجز عیسی داری ؟

کسی که مهری شده بود میتوانست تا هفت پله بالا رود . این کار برای پرورش دادن روان و «آدمی» شدن مهریان بود تا شایسته رهبری مردم شوند . هفت پله مهری که از ایران به امپراتوری روم رفت ، با نام رومی آنها در زیر نوشته شده است .

کلاغ Corax ، نامزد Nymphus ، جنگی Miels ، شیر Leo ، پارسا Perses ، مهر پویا Heliodromus ، پدر Pater . کلاغ ، نامزد و جنگی پله های پایینی و شیر ، پارسا ، مهر پویا و پدر ، پله های بالایی کیش مهری بودند . کلاغ ، پیام آور بود و برای مهریان از جهان بالا پیغام میاورد . هنوز هم کلاغ خوش خبر زبانزد است .

نامزد - کارهایی را که کلاغ باید انجام میداد تا نامزد میشد ، دشوار تراز کار - هایی بود که نوچه برای کلاغ شدن انجام میداد . یکی از کارهای دشوار خاموش ماندن بود . چله نشستن ، تمرین خاموش ماندن بود . شارب گذاردن اهل حق ، علی الاهیان و درویشان هم نشانه خاموش ماندن و پوشیده بودن روی دهان و لب فرو بستن است . جنگی - پس از پایان دوره نامزدی ، مهریان جشن میگرفتند و نامزد ورزیده شده را آزمایش میکردند . پس از آنکه در آزمایش دشوار پذیرفته میشد ، به پله

«جنگی» بالا میرفت . جنگیان مردانسی برگزیده بودند و ستایش میشدند .  
مانند : چه یک مرد جنگی چه یک دشت مرد و یا همه جای جنگی سواران بدی .  
پس از بالا رفتن از پله جنگی ، کمر مرد جنگی را میبستند و او «کمر بسته» میشد .  
در کشور روم ، گذشته از کمر بستن ، به مرد جنگی شده تاجی هم میدادند . او  
که کمر بسته شده بود تاج را نمیپذیرفت و میگفت که : «مهر تاج سرمن است» . به  
کسر مرد جنگی شمشیری هم آویزان میکردند . شوالیه گری در اروپا ، از این روش  
سرچشم گرفته است .

مهر شناسان باختری نوشتند که : «این همه که از تاج در انجلیل نامبرده شده ،  
از تاج مهری مایه گرفته است» .

که از کیش مهری آگاهی داشته گفته است که : «خوشی من و Paulus  
تاج سر من در سرور من است» . این همان گفته مهری هاست ، هنگامی که از پله  
جنگی بالا میرفتند . پس تاج افتخار و سرافرازی ، تاج نامداری ، تاج زنده گی ،  
واژه های شعری نیستند ، بلکه از آئین مهر بجا مانده اند . در امپراتوری روم  
بیشتر سربازان تا پله جنگی بالا میرفتند . جنگی ها برای گسترش آئین مهر ، تلاش  
زیاد میکردند .

شیر - بالا رفتن از پله های کلاغی ، نامزدی و جنگی ، نیاز به شستن تن  
و پاک شدن (غسل تعیید) داشت . بالا رفتن از پله شیری بسیار دشوار بود . مرد  
جنگی که شیر میشد ، نیرومندیش را آزمایش میکردند . مرد شیر شده ، باید همانند  
شیر که نیرومندترین جانوران است ، زورمندترین هم رده ایانش باشد . به شیر مرد  
احترام میگزاردند و از او حساب میبرندن . امروز هم زبانزد است که ، فلان کس  
(شیر شده) یا (فلانی برای ما شیر شده) .

شیر مرد شدن ، نشانه دلیری و زورمندی بود و شیر مرد به بالاترین پایه نیرومندی  
رسیده بود . یعقوب لیث و برادرش عمرو لیث و پدرشان به پله شیری (لیث) رسیده  
و شیر مرد شده بودند .

روی گُور شیر شده گَان ، شیری از سنگ تراشیده میگذاشتند که صورت «شیرمرد» در دهان شیر سنگی کنده گری میشد ش ۵ ، تا چندی پیش هم این کار دنبال میشد . شیرهای سنگی بی را که در اصفهان پیدا کرده اند و دو تای آنها را در دو کنار پل خواجو گذاشته اند ، همچنین شیرهای سنگی بی را که در مهرابه «شاه چراغ» شیراز پیدا کرده اند ، شیرهای سنگی روی گُور شیر مردان هستند .

در تخت جمشید نقشی کنده گری شده که ، شیر بر گرده گاو جسته و گاو را گاز گرفته است . این هم از آئین مهر است ، با تفاوت آنکه در مهرابه های کشور روم و آسیای کوچک ، مهر بر گرده گاو سوار است و دشنه خود را در کتف جانبور فرو برده و در تخت جمشید ، شیر که پله چهارم مهری است ، بر گرده گاو جسته و گاو را گاز گرفته است .

پارسا — شیر مرد که به سر آمد نیرومندی رسیده بود ، پس از آن پارسا میشد . پارسا ، که رومیان او را Perses میگفتند ، واژه پارسی باستان است و معنی یش «پارسی» و ایرانی است که ، پارسا شده است . پس از بالا رفتن از پله «پارسایی» ، مرد مهری وارسته میشد ، زیرا دیگر در سنی نبود که مانند شیر نیرومند باشد ، چونکه نیروی جوانی را از دست داده بود . واژه پارسا ، در ایران مسلمان شده هم بجا مانده است و معنی ی «پرهیز کار» می دهد . سعادی گفت :

ترک دنیا و شهوت است و هوس      «پارسایی» ، نه ترک جامه و بس .  
پس از گذشتن از پله پارسایی ، مرد مهری از پله «مهرپویایی» بالا میرفت .

مهرپویا را رومیان Heliodromus مینامیدند . این نام را که یونانی شده مهرپویاست ، رومیان از یونانیان و یونانیان از ایرانیان گرفته بودند . در زبان یونانی Helios ایزد روشی و مظہرش آفتاب بوده که ، یونانی شده مهر است . پویا به دونده یا رونده میگویند . مهرپویا ، در پی مهردوان و روان بود ، او ره چنان میرفت که «رهروان مهری» رفته بودند .

پدر ، پس از گذشتن از پله مهرپویایی ، مرد مهری به پله «پدری» که بالاترین پله مهری گردید بالامیرفت . پدر در برخی از گوییش‌های ایرانی مانند لری و سمنانی پیر (پی یَرْ ) گفته می‌شود که امروزه آنرا پیر میخوانیم مانند پیر مغان ، پیر دیر که از پیر مهری گرفته شده است .

میگساری مهریان - پیروان آئین مهر مردمی میگسار بودند و می را آب زنده گی میدانستند . می مینوشیدند تا از خود بی خود شوند و به راستی گرایند . این از آب زنده گی ریختن مار در دوستکامی و اینکه در گذشتن گاو نر ، در جایی که دشنه مهر در کتف گاو نر فرو رفته ، بتئه رز و خوشة گندم روییده است برمی‌آید . یونانیان باستان هم با کوس را که یونانی شده بخ است خدای شراب میدانستند . گذشته از اینها ، میگساری مهریان از واژه‌های میکده (می + کده ، از ریشه کندن ) ، میلان (می + لان) ، میدان و مانند اینها برمی‌آید . میدان از دوباره ساخته شده است ، می + دان که به معنی روان شدن است مانند ناودان و زهدان . پس میدان یعنی می روان . مهریان در گذر گاهها دوستکامی میگذاشتند و در آن می میریختند هر کس میخواست از آن مینوشید .

دوستکامی ش ۶ - نام جام پایه دار بزرگی است که از آن به کام دوست می مینوشیدند . امروزهم به نام «دوسکومی» در سوکواری‌ها در آن آب میریزند و به رایگان به تشنۀ گان میدهند . در پرستشگاه بزرگ ناهید در کنگاور ، یک سنگابه بزرگ پیدا شده که اکنون آنرا در مسجد کوچک کنگاور گذاشته‌اند . در مسجد‌های بزرگ و کلیساها بزرگ ، سنگابه‌های بزرگی گذاشته‌اند که از سنگ یک تکه تراشیده شده‌اند و همانند دوستکامی‌های مهری هستند .

سقاخانه‌های امروزی که در آنها آب «سبیل الله» است و آنجاها شمع‌های روشن میکنند ، بیاد مانده میدان‌ها و دوستکامی‌های مهری هستند .

نشان جهانی دارو و درمان - به شکل‌های ۷ و ۸ نگاه کنید ، یکی شکل

روی یک سکه مفرغی است از سده سهیم میلادی و آن اسکولاب (به یونانی Asklepios) خدای افسانه‌یی دارو و درمان یونان باستان است و دیگری دوستکامی مهری که مار در آن زنده‌گی میریزد و هیچ همانندی‌یی با یکدیگر ندارند. پس نشان جهانی دارو و درمان امروزی، دوستکامی و مارمه‌ی است، نه اسکولاب Esculape خدای افسانه‌یی دارو و درمان یونان باستان.

در بسیاری از مسجد‌های بزرگ و کلیساها بزرگ دیده می‌شود که، مار مهری به دوستکامی مهری زنده‌گی میریزد و یا از آن بیرون می‌خورد. در کلیسا بزرگ «سان پیترو» در روما، کنار یکی از دیوارها دو مار به یک دوستکامی زنده‌گی میریزند. در شکل‌های ۹ و ۱۰ هم دیده می‌شود که مار از دوستکامی بیرون می‌خورد. یکی از سر در کلیسا «سورپ سرکیس» در خوی است که در آغاز مهرابه بوده و دیگری از سر در مدرسه چهار باغ در اصفهان.

عيار - مهریان به یکدیگر «يار» می‌گفتند. «اييار» واژه پهلوی و به معنی یار و دوست است در دوران اسلامی در ایران، اييار را «عيار» نوشتند. كتاب دلچسب سماك عيار (سامك اييار) به تازه‌گی نونگری و چاپ شده است. عيار در زبان عربی ریشه ندارد و همان واژه «اييار» است که آنرا «عيار» نوشته‌اند.

يارغار - مهریان ایران می‌پنداشتند که مهر، شب یلدا در غاری در کوه البرز به جهان آمده است. از این رو تا جایی که می‌شده، در غارها گرد هم می‌آمدند و چون بیشتر غارها کوچک‌اند، مهریان برای بجا آوردن آئین مهر، به گروه‌های کوچک به غار میرفتند و در غارها «يارغار» یکدیگر می‌شدند.

شمع روشن کردن - برای روشن کردن غارها شمع می‌افروختند. شمع روشن کردن شیعیان در جاهای مقدس و سقاخانه‌ها و مانند اینها، همچنین شمع روشن کردن عیسویان در کلیساها و در زادشب حضرت عیسی (زادشب مهر = شب یلدا) روی درخت کاج، از آئین مهر بیاد مانده است.

چرخ خورشید -- امروزه صلیب شکسته نام گرفته و نماد (سمبل) مردم آریایی است، کنه در ساختمان‌های باستانی از باخته هندوستان تا موزائیک کف زیرزمین رومیان در شهر کلن آلمان بجا مانده است . ترنج و لچکی‌های روی قالی‌های ایران، نقش خورشید است . ترنج روی قالیچه‌های سرابی بادنده‌های خورشید بامدادی تازه بن‌آمده هستند . ترنج روی قالیچه‌های سرابی بادنده‌های زیاد هم شکل خورشید است . یک چرخ خورشید ساده در کاوشهای کنگاور پیدا شده که از سده چهاردهم؟ پیش از میلاد است ش ۱۱ .

شاده ترین چرخ خورشید، چهار بازویی است که در ایران بیشتر میان تهی است مانند: چهار نقش چرخ خورشید بزرگ، که روی دیوارهای دو طاقنمای دو سوی در صحن بزرگ امام رضا در مشهد با کاشی ساخته شده‌اند . روی دیوار بیرونی قره کلیسا نزدیک ماکو (گوزه کلیسا = کلیسای بزرگ) چرخ خورشید با سنگ‌سیاه ساخته شده است ش ۱۲ . در مسجد جامع اصفهان، به دیوار ایوان جلوی گنبد خواجه نظام‌الملک، دست چپ یک چرخ خورشید میان تهی با کاشی ساخته شده است ش ۱۳ ، چرخ خورشید دست راستی را کنده‌اند و به جای آن سنگ و قفتابه کار گذاشته‌اند . کتار پله گان جلوی مسجد شیخ لطف‌الله، پنجره روشنی رسانی زیر زمین، در سنگ، مرمر به شکل چرخ خورشید تراشیده شده است . به دیوارهای مسجد‌های بزرگ اصفهان و جاهای دیگر ایران، روی کاشی کاری‌ها، چرخ خورشید زیاد دیده میشود .

зорخانه و پهلوانی - زورخانه، ساختمان همه‌جایی و همه شناخته‌یی است که از زمان مهریان به بیادگار مانده است . از دید ساختمانی، زورخانه همانند مهرا به است، تفاوت‌شان در این است که، برای بهتر دیدن ورزش پهلوانان درون گود، زورخانه را با کفت گرد یا هشت‌گوش می‌ساختند و مهرا به‌ها سه‌دالانی، با کفت پنجهار گوش دراز ساخته می‌شدند؛ تا پنجاه سال پیش، زورخانه را به بیاد غارمه‌ریان

در زیر زمین یا گودتر از کف زمین با گنجایش کم می‌ساختند. روشنی زورخانه مانند مهرابه کم بود و از طاق گنبدی آن، از جامگاه به درون زورخانه میرسید.

پیش از آنکه شیشه تخت ساخته شود، در ایران شیشه‌های روشنی رسان را به شکل جام میریختند، از این رو امروزهم به شیشه‌های دروپنجره، شیشه جام می‌گویند. شیشه جام را روی بام گنبدی زورخانه جوری کار می‌گذاشتند که گودی آن به سوی پایین و برآمده گی آن به سوی بالا بود. جای کار گذاشتن شیشه جام را روی بام «جامگاه» می‌گفتند.

در زورخانه کوتاه‌تر از بلندی مردان بود، تا هنگام رقتن به درون زورخانه، مردان ناگزیر شوند سر فرود آورند. جای نشستن در زورخانه، روی سکوهای دور گود بود.

زورخانه را پیش از دوران صفویان، عبادتخانه می‌گفتند (به یاد نیاشگاه مهریان). درنوشه‌یی که از زمان صفویان درباره یک پهلوان مانده چنین آمده است: «... گفتند تو را به عبادتخانه - پهلوان مضراب (مهراب؟) - می‌اید رفت. پهلوان فرمود که، من آن منزل را راه نمیرم (نمی‌شناسم) و آنرا نمودند (نشاندادند). روانه آنجا شد، چون بدان منزل رسید زیر زمینی را بنظر آورد (که) دوازده ذرع طول و دوازده ذرع عرض آن بود و به سنگ و ساروج تمام شده بود (ساخته شده بود) و محرابی (مهراب) از سنگ مرمر به طرف قبله آن بود و چهار ذرع طول آن و سه ذرع عرض آن محراب بود و خطی سبز دور محراب نوشته بود که: ای پهلوان محمود، اگر خواهی که مراد تو حاصل شود، می‌اید دوازده سال در این عبادتخانه بسربری ... (کتاب تاریخ و فرهنگ زورخانه، نوشتۀ انصافپور چاپ تهران سال ۱۳۵۴ صفحه ۵۶).

از دید گفتار و رفتار و کردار، زورخانه‌رو مانند مهرابه‌رو، ناگزیر بود از دستورهای پهلوانی پیروی کند. زنان را به زورخانه راه نبود و نیست، همانجور که

آنها را بهمراه ابه هم راه نبود . زورخانه مانند مهرا به جای پاکان ، نیکان و جوانمردان بود و هست .

پهلوان ، هنگام بر گزیدن و آموزش دادن به نوچه ، به او گوشزدمیکرد که ، «نوچه باید سرو ته مهر باشد ». پهلوان باید زبانش مهر باشد ، پر نگوید ، دروغ نگوید ، ناسزا نگوید و از دیگران بد نگوید . پهلوان باید تنش مهر باشد ، به نامحرم دست درازی نکند و چشممش پاک باشد . پهلوان باید خانواده اش مهر باشد (پاکدامن باشد) . هر کس که بذورخانه به ویژه به گود میرود ، باید تن و روانش پاک باشد . ارزش هر پهلوان بسته گی به پایه پهلوانی او در زورخانه داشت و بس ، اندازه دارایی و جایگاه او در پرون زورخانه ، در پایه پهلوانی او ارزشی نداشت . ایستادن ورزشکاران را دور گود «نجر گه» میگفتند ، مانند گردآمدن مهربان در مهرا به . همه اینها از آئین مهر به پهلوانی رسیده است .

لوتی - واژه لوتی ، منسوب به لوت است . مرد لوتی هم مانند پهلوان ، پیرو آئین عیاری و جوانمردی بوده و هست .

له و لای ، مخلوط سنگ و شن و ماسه و خاک است که ، سیلاپ از تکه آغاز بستر خود میشوید و میبرد . لات ، تکه پایان بستر سیل رو است که در آن له و لای ته نشسته و خشک شده باشد . جاهای زیادی در ایران از این واژه ها نام گرفته اند مانند : لا یکان ، لا هیجان لا یرود در راه اردبیل به مشکین ، مهلات که محلات نوشته میشود . لات ، زمین خشکی است که در آن رستنی نزولید و بر هنر باشد . آدم های بی چیز و بر هنر را هم به این جور زمین همانند کرده و لات یا لاتی گویند .

لوت هم زمینی را گویند که سیلاپ در آن پخش شده و گل و لای ته نشسته از سیلاپ ، خشک شده باشد . در زمین لوت هم رستنی نمیروید و چول است . آدم بی چیز و تهید است و بر هنر را هم ، همانند لوت کرده و لوتی نامند . «لات و لوت آسمان جل» زبانزد فارسی زبانان است . لش و لوش ، هم دیف لات و لوت اند .

لَشْ، لَشْتْ، رَشْتْ، لَشْن وَ لَجْن، نَام زَمِينَهَايَ آبَدَار وَ لَجْن زَار بَسْتَر سِيلَر وَ هَاست  
ماَنَند، لَشْتِ نَشا (لَجْن زَار شَمَالِي) در گِيلَان، شَهْر رَشْت، تَرَشْت (تَه = گَرم + رَشْت)  
در باختر تَهْرَان ، رَشْت خَوار (رَشْت + خَوار = زَمِينَ پَست لَجْنِي) در خَرَاسَان ،  
رَشْتَكَان در رَاه قَزوين به المَوت (آل = سَرَخ روْشن + مَوت = مُونَت = مُونَد =  
کَوه ، پَس المَوت = سَرَخ کَوه) .

لوْش ، جَايِي سَتْ كَه سِيلَاب در آَن پَخْش شَدَه وَ لَجْن زَار در سَتْ كَرْدَه باَشَد  
ماَنَند ، لوْشَان در رَاه قَزوين به منْجِيل . به آَدَم تَبْلِي وَ سَتْ كَه تَن به كَار نَدَهَد ، لَش  
وَ تَنْه لَشْ گَويِند : گَروه اَيْن جَوْر آَدَمَها را «لَش وَ لوْش» نَامَند .

آَئِين مَهْر در زَمان مَادَهَا - اَز زَمان فَرْمَانِروايِي مَادَهَا كَه در شَمال  
باَخترِي اَيرَان جَانشِين دَولَت اوْرَاتُو شَدَنَد وَ آَسُوريَهَا رَا درَهَم كَوْبِيدَنَد وَ در  
سَال ۶۱۲ پَيش اَز مِيلَاد پَايَتْخت آَسُور رَا گَرفْتَنَد وَ به سَرَورِي آَسُوريَهَا پَايَان  
دادَنَد ، به جَز مَهْرَاهَه مَلا مَعْصومَه در وَرْجَوَي نَزَديَك مَراغَه شَن ۱۴ ، قَدْمَگَاه در  
خَاور آذر شهر ش ۱۵ وَ دَكَان دَاوَود در سَرَپَل زَهَاب ش ۱۶ ، كَه بَايد اَز دورَان  
مَادَهَا باَشَند وَ چَند جَايِي دِيَگَر كَه بَرْرسِي نَشَدَهَاَند ، چَيزِزِيادَى اَز مَهْرِيَان زَمان مَادَهَا  
پَيدَا نَشَدَه است .

آَئِين مَهْر در زَمان هَخَامِنِشِيان - پُورَداَود در كَتاب آناهِيتَادِربَارَه مَهْر نَوْشَته  
است كَه : مَهْر هَمَپَايَه اَهورَا مَزَدَا وَ آناهِيتَا بُودَه است . در سِنْگَنوَشَته هَاهَاي بِجاَمانَدَه اَز  
هَخَامِنِشِيان ، بَارَهَا اَز مَهْر يَاد شَدَه است . اَز اَرْدَشِير دَوَيِيم (۴۰۴ تا ۳۵۸) پَيش اَز  
مِيلَاد ) روَى يَك سِنْگَنوَشَته در كَاخ آپادَانَي شَوش ، اَز هَمَيَن پَادَشَاه زَير سَتوَنَى  
در هَمَدان پَيدَا شَدَه كَه در مَوزَه اَيرَان باَستان تَهْرَان نَگَاهَدارِي مِيشَوَد وَ روَى آن  
ارْدَشِير اَز مَيَتْرَا يَاد كَرْدَه است ، باَز هَمَيَن پَادَشَاه روَى زَير سَتوَنَى كَه در هَمَدان  
پَيدَا شَدَه واَكتَوَن در مَوزَه لَندَن نَگَاهَدارِي مِيشَوَد ، اَز مَيَتْرَا وَ اَهورَا مَزَدَا وَ آناهِيتَا  
يَاد كَرْدَه وَ اَز آنان يَارِي وَ پَشتَبَانِي حَواَسَتَه است . اَرْدَشِير سَهِيم پَسِر وَ جَانشِين اَز

دریک سنگنو شته در تخت جمشید از «بغ مهر» یاری خواسته است.

هر دوست تاریخ نویس یونانی که در سده پنجم پیش از میلاد و همزمان با هخامنشیان میزیسته، نوشه است که: مهر از ایزدان بنام ایرانیان زمان هخامنشی بوده است. به مهر سو گند یاد میکردند و او را نگهبان پیمان و راستی میدانستند. Duris تاریخ نویس دیگر یونانی، پس از سال ۲۸۰ پیش از میلاد نوشته است که: تنها در جشن مهر، پادشاه ایران مستمیشود و پای کوبی میکند. این کار، بزرگی ایزد مهر را در آن زمان میرساند.

آئین مهر در رمان اشکانیان - هنگام فرمانروایی اشکانیان که پیرو آئین مهر بودند، کیش مهری به کشور روم رفت و جهانگیر شد. از انگلستان تا شمال افریقا و از کنار اقیانوس اطلس تا خاور هندوستان، جهانیان پیرو آئین مهر بودند. سه خانواده اشکانی که آنها را آرشاکها یا ارشکها و پارت‌ها یا پارت‌هاهم مینامیدند، در ایران، در ورارود (ماوراء‌النهر) و در تکه خاوری آسیای کوچک فرمانروایی کردند. خانواده بزرگتر، فرمانروای ایران، پایتختش در آغاز در شهر نسا نزدیک آشیک‌آباد (عشق‌آباد امروز) و در پایان در مداین بود. از این رو آئین مهر، آئین نسا و آئین نسara نام گرفت. واژه نسا از فاصله زادگاه حضرت عیسی ع نیست و دین نصرانی به جز آئین «نسارا» است.

پایتخت اشکانیان ایران شهر صد دروازه نزدیک دامغان نبوده و چین شهری که ساخته اسکندر نامه نویسان است وجود نداشته است. هنگام ساختن راه آهن خراسان در سالهای ۱۳۱۷/۱۹ مهندسان راه آهن ساز همه جا را برای پیدا کردن شهر صبدرووازه جستجو کردند و چیزی نیافتند، تا آنجا که استخوانهای کشته شده گان جنگ نادرشاه با افغانها در نزدیکی «ده ملا» پیدا شد و از شهر صد دروازه تاریخ نویسان یونانی نشانه‌یی بدست نیامد.

خانواده دیگر اشکانی در ورارود (ماوراء‌النهر) فرمانروایی میکرد. و خانواده

سهیم پادشاهی ارمنستان را داشت . از آن زمان بسیاری از نام‌های اشکانی در زبان ارمنی مانده است مانند : تیرداد ، مهرداد ، مهرانیان ، بوغوس (باکوس) ، قاراپت (کارپت) ، هایراپت (هیرپت) ، هازاراپت (هزارپت) ، وارتان (که واردان نوشته می‌شود و همان واژه وردن است) ، سورن ، آناهیتا ، بزشک و جز اینها .

پادشاهان اشکانی در بر ابرخورشید چنین سوگند می‌خوردند : من به ایزدان سوگند می‌خورم و در برابر مهر پیمان می‌بندم ، مهر ایزد پیمان که ، همه زمین و حق را می‌بیند و حق می‌گوید .

آئین مهر در زمان ساسانیان – به روزگار ساسانیان هم که زردشتی بودند مهر بسیار ارجمند بوده است . شاپور دویم ساسانی در نامه‌یی که به دیران Diran پادشاه ارمنسان نوشته ، به او دلگرمی داده و به مهر سوگند یاد کرده که ، به پادشاه ارمنستان آسیبی نرساند . همین شاپور بزرگ در نامه‌یی که به Constantinus امپراتور روم نوشته ، خود را برادر مهر خوانده است . در نقش رستم ، آنجا که آناهیتا چنبر شاهی به نرسی پادشاه ساسانی می‌بخشد ، مهر ایزد پیمان درسوی راست نرسی ایستاده و گواه بستن پیمان بخشايش استش ۱: بازهم در نقش رستم ، آنجا که اهورامزدا چنبر شاهی به اردشیر بیکم می‌بخشد ، مهر در پشت سر اردشیر با برسمش ایستاده و گواه این بخشش است ش ۱۷ . در طاق بستان نزدیک کرمانشاه ، اهورا مزدا چنبر شاهی به اردشیر دویم ساسانی می‌بخشد و مهر ایزد پیمان ، درسوی راست اردشیر ایستاده و گواه بستن پیمان بخشنی است ش ۱۸ .

دین زرتشت که به جز اهورا مزدا ، دیگر ایزدان را گمراه کننده خوانده است ، کامیاب نشده که مهر و ناهید را از مردم بگیرد ، چونکه مهر و ناهید در دل مردم ریشه کرده بودند . از این رو آنها را پس از اهورا مزدا جا داده و برایشان یشت فرو آورده است .

شاهپور بزرگ ساسانی در سال ۳۳۷ میلادی ، مهریان ارمنستان را بر رومیان

تازه عیسوی شده شورانید ، زیرا رومیان آنها را از نیایش کردن مهر و ستایش کردن آتش ، بازمیداشتند . این میرساند که ، آئین مهر تائیمه نخست سده چهارم میلادی در ارمنستان پابرجا بوده است .

آئین مهر پس از بر افتادن شاهنشاهی ساسانیان - پس از بر افتادن ساسانیان ، پیروان انتقام جوی مانی و مزدک به دست روستایان و بندکها ، در چند دهه ، جامعه طبقاتی زمان ساسانیان را ریشه کن کردند و زورگویان را نابود ساختند و آنچنان آسیبی به فرهنگ ایران زدند که هنوز هم در دش آزارمان میدهد و آتشی که برآفروختند دلمان را میسوزاند .

از آن پس نام مهر و آئین مهری هم از یادها برفت و تنها در دل برگزیده گان بجا ماند و سینه به سینه رفت تا پس از چند سده ، از نوسرب آورد و دگربار نمایان شد و به ایرانی جان داد و به ایران هستی بخشید .

بر افتادن شاهنشاهی ساسانیان - درباره فروریختن شاهنشاهی ساسانیان زیاد نوشته شده است . بررسی مرا هم بخوانید ، باشد که آنرا پذیرید و با من همدل شوید و دیگر از فتح ایران به دست اعراب سخن نگویید .

بر افتادن شاهنشاهی ساسانی و نابود شدن جامعه طبقاتی آن زمان ، نه شکست نظامی ایرانیان بود و نه پیروزی عربان . بلکه نتیجه انقلاب مردم ستم کشیده زیر دست بهویژه بندکها و روستاییان به رهبری پیروان مانی و مزدک بود ، به دشمنی زبردستان ستمگر ، یه ویژه دهگانان ( دهقان = مالک ده = زمین دار = فؤdal ) و موبدان که ، در آخرهای دوران ساسانیان حکومت را در دست داشتند ، که همانند آن خیلی آرامتر ، در انقلاب بزرگ فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ و پس از سیزده سده ، در انقلاب اکابر رو سیه رویداد .

ستمگری زبردستان خود اسر ، بدزیردستان بی بناء ، در جامعه طبقاتی دوران ساسانیان واکنشی در پی داشت ، که اثرش تا امروز بجایانده است . این واکنش بزرگ پیدایش مانی و مزدک بود .

مانی - در بهار سال ۲۱۶ میلادی ، از پدری همدانی به نام پاتاک و مادری به نام مزیم که از شاهزاده گان اشکانی بود ، در کشور بابل در ده مردینو (بغداد امروزی؟) کودکی چشم به جهان گشود که او را مانی نامیدند ، او پیغمبری بزرگ شد ، نوشته‌اند که ، مانی ۲۴ ساله بود که به او وحی رسید و به پیغمبری برگزیده گردید . او در واپسین سال پادشاهی از دشیر باکشتی به هند (جنوب خوزستان ، شمال باختری خلیج فارس ) رفت . پس از ماندن نزدیک به یکسال در آنجا و دمخور شدن با گنوستی‌ها ، باکشتی به فارس رفت و از فارس در آغاز پادشاهی شاپور یکم به بابل بازگشت . شاپور اورا به خوبی پذیرفت و گرامی بیش داشت . مانی هم شاپور گان ، نخستین کتاب خود را به نام شاپور نوشت .

در آغاز که شاپور اورا گرامی میداشت ، روشنفکران را به دین خود خواند و پیروان زیاد پیدا کرد . پیشرفت تند مانی ، دشمنانش (زیرستان به ویژه موبدان زرده‌شی) را برانگیخت و از او نزد شاپور بدگویی کردند . چندی نپایید که شاپور از او رویگردان شد و او را از خود براند . مانی از کشور بابل آواره شد و به سوی خاور رفت .

پس از مرگ شاپور در سال ۲۷۲ میلادی ، مانی به ایران بازگشت و نزد هرمز جانشین شاپور رفت . هرمز اورا به گرمی پذیرفت و اجازه داد که دینش را آزادانه تبلیغ کند . پادشاهی هرمز بیش از یک سال نپایید و بهرام یکم جانشین او شد . بهرام فرمان داد که مانی را به دربار بخواهد . به نوشته بیرونی ، بهرام مانی را زندانی کرد و او در زندان مرد . به فرمان بهرام سرش را از تن جدا کردند و به در بارگاه بیاویختند ، پوستش را کنندند و پراز کاه کردند و در گذرگاه مردم بینداختند (ترجمه آثارالمابیه چاپ تهران ۱۳۲۱ صفحه ۲۳۱/۲) . به نوشته دیگر ، مانی را به فرمان بهرام کشتند و پوستش را کنندند و از کاه پر کردند و به دروازه گندی شاپور آویزان کردند ، که از آن پس دروازه مانی نام گرفت . برخی از پژوهندگان برآند که ، مزار مانی

جایی ست درشوش که امروزه مزار دانیال نامیده میشود؟<sup>۱۹</sup> ش. عباس اقبال آشتیانی  
بر آن بود که، شوش آرامگاه یعقوب لیث است؟

پس از کشته شدن مانی، شاگردانش به چهارسوی جهان متمن آنروز رفتند  
و ذین مانی را که بر پایه های برابری همه مردم با همدیگر و ارزش فردی استوار  
بود و از لذت گیری و تجمل جلو گیری میکرد، در میان مردم به ویژه روشنفکران  
گسترش دادند.

مزدک - کمی بینش از دوسده پس از کشته شدن مانی، در زمان پادشاهی  
قباد ساسانی، مزدک پسر بامدادان از مردم نسا یا استخر که موبد موبدان دین  
زردشتی بود، به سیز با جامعه طبقاتی زمان خود برخاست.

زبردستان زورمند به ویژه دهگنان، گذشته از ستمگری بی مرز و پایان به  
زیردستان به ویژه به بندکها و روستاییان، یک زن از طبقه خود میگرفتند (شاه زن)  
و هر چند زن که میخواستند و میتوانستند از دختران روستایی و رنجبر میگرفتند  
(چا کر زن). از این روز برای زبردستان و روستاییان به اندازه نیاز زن نمیماند و  
جوانان روستایی و بندک، در محرومیت جنسی بسرمیردند. برای آسایش مردم  
و از میان برداشتن این دشواریها و پایان دادن به نابرابریها و ستمگریها، مزدک پیاخاست و  
گفت:

چون اختلاف آدمیان بر سرخواسته و زن است، پس باید همه مردم  
یکسان از خواسته و زن بیهوده مند شوند (همانجور که از آب بهره مند میشوند).  
دشمنان مزدک برای نابود کردن او گفتند که: مزدک میخواهد خواسته وزن را میان  
مردم همه گانی (اشتراکی) کند. این درست نبود و از آنچه درباره مزدک نوشتند  
(بجز نوشتۀ دشمنانش) چنین چیزی برنمیآید:

دین مزدک خیلی زود میان همه گان و مردم محروم و ستمکش جامعه طبقاتی  
زمان ساسانیان گسترش یافت تا آنجا که، پیروان مزدک برای گرفتن حق خود

بپاخته استند و آشوبی بزرگ برپا کردند و زورمندان را بهترس انداختند .

انوشهیر وان پسر قباد ، زیر فشار زورمندان و موبدان ، مزدک و مزدکیان را کشت . زورمندان هم او را دادگر نامیدند . پس از «همه کشی» مزدک و مزدکیان به فرمان انوشهیر وان ، مردم ستمکش ایران از هر گونه جنبشی در درون ایران نامید شدند و از آن پس به جنبش های بیرون از ایران چشم دوختند و به آنجاهای روی آوردند .

میگویند : اگر انوشهیر وان دادگری نمیکرد و فرمان همه کشی مزدک و پیروانش را نمیداد و ستمکشان ایران از هر گونه جنبش در درون ایران نامید نمیشدند ، به جنبش های بیرون ایران نمیگرددند و هر گز شاهنشاهی ساسانیان به آن گونه بر نمیافتد و جامعه طبقاتی زمان ساسانیان آنجور ریشه کن نمیشد و پای عربان بی تمدن و پس از آنان ، پای ترکان و مغولان ویرانگر آدمکش به ایران باز نمیشد و نه سده ، تا بپاختن شاه اسماعیل ، ایران بی حکومت ملی نمیماند .

پیدایش اسلام در عربستان و نخستین پیشرفت های آن ، مردم ستمکش و نامید ایران را از نو امیدوار کرد . زیرا اسلام دین یکتا پرستی بود . همه مسلمانان با هم برابر بودند وزبردست وزیر دست در میانشان نبود . ارزش هر مسلمان به پرهیز گاریش بود (إنَّ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَقْفَيْكُمْ) . ربا خواری در دین اسلام حرام بود ، از این رو پولداران و ام دهنده نمیتوانستند از تنگستان و ام گیرنده بهره برداری کنند . مسلمان شدن آسان بود و تشریفات نداشت . خمس و زکات از کسی گرفته میشد که دارایی داشت . مردان نمیتوانستند بیش از چهار زن داشته باشند و دیگر دهگانان نمیتوانستند به شمار دلخواه خود زن بگیرند و . . . .

پیغمبر اسلام ص خود را همانند دیگران میدانست و میفرمود ، آنرا پسر مشلم کم دوچی ای . خود ویارانش در میان مسلمانان ، مانند مسلمانان و با مسلمانان زنده گی میکردند . دربار و دربان و تجمل و تشریفات نداشت و . . . .

خبر پیشرفت های اسلام و رفتار پیغمبر اسلام ص ویارانش جسته گریخته به گوش

مردم ستمکش ایران میرسید ، که آرزوی رسیدن روزی را داشتند که بتوانند از زیر فشار و ستم زورمندان رهایی یابند .

گذشته از اینها ، چون دین اسلام همانندی‌هایی با دین مانی داشت ، برای مانوی‌ها دشوار نبود مسلمان شوند و خیلی زود به اسلام روی آوردند . تکلیف‌های دین مانی دو جور بودند ، یکی برای همه گان (نفوشگان = سمعاعی‌ها) و دیگر برای برگزیده‌گان (صدیق‌ها) . همه گان ده تکلیف داشتند: نپرستیدن بت ، دروغ نگفتن ، بخل نکردن ، نکشتن ، زنا نکردن ، دزدی نکردن ، یاد ندادن فریب و بهانه جویی ، سحر نکردن ، شک نکردن در دین ، بجا آوردن کارهای دینی .

همه گان روزی چهار بار و برگزیده گان روزی هفت بار نماز میخوانند . پیش از نماز گزاردن بدن خود را با آب مسح میکردند و اگر آب نبود آیم میکردند . مانوی‌ها سه مهر داشتند : مهردهان ، مهردهست و مهربدن (هرچه کمتر آمیزش با زن) .

برگزیده‌گان نمیتوانستند مالک شوفد و کار دنیاگی داشته باشند . در شب و روز یکبار خوراک میخورند و سالی یک تن پوش بتن میکرند .

همه گان روزهای یکشنبه و برگزیده گان روزهای یکشنبه و دوشنبه روزه میگرفتند . بجز این ، روزه‌های دیگر هم داشتند و هرسال یکماه روزه میگرفتند و در پایان ماه روزه ، مانند عید فطر مسلمانان جشن برپا میکردند (مانی و دین او ، گفته سید حسن تقی‌زاده ، چاپ تهران ۱۳۳۵ صفحه‌های ۵۱ و ۵۲) . پیروان مانی خود را میشستند (غسل میکردند) و مرده‌های خود را میشستند و کفن (جامه نور) کرده بخاک می‌سپردند .

برگزیده‌گان (صدیق‌ها) دین مانی که از پیشرفت اسلام آگاهی یافتند ، دل به اسلام دادند و هر کس از آنان که توانست راهی عربستان شد و خود را به مسلمانان رسانید و به اسلام گراید و مسلمان شد ، پس از آنکه شمار ایرانیان در میان مسلمانان

زیاد شد ، مسلمانان را به جنگ با ساسانیان و برانداختن جامعه طبقاتی ایران برانگیختند . در این کار تا آنجا پی گیری کردند که ، ابوبکر صدیق خلیفه یکم ، گروهی مجاهد مسلمان را به سر کرده گی کی خالد بن ولید به سوی ایران فرستاد . خالد بن ولید و مسلمانان مجاهد ، از راه کویت امروزی ، از کناره جنوبی خلیج فارس به سوی شمال باخته آمدند و در حفیر با پاسبانان مرزی ایران برخورد کردند . جنگ میان هر هر فرماندار آنجا و خالد بن ولید در گرفت که به پیروزی مسلمانان پایان یافت . نوشته اند که : پس از این نبرد ، جنگهای دیگری میان مجاهدان اسلام و سپاهیان ساسانی در ولجه - مدار - الیس - آمغیشیما - حیره - آنبار - عین قمر - فراض - قدمرا - Palmyra - بادیل - بویب تکریت - قادسیه (نگاه کنید به نقشه ) رویداد تا مداری در سال ۱۶ هجری به دست مجاهدان افتاد .

بیشتر آنچه را که درباره جنگ عربان با ساسانیان نوشته اند نادرست و افسانه سرایی و رجز خوانی است که ، ایرانیان عرب مآب برای خواهاند خلیفه گان عرب دمشق و بغداد ساخته و پرداخته اند . چون عربان تاریخ نویسی نمیدانستند ، اینها را ایرانیان چاپلوس نوشته اند .

سید حسن تقیزاده ، با موشکافی تاریخ های جنگهای عربان را با ساسانیان بررسی کرده و فشرده آنها را در تاریخ از پرویز تا چنگیز نوشته و کارپژوهشگران را آسان کرده است . من این کتاب را خوانده و بررسی کرده ام ، بیشتر نوشته های آن درباره جنگ عربان با ساسانیان ، که از روی کتابهای تاریخ گذشته گان نوشته شده اند ، نادرست اند زیرا :

۱- جنگهای عربان با سپاهیان ساسانی و برافتادن دودمان ساسانی و نابود شدن جامعه طبقاتی ایران ، نه پیروزی عربان بود و نه شکست ایرانیان ، بلکه پیروزی مردم ستمکشیده و رنجبرده و انتقامجوی ایران و ایمان مسلمانان بود ، بر فساد جامعه طبقاتی ایران در زمان ساسانیان .

سربازان ایران جنگ نکردند ، زیرا چیزی نداشتند که برای نگاهداری آن بجنگند. خواستشان این بود که شکست بخورند تاجامعه طبقاتی زمان ساسانیان را براحتی و رنجشان بپایان برسد . سربازان ایران میدانستند که اگر پیروز شوند ، باز هم باید رنج ببرند و ستم بکشند و برای زورمندان بیگاری کنند و هر گاه شکست بخورند، تاجامعه طبقاتی ایران نابود خواهد شد و آنها از زیر فشار دهگانان و زورمندان بیرون خواهند آمد و از ستمگری آنها خواهند رست. این بود که، نه تنها جنگ نکردند، بلکه هرجا تو اinstند گریختند و به مسلمانان پیوستند و آنها را در جنگ با سپاهیان ساسانی راهنمایی کردند. کاری جایی رسید که ، پس از نخستین شکست‌های سپاهیان ساسانی ، مردم ستمدیده ایران سربه‌شورش برداشتند و آشوب برپا کردند و کاری کردند که در تاریخ مانند ندارد ، که کوتاه شده آنرا در اینجا می‌خوانید .

۲- در جنگ‌های مجاهدان اسلام با سپاهیان ساسانی ، نخستین بار نبود که مردم ستمدیده ایران به‌یاری بیگانه ، از زبردستان ستمگر ایران انتقام می‌گرفتند . در جنگ داریوش سه‌یم با اسکندر مقدونی نیز همین کار شد و داریوش سه‌یم به‌دست فرمانده نگهبانانش به‌نام بنو جنبس ابن آذربخت کشته شد، سپس اسکندر به‌کشور دارا چیره گشت (آثار الباقيه ، ترجمه فارسی چاپ تهران ۱۳۲۱ صفحه ۶۰) .

۳- عربان هر گز دل آنرا نداشتند که به‌جنگ با ایران برخیزند . پیروان مانی و مزدک به‌عربستان رفتند و مسلمان شدند ، وضع آشفته و درهم کشور ایران را برای مسلمانان روشن کردند و آنها را به‌جنگ با ساسانیان برانگیختند و در همه جنگ‌ها مجاهدان مسلمان را راهنمایی کردند . از این هم بیشتر ، پس از نخستین پیروزی‌های مسلمانان در برابر سپاهیان ساسانی ، در پشت جبهه جنگ آشوب برآورد اندختند و شورش برپا کردند ، تا سپاهیان ساسانی شکست خوردن ، شاهنشاهی ساسانیان برافتاد و تاجامعه طبقاتی ایران فروریخت .

در نخستین برخورد مجاهدان اسلام به‌سر کرده‌گی خالد بن ولید در حفیر ،

با هرمز فرماندار آنجا ، چون سربازان ایران میگریختند ، هرمز فرمان داد تا آنها را بینند و از گریختشان جلو گیری کنند ، که جنگ سلاس نام گرفت .

دیگر آنکه ، پس از شکست خوردن عربان از بهمن سردار سپاه ساسانی و پس نشستن آنها ، همین که بهمن خواست آنها را دنبال کند و از رودخانه فرات بگذرد و کار جنگ را یکسره کند و عربان را درهم بکوبد و تار و مار کند ، آگاهی یافت که در پایتخت آشوب برپا شده است . بهمن برای فرونشاندن آشوب بهسوی پایتخت برگشت و کار فیروزی یش به سامان نرسید .

۴- سربازان ایران هرجاتوانستند فرماندهان خود را کشند که تاریخ نویسان آنرا پای عربان نوشتهند ، عربها هم آنرا برویش گرفتند . (این کار را شورشگران روسیه هم در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ کردند . یکانهایی که برای سرکوبی شورشیان فرستاده میشدند ، افسران خود را که با آنها همراه و یکدل نبودند میکشند و خود به شورشگران میپیوستند ) . نمونه آن جنگ مرد هرمز فرماندار ایرانی است با خالد بن ولید سرکرده مجاهدان مسلمان ، که ساخته گیست زیرا :

یکی آنکه بزرگ منشی هرمز که از بزرگان زمان خود بود ، او را از گلاؤیز شدن با یک عرب بیابانی باز میداشت و به این کار تن در نمیداد . دیگر آنکه نمیشود پذیرفت که ، هرمز ورزیده که از کودکی خوراک خوب خورد و تیراندازی و سواری و شکار (آموزش جنگی) آموخته ، از عربی گرسنه گی کشیده خرما خور که آگاهی هم شیر بزی چشیده و گوشت شتری از گلویش فرورفته ، در زور آزمایی تنبه تن ، زمین بخورد . درست باید آن باشد که ، سربازان ایران او را کشته باشند و خود یا گریخته باشند و یا بهسوی مسلمانان رفته و به آنان گرویده باشند .

رستم ، سپهسالار سپاهیان ساسانی هم باید همین گونه کشته شده باشد . پس از آنکه جنگ در قادسیه سه روز به درازا کشید و مسلمانان را ترس شکست خوردن برداشت ، برای یکسره کردن کار جنگ ، سربازان ایران که از ستمکشیده گان بودند

( به تحریک پیروان مانی و مزدک که باید در همه جا دست اندر کار بوده باشند ) باید فرمانده خود را کشته باشند و در چپاول با عربان همدست شده باشند .

۵- درباره شمار مجاهدان اسلام گزاره گویی زیاد شده است . نوشه‌اند که سی هزار مجاهدمسلمان به سر کرده گی ای سعد بن ابی واقص در آغاز سال چهاردهم هجری از مدینه به سوی پایتخت ساسانیان برآ هفتادند . اینها را هنگام راه پیمایی کجا جامیدادند و چگونه برایشان خواراک بهویژه آب تهیه میکردند ؟ اگر بهر مجاهد روزی یک کیلو گرم خواراک داده میشد ، روزانه به سی تن یا صد خروار خواراکی نیاز داشتند ، این را از کجا میآوردند ؟ دشوار تر از این آب رساندن به مجاهدان بود که ، هر گاه بهر مجاهد در روز یک لیتر آب داده میشد ، روزانه به سی متر مکعب آب نیاز بود . اکنون که راه پیش روی مجاهدان اسلام را از مدینه به سوی پایتخت ساسانیان میشناسیم میدانیم که ، بدست آوردن سی متر مکعب آب در روز ، در بیانهای خشک عربستان ، امروزهم نشدنی است چه رسد به آن زمان ( این از بررسی های تازه در عربستان برای آب یابی بر میآمد ) .

اگر شمار سی هزار مجاهد مسلمان را به سر کرده گی ای سعد بن ابی واقص پذیریم و مجاهدان دیگر را که پیش از او آمده بودند به همین مقیاس ، ده هزار تن بگیریم ، پس روی هم رفته شمار همه مجاهدان اسلام که به جنگ آمده بودند ، میشده بیشنه به چهل هزار تن رسیده باشد .

نوشه‌اند ، پس از آنکه سپاهیان ساسانی شکست خوردن و پایتختشان بدست مجاهدان اسلام افتاد ، شصت هزار تن آنجا را چپو کردند . اگر همه نوشته‌های تاریخ نویس‌ها درست باشد ، مجاهدان اسلام ( که همه‌شان عرب نبودند ) در همه جبهه‌ها بیش از چهل هزار نبودند ، پس بیست هزار تن چپو گر دیگر از کجا آمده بودند ؟ اینها مردم ستمکشیده بودند که ، به شورش برخاسته بودند تا انتقام رنج بردن چند صد سال زیرستان ایرانی را از زبردستان جامعه طبقاتی زمان ساسانیان بگیرند .

۶- از دید زمان هم نوشههای تاریخ نویسان درست درنمی‌آید . نوشته‌اند که 'مشنی' یکی از سران عرب ، برای بیعت کردن با خلیفه دویم و انجام دادن کارهای دیگر ، یکماهه از کنار رودخانه فرات به مدهنه رفت و برگشته است . این را هیچ‌جور نمی‌شود پذیرفت زیرا ، کوتاه‌ترین راه میان مدینه و کنار رودخانه فرات ، یکهزار و یکصد کیلومتر است ، پس برای رفتن و برگشتن ، 'مشنی' ناگزیر بوده دست کم دوهزار و دویست کیلومتر راه‌پیمایی کند . هر گاه یک هفته از یکماه را برای خسته‌گی در کردن و گزارش دادن و بیعت کردن با خلیفه دویم و جز اینها گذرانده باشد ، باید دریست و چند روز ، دوهزار و دویست کیلومتر راه‌پیمایی کرده باشد که می‌شود روزی یکصد کیلومتر ، این کار شدنی نبوده است .

دیگر آنکه نوشته‌اند ، خالد بن ولید به یاری مشنی ، در یک ماهه صفر سال دوازدهم هجری ، حَفِير - وَلَجَهَ - مَذَار - الْيَسْ - آمغیشیا را گرفته است . اینهم از کارهای نشدنی بوده است زیرا ، از حَفِير که جنگ آغاز شده تا امغیشیا بیش از چهارصد کیلومتر راه است که پیمودن آن با آرایش جنگی ، بدون جنگ کردن هم دریکماه نشدنی است چه رسد به اینکه جنگ هم کرده باشند و پنج جای بزرگ راهم گرفته باشند .

۷- تاریخ نویسان چاپلوس ، برای خوش آمد دربار دمشق و بغداد تاریخ نوشته‌اند و از میدانهای جنگ و چگونه‌گی جنگها آگاهی نداشته‌اند . چند نمونه از این آگاهی‌ها در زیر نوشته شده است :

الف - جای هلوان را در ۲۵ فرسخی ( ۱۵۰ کیلومتری ) خاور مدائن نوشته‌اند که درست نیست . هلوان که امروزه شاه‌آباد غرب نام دارد ، جایش در ۲۰ کیلومتری شمال خاوری مدائن بوده است .

ب - برای آنکه جنگیان استخر به سپاهیان یکصد و پنجاه هزاری فیروزان نپیوندند ، خلیفه دویم فرمان داده که لشکریان مسلمان در پادگان شوش ، تا استخر

پیش بروند و نگذارند که جنگیان استخربه سپاه فیروزان برسند و با آنها یکی شوند.  
تاریخ نویسان نمی‌دانستند که ، از شوش تا استخر بیش از هفتصد کیلومتر  
راه است که نزدیک به چهارصد کیلومتر آن کوهستان سخت است که ، عربکان از  
جنگ در کوهستان می‌رسیدند و هنوز هم می‌رسند ، آنهم در کوهستانی که اسکندر  
مقدونی و جنگاورانش شکست خورده و پس نشستند . چگونه عربکان می‌خواستند  
از پایگاه شوش تا استخر بروند و جلوی لشکریان استخر را بگیرند ؟

ج - در تاریخ‌ها نوشته شده است که ، علاء فرماندار بحرین که امروزه  
الاحسae نام دارد ، سرخود و بدون فرمان خلیفه ، با کشتی پهنانی خلیج فارس را  
پیموده و از راه خوزستان به سوی استخر و فارس یورش برده است . مردم سر راه ،  
جلویش را گرفتند و او را دوره کردند و می‌خواستند نابودش کنند . خبر این یورش  
به خلیفه دویم رسید ، او خشمگین شد و به عتبه فرماندار بصره دستور داد که به  
یاری علاء بستا بد ، او هم بی‌درنگ دوازده هزار تن را بسیح کرد و به سوی خاور  
فرستاد تا علاء را از دام ایرانیان برهاند .

این نوشته را هیچ جور نمی‌شود باور کرد زیرا : مگر بحرین آنروزی والاحسae  
امروزی چه اندازه جمعیت داشته که فرماندار آنجا لشکری آراسته باشد و سرخودی  
برای چپو کردن به سوی استخر رفته باشد . این کار را با کدام ناو گان می‌توانسته  
انجام داده باشد و خود را به کناره شمالی خلیج فارس رسانده باشد . مگر عربکان  
بیابانی ناو گان و کشتی سازی داشتند و اگر داشتند چوب و آهن و استاد کارشان را  
از کجا می‌اوردند ؟ گذشته از اینها ، از خوزستان تا استخر ششصد تا هفتصد کیلومتر  
راه است که نزدیک به دو سهیم آن کوهستان سخت است و مردمی سر سخت در آن  
زنده گی می‌کردند و می‌کنند ، کسانی که اسکندر مقدونی و تیمور لنگ را کوپیدند .  
انگار کنیم اینها درست باشند ، فرماندار بصره از کجا می‌توانسته به زودی دوازده هزار  
مرد گرد آورده باشد و برای رهایی علاء و لشکرش فرستاده باشد تا ، در سیصد تا

چهارصد کیلو متری بصره ، بفریاد «بدام افتاده گان عرب» برستند . از خرمشهر از راه کناره به آبادان ، سربندر ، مه شیر ، هندیجان ، دیلم ، گناوه ، ریگ ، بوشهر بروید و زمین لجنی تا مه شیر (نام این بندر مه شیر بود که در دوران اسلامی آنرا معاشور می گفتهند و چندی پیش به جای زنده کردن نام باستانی یش ، ندانسته آنرا ماهشهر نامیدند) و زمین خشک از آنجا تا بوشهر را به بینید و خود داوری کنید.

این داستان یا از بن ساخته‌گی است یا آنکه میتوان پنداشت گروهی عرب بیابانی به سردسته‌گی علاعه نامی برای آنکه از چپوی ایران چیزی گیرشان بیاید، به روش دزدان دریایی خود را به شمال خلیج فارس رسانیده باشند و در آنجا گرفتار شده و نابود گشته باشند . این خبر را ساخته‌اند و تاریخ نویسان عرب مآب هم آنرا با آب و تاب در تاریخ گنجانده‌اند ، تا عربان در هیچ جا واز هیچ کس وهیچ جور شکستی نخورده باشند .

د - پیش از رسیدن سعد بن ابی وقارص به میانرودان ( بین النهرين امروزی ) ، جبهه جنگ زیر فرمان خالد بن ولید ، از حفیر تا تدم ( Palmyra ) به درازی ۱۲۰۰ کیلومتر کشیده بود ، نگاهداری جبهه هزار و دویست کیلومتری نیاز به چه سازمان و نیرویی داشته ، جنگیان میدانند . آنچه را نمی‌شود باور کرد این است که ، این کار از خالد بن ولید بر می‌آمده ، یا آنکه پی‌ذیریم جبهه جنگ به درازی ۱۲۰۰ کیلومتر نبوده است .

ه - نهر الدم : یکی دیگر از نوشه‌های سراپا دروغ تاریخ نویسان ، افسانه نهر الدم است . نوشه‌اند که ، در جنگ الیس چون دشمن سخت پایداری کرد ، خالد بن ولید سو گند خورد که پس از پیروزی ، نهری از خون دشمن روان سازد . پس از آنکه پیروز شد ، اسیران را گرد کرد و نزدیک به سه روز آنها را کشت تا سو گند خود را بجا آورده باشد . نهری که از خون ایرانیان رنگین شد ، نهر الدم نام گرفت . من این نوشه سراپا دروغ را بررسی کرده‌ام که آنرا در زیر می‌خوانید :

شیب زمین‌های میانرودان ( بین‌النهرین ) کم است و در نهرهای آنجا آب به کندی روان می‌شود ، برای آبرسانی‌ی زیاد باید نهرهای گشاد بکنند . نهری که در پیرامون آن جنگ شده ، جوی باریک نبوده که بشود از روی آن پرید ، بلکه نهری گشاد و پرآب بوده که همانند آن اکنون هم هست .

برای آنکه شمار اسیران کشته شده را حساب کنیم ، آب روان نهر را یک متر مکعب در ثانیه ( هشتاد سنه ) گرفته‌ام . برای خونین کردن آب نمی‌شود کمتر از یک درصد در آن خون ریخت . یک صدم از یک متر مکعب ، ده لیتر است . ده لیتر ، خون دو مرد است ، هر گاه همه خونشان روان گردد ، پس برای رنگین کردن یک متر مکعب آب روان در ثانیه ، باید دست کم خون دو مرد و در هر ساعت خون ۷۲۰۰ مرد به نهر ریخته شده باشد . چون سه روز اسیر کشی شده ، اگر هر روز هشت ساعت اسیر کشی کرده باشند ، باید خون ۱۷۲۸۰۰ اسیر در نهر ریخته شده باشد . اگر آب روان در نهر را ده متر مکعب در ثانیه بگیریم ، شمار اسیران کشته شده برابر می‌شود با ، یک میلیون و هفتصد و بیست و هشت هزار و هر گاه آب نهر را خیلی کم ، برابر یکدهم متر مکعب در ثانیه ( هشت سنه ) بگیریم ، شمار اسیران کشته شده برابر می‌شود با هفده هزار و دویست و هشتاد تن . مگر مجاهدان زیر فرمان خالد بن ولید در این جنگ چند تن بودند که بتوانند سه روزه ، کم از کم ۱۷۲۸۰ اسیر را بکشند . اینها را در کجا گرد آورده بودند و با چند هزار مجاهد از آنان نگهبانی می‌کردند . اگر نوشته‌های تاریخ نویسان را پذیریم ، شمار مجاهدان زیر فرمان خالد بن ولید از پنج هزار تا ده هزار تن بیشتر نبوده است که ، در سراسر جبهه جنگ پراکنده بودند . آیا این ۱۷۲۸۰ اسیر که پای جانشان در میان بوده ، زورشان به مجاهدان زیر فرمان خالد که در نهر الدم جنگ می‌کردند نمیرسیده است ؟ تاریخ نویسان کم دانش و چاپلوس ، این دروغها را بهم بافته‌اند تمام مجاهدان مسلمان را که از روی ایمان می‌جنگیدند ، بدnam کنند و آنها را مردمی اسیر کش و خونخوار بشناسانند .

- جنگ قادسیه ، در تاریخ‌ها نوشته‌اند که ، سعد و قاص به سر کرده گئی شصت هزار مجاهد مسلمان با رستم سپهسالار هشتاد هزار تا صد هزار سپاهی ایران ، در قادسیه جنگ کرد و پیروز شد . رستم در این جنگ کشته شد و پول هنگفتی که همارا هش بود بچنگ سعد و قاص افتاد . این نوشته‌ها از بیخ و بن نادرست‌اند و نمی‌شود آنها را باور کرد زیرا :

الف - در صحراي قادسیه برای جنگ کردن ۶۰ هزار مجاهد مسلمان و ۸۰ هزار تا ۱۰۰ هزار سپاهی ایران که رویهم ۱۴۰ هزار تا ۱۶۰ هزار تن می‌شدند جا نبوده است . اگر باور ندارید به صحراي قادسیه ، در جنوب نجف و ۱۸۰ کیلومتری جنوب بغداد سری بزند و آنجا را از نزدیک ببینید تا باورتان شود .

ب - سعد و قاص ۶۰ هزار مجاهد اسلام را از کجا آوردند بود ؟ اگر همه نیروی مسلمانان ، چه آنها که در مدینه مانده بودند و چه آنها که به جبهه‌های جنگ رفته بودند ، دست کم دو برابر مجاهدان زیر فرمان سعد و قاص بگیریم ، نیروی اسلام باید نزدیک به ۱۲۰ هزار بوده باشد . مگر عربستان در آن زمان چه اندازه جمعیت داشته و چه اندازه از آنها مسلمان شده بودند که توانسته بودند از آنها یک نیروی ۱۲۰ هزار تابی سازمان داشته باشند ؟ این گزارف نویسی‌ها را برای خواهایند در بار دمشق و بغداد نوشته‌اند .

ج - نوشته‌اند که پول هنگفتی از خزانه مداين را برای هزینه جنگ به رستم داده بودند و او آنرا با خود به میدان جنگ برد که بچنگ سعد و قاص افتاد . چگونه میتوان اینرا باور کرد ؟ در همه جنگ‌ها ، خزانه‌ها را از نزدیکی میدانهای جنگ به دور میبرند و به جایی میفرستند که در دسترس دشمن نباشد . چگونه در جنگ قادسیه باید جز این کرده باشند ، گویا برای آنکه آنرا به دشمن بدهنند ؟ گذشته از این ، از مداين تا قادسیه

بیش از هشتاد کیلومتر راه نبوده ، با این راه کوتاه نیاز نبوده که اینهمه پول را به جبهه جنگ بفرستند .

نوشته‌اند که پس از پیروزی ، سعد و قاصص از پول بچنگ آورده در جنگ قادسیه و جنگ مداری ، به هر یک از شصت هزار مجاهد ، دوازده هزار درم بخشیده است . چون عرب بیابانی جواهر و چیزهای پر ارزش را نمی‌شناخته و برایش مصرف نداشته ، پس باید به آنها سیم وزرداده باشد . وزن هر درم نقره ساسانی برابر ۱۸ نخود = ۵۳ گرم بوده ، پس وزن دوازده هزار درم که به هر یک از مجاهدان داده شده برابر چهل و دو کیلو گرم بوده است . مجاهدان با ۴۲ کیلو گرم پول که سرباره سنگینی برایشان بوده و نمیتوانستند آنرا ببرند ، در جبهه جنگ چه میکردند و چگونه میتوانستند جنگ را دنبال کنند ؟ آیا برای خرج کردن این پول نزد خانواده‌شان بر نمیگشتند و پشت به جبهه جنگ نمیکردند ؟ انکار کنیم که مجاهدان پوشان را برای خانواده‌هاشان فرستاده باشند . برای بردن همه این پول ( ۲۵۲۰ تن ) با شتر که تنها بارکش صحراء بود ، اگر به هر شتر یکصد کیلو گرم بار میگذاشتند ، نیاز به بیست و پنج هزار و دویست شتر داشتند که دو هزار و پانصد و بیست تن پول شصت هزار مجاهد را ببرند . این بیست و پنج هزار و دویست شتر را از کجا میتوانستند گرد آوری کرده باشند و به آنها خوراک و آب داده باشند ؟ ۲۵۲۰۰ شتر را دنبال هم بیندید و برای هر یک پنج متر جا بگذارید ، قطاری میشود به درازی ۱۴۶ کیلومتر ، آیا میشود این نوشته‌ها و این پیکره‌ها را باور کرد ؟

تاریخ نویسان چاپلوس بیاد نداشتند که مجاهد مسلمان برای چپو کردن نمی‌جنگید بلکه از روی ایمان جهاد میکرد و نارواست که مجاهدان اسلام را چپو گر بدانیم .

۹- جنگ جلو لا : در تاریخها نوشته اند که ، پس از آنکه مداین بدست مسلمانان افتاد ، یزد گردشاد به کوهستان پس نشست و هلوان (شاه آباد غرب امروزی) را پایگاه کرد و در جلو لا پادگان گذاشت و دژ آنجا (قرل رباط امروزی؟) را استوار کرد و از هلوان به جلو لا یاری میرسانید .

سعد و قاص دوازده هزار مجاهد مسلمان را برای گرفتن جلو لا به آنجا فرستاد که بیرون دژ فرود آمدند و آنرا دوره کردند . نوشته اند که ، ایرانیان از دژ بیرون می آمدند و دلیرانه می جنگیدند و به دژ باز می گشتند و عربان کاری از پیش نمیردند . سعد و قاص ناگزیر سدنبروی دیگری به یاری دوازده هزار مجاهد پیرامون جلو لا بفرستد . پس از هشتاد روز دوره گیری ، دژ جلو لا در ماههای پایان سال ۱۶ هجری پس از جنگی سخت بدست مسلمانان افتاد . هنگام جنگ ، گردبادی وزید و خاک به چشمان ایرانیان ریخت و عربان پیروز شدند . همین که گریخته گان جنگ به هلوان رسیدند و پیشامد را گفتند ، یزد گرد شاه با مانده سپاهش به ری گریخت و هلوان هم بدست مسلمانان افتاد .

این داستان هم ساخته گیست . جلو لا آبادی بیست در کنار رودخانه دیاله و ۱۵ کیلومتری جنوب باختری خانقین . سعد و قاص یک بار ۱۲ هزار و بار دیگر چند هزار مجاهد مسلمان به آنجا فرستاده است . در جلو لا برای اینهمه مجاهد جا نبوده و نیست .

دژهای باستانی گنجایش بیش از چند صد تن را نداشتند ، بزرگترین دژی که در ایران دیده ام ، قلعه گبری یا قلعه ایرج در ورامین است که ، برای زنده گی کردن بیش از هزار تن جا ندارد . پس برای گرفتن دژی با پادگان چند صد تن ، نیاز نبود که سعد و قاص یک بار دوازده هزار و بار دویم چند هزار مجاهد به آنجا بفرستد . چون جنگ به درازا کشید و نیرویی هم که به یاری دوازده هزار مجاهد آمده بود کاری از پیش نبرد ، گرد باد به یاری عربان رسید . این از بن نادرست

است زیرا ، هرچا از دوسو باد بوزد ، هوا درهم میبیچد و تغوره میشود و به آسمان میرود . پس گردباد از سویی به سوی دیگر نمیوزد تا به پشت عربان و به روی ایرانیان وزیده باشد و خاک در چشم سربازان ایران کرده باشد .

درجنگ جلو لا هم باید درست آن باشد که ، سربازان ایران که از مردم زیر دست و ستمکش بودند ، برای رهایی از رنج بردن بیشتر ، دژ را گشوده باشند و آنرا به مسلمانان داده باشند . این مانند خودکشی بیمار درمان نشدنی بیست (مانند سلطانی) که برای پایان دادن به درد کشیدن ، خودکشی کند .

۱۰- جنگ نهاؤند که تاریخ نویسان چاپلوس عرب‌ماه برای خوشایند دربار دمشق و بغداد آنرا فتح الفتوح (پیروزی پیروزیها) ، نامیده‌اند و نوشته‌اند که جایی است در صحرای دامنه الوند که در آنجا یکصد و پنجاه هزار سرباز ایرانی به سپهسالاری فیروزان و سی هزار لشکر مسلمان ، با هم دیگر جنگ کردن . این درست نیست زیرا ، نهاؤند (نه = نی + آوند = آب بند : نی آب بند) در دره نهاؤند جا دارد . در نهاؤند جا برای جنگ کردن چند هزار تن نیست چه رسد به یکصد و هشتاد هزار تن . دره نهاؤند از جنوب خاوری به شمال باختی کشیده شده است . رودی که در این دره روان است به گاما ساب میریزد . شهری است باستانی بر سر راه بروجرد به کنگاور که در دامنه کوه ساخته شده است . کوه‌های سربه آسمان کشیده آنرا دوره کرده‌اند ، در جنوب به بلندی تا ۳۶۴۵ متر (بلندتر از الوند ۳۵۸۰ متری) ، در باخته به بلندی تا ۳۱۸۸ متر ، در شمال و خاور به بلندی کمی بیش از ۲۴۰۰ متر ، نهاؤند در میان این کوه‌ها دژی کم مانند است . از دید جنگی ، پایگاه کوهستانی بیست که با نیروی کم میشود آنرا دربرابر یورش دشمن نگاهداشت . از نهاؤند میشود پیش روی کرد و شاهراه ری به مداری آنروز و بغداد به تهران امروز را برید . همچنین میشود از آنجا به کوهستان لرستان پس نشست و دشمن را بدنبال کشید و راه برگشت او را بست و نابودش کرد . پس سرداران ایران ، جای بسیار خوبی را برای پایگاه خود برگزیده بودند .

مسلمانان از راه هلوان ( شاهآباد غرب امروز ) ، قرماسین ( خورمیشن = خورمیهن = میهن خورشید ، کرمانشاه امروزی ) ، کنگاور به نهادنده بورش برند و آنجا را گرفتند . این کار آنجور که در تاریخها نوشته‌اند باور کردنی نیست . عربان یا بانی از جنگ کردن در کوهستان میترسیدند و تا پایان خلافت عباسیان هم در جنگ کوهستانی ناتوان ماندند و نتوانستند با جنگ ، آذربایجان و دیلمان و مازندران را بهزیر فرمان خود در آورند . جنگهای بابل خرمدین دلور آذربایجانی و مازیار مازندرانی گواه اینست . امروز هم همین جور است ، لشکریان عرب عراق با آنهمه جنگ افزار و آتش سنگین و مردم کشی‌ها ، نتوانستند بر کردستان دست یابند و ناچار شدند با کردان شمال عراق آشتبانی کنند .

پس با اینهمه دشواریها و نشدنی‌ها چگونه نهادنده ، پایگاه استوار کوهستانی بدست مسلمانان افتاده است ؟ این کار بزرگ انجام نشده است مگر اینکه ، برابر آنچه در زیر نوشته شده پیشامد کرده باشد :

پیش از آنکه مداری ، پایتخت ساسانیان بدست مسلمانان بیافتاد ، بزرگان ایران باید خانواده و آنچه از دارایی سبک و پرارزش خود را که توانسته بودند برداشته به سوی کوهستان ایران گریخته و به نهادنده بودند باشند . مردم ستمکشیده و رنجبرده ایران که ترسشان ریخته بود و دلیر شده بودند ، با مسلمانان همدل و با چپوگران عرب همدست شدند . برای بدست آوردن خواسته زیادی که تا آنروز در یک شهر کوچک انباشته شده بود ، دیگر آز عربان را که مزه خوش چپوگری را چشیده بودند بجوش آوردند و آنها را به سوی نهادنده کشانیدند . همین که چپوگران عرب همراه مسلمانان به راهنمایی ایرانیان رنجبرده و ستمکشیده انتقامجو به نهادنده رسیدند و با پادگان آنجا درافتادند ، پیروان مانی و مزدک باید دست بکار شده باشند ، سربازان را از جنگ کردن باز داشته و مردم را به شورش و اداشته باشند و مانند ستون پنجم امروزی از درون نهادنده دست به خرابکاری زده باشند تا شیرازه

سازمان نیروی پایداری ایران پاره شده و همه همبسته گیها از میان رفته باشد . در چنین حالی که هر کس به خود میاندیشید و کسی به فرمان دیگری گوش نمیداد ، سورشگران که نهاؤند و پیرامون آنرا میشناختند ، راه پس نشینی سپاهیان ایران را بستند تا نهاؤند ، پایگاهی کوهستانی که بانیرویی اندک میشده آنرا نگاهداشت ، بدست مسلمانان افتاد . باید همین جور پیشامد کرده باشد و گرنه ، یک شهر کوچک کوهستانی ارزش آنرا نداشته است که مسلمانان با آنهمه دشواری به آنجا لشکر کشیده باشند .

پس از پایان یافتن جنگ ، باید چپو گران ، چون گرگان گرسنه ، پناهنده گان را دوره کرده باشند و بدام انداخته باشند و راه گریز را بر آنها بسته باشند ، زبر - دست را زیردست کرده باشند ، خودشان را کشته و دارایی شان را چپو کرده باشند . چاپلوسان عرب‌ماب ، نام این چپو گری بزرگ را «فتح الفتوح» (پیروزی پیروزیها) نهاده‌اند . . . .

۱۱- پس از آنکه نهاؤند بدست مسلمانان افتاد ، یزدگرد شاه به ری واژ آنجا به اصفهان به کرمان به بلخ گریخت و به هر و شاه پناه بردا و از خاقان ترک و فغفورچین (بغپور=پسر ایزد) یاری خواست . خاقان ترک با لشکری به یاری یزد گرشاه آمد ، او چند سالی در سرزمین مرو جنگ و گریز کرد تا خاقان ترک لشکری را به ورارود (ماوراء النهر) بردا و یزدگرد شاه هم همراهش رفت و نزد خاقان ترک ماند . همین که یزد گردشاه شنید ، در خراسان گروهی بر عربان و وردستان آنها سوریده‌اند ، به‌امید پس گرفتن کشورش به خراسان برگشت ولی کاری از پیش نبرد . از آن پس یزد گردشاه که بی کس و یارشده بود ، ناشناخته در به در میزد تاسال ۳۲ هجری هنگامی که در مروبه آسیابی پناه برده بود ، آسیاب‌بان که از ستمکشیده گان بود ، او را شناخت و به زنده گیش پایان داد . از نخستین برخورد مسلمانان با ایرانیان در حفیر ، تا کشته شدن یزدگرد شاه ، بیست سال گذشته بود .

با کشته شدن یزد گردشاد، شاهنشاهی ساسانیان پایان یافت و جامعه طبقاتی آن زمان فرو ریخت . زبردستان زیردست شدند و زورمندان ناتوان گشتند و دیگر کسی گوش به فرمانشان نمیداد . گروهی از آنان به مسلمانان پناه برداشتند و خود را وابسته قبیله‌های بیابانی عرب کردند تا مگر به یاری آنان از نو روی کار آیند و زوری بدهست آورند و باز بجان مردم ستمکشیده ایران بیافتدند. در این کار تا اندازه‌ی هم کامیاب شدند ، زور گویانی که از دربار ساسانیان فرمان میگرفتند ، پس از برآفتدان آنان ، از خلیفه گان دمشق و بغداد فرمان گرفتند و از نو بجان مردم افتادند .

۱۲- در تاریخ‌ها نوشته‌اند که ، عربان در زمانی کوتاه همه ایران را گرفتند . این درست نیست زیرا ، اگر پهنه ایران آنروز را دوبار بر پهنه ایران امروز بگیریم ، بیش از سه میلیون کیلومترمربع میشده ، هر گاه برای گرفتن و نگاهداری هر یکصد کیلومترمربع ، دست کم یک مجاهد حساب شود ، عربان به سی هزار مجاهد همیشه در خدمت نیاز داشتند . آنها این نیرو را در آغاز اسلام نمیتوانستند گردآوری کنند و سازمان دهنده نگاهداری کنند ، چونکه از کشور داری و سازمان دادن آگاه نبودند و هزینه نگاهداری چنین سپاهی را نداشتند. گذشته از این ، مسلمانان در جبهه‌های دیگر هم جهاد میکردند و ناگزیر بودند مجاهدان مسلمان را به آنجاهای هم بفرستند. آنچه بر سر ایران و ایرانیان آمد ، به دست خود ایرانیان بود . مردم رنجبرده ایران به هر جا که خواستند مسلمانان را برداشتند و هر چه تو انستند کردند ، بی آنکه به پایداری بی برخورد کنند ، و گرنه عربان در فکر نگاهداری ایران نبودند و این کار از آنان در آن زمان ساخته نبود .

مردم ستمکشیده ، رنجبرده ، توسری خورده و تهییدست ایران که پدر در پدر رنج برده بودند و تشنۀ انتقام گرفتن بودند ، با چپو گران عرب هم دست شدند و به رهبری پیروان مانی و مزدک ، به یاری مسلمانان به خان و مان و جان زورمندان ستمگر بالانشین افتادند ، هر کس از آنان که بدستشان افتاد کشتند و دودمانش را

بر باد دادند . کاخ‌ها را که نشان بیداد گری میدانستند ویران کردند . موبدان را که دشمن سرسخت پیروان مانی و مزدک بودند ، هرجا گیر آوردن کشتند . کتابها را سوزانندند ( این کار را در مصرهم کردند ) و با این کار ، فرهنگ و فرهنگیان دوران ساسانی نابود شدند .

مردم ستمکشیده که با برافتادن دودمان ساسانی ترسیان ریخته بود و دلیر شده بودند ، چنان انقلابی ژرف و بنیانی برپا کردند که تاریخ همانند آنرا تا به امروز بیاد ندارد ( انقلاب ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ مردم فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ مردم روسیه خیلی آرامتر و کم ژرف‌تر بودند ) . با آتشی که افروخته شد ، در سرتاسر ایران خشک و تر با هم سوختند ، تا دیگر کسی برپا و چیزی بر جا نماند . این گونه ، انتقام ستم کشیدن و رنج بردن و توسری خوردن چند صد ساله خود و پدران و نیاگان خود را از زورمندان و بالا نشینان جامعه طبقاتی زمان ساسانیان گرفتند .

چندی نگذشت که همه چیز از یادها رفت و همه عرب مآب شدند و نام عربی بر خود و فرزندانشان گذاشتند . فرهنگ ایران آنچنان خاموش شد که پس از بیش از یک سده که ایرانیان بخود آمدند ، ناگزیر شدند برای بازشناسی خود ، دست به سوی بیگانگان دراز کنند و آنچه را که دشمنان ایران درباره ایران نوشته بودند چشم بسته بپذیرند .

\*

حکومت ساده آغاز اسلام دیری نپایید . پس از خلفای راشدین ، رهبری مسلمانان به معاویه ، پسر ابوفیان رباخوار و هنرت جگر خوار رسید . معاویه مرکز اسلام را از مدینه به دمشق برد و خلافت انتخابی را سلطنت موروثی کرد و پیش از مردن ، برای پرسش یزید از سران عرب بیعت گرفت . بهروش ساسانیان و امپراتوران روم شرقی ، برای خود دم و دستگاه و دربار و دربان و تجمل برآه انداخت که ، جانشینانش کار او را دنبال کردند و آنرا گسترش دادند تا آنجا که راه ورسم مسلمانی

به سلطنت دنیایی بدل گشت. از همه بدتر، برابری مسلمانان از میان رفت و امویان عربها را نژاد بالاتر کردند و آنها را بر مسلمانان غیر عرب برتری و سروری دادند. با آنکه بیشتر مردم ایران مسلمان شده بودند، باز هم از آنها جزیه میگرفتند و . . .

بیداد گری امویان روز به روز افزایش مییافت، تا برد باری مردم ایران بسرآمد و سر به شورش و نافرمانی برداشتند و به پایمردی و رهبری ابو مسلم خراسانی به دشمنی امویان برخاستند. ابو مسلم مردم ایران را به نام عباسیان که دشمن امویان بودند خواند و لشکری آراست و به سوی میانزودان (بین النهرين امروزی) کشید و پس از زد و خورد های زیاد، در سال ۱۳۲ هجری (۱۲۰ سال پس از برخورد حفیر و ۱۰۰ سال پس از کشته شدن یزد گرد شاه) مروان، واپسین خلیفه امویان در کنار زاب (زه + آب) بزرگ از سپاه ایران شکست خورد و به مصر گریخت که در آنجا گرفتار و کشته شد (سرنوشتی بمانند یزد گرد شاه) و دودمان امویان برافتاد.

پس از آنکه ابو مسلم خلافت امویان را برانداخت، یکی از عباسیان را به خلافت رسانید. عباسیان مرکز خلافت را از دمشق به کوفه و سپس به هاشمیه (در انبار) و بغداد جابجا کردند.

چون عربان راه و روش کشور داری نمیدانستند، ناگزیر شدند اختیار خود را به ایرانیان بسپارند. ایرانیان هم دستگاه خلافت عباسیان را همانند شاهنشاهی ساسانیان سازمان دادند. کشور داری، خراج گیری، سپاهی گیری و نگاهداری آنها، پاسبانی شهرها و روستاهای خبر رسانی و همه چیز از روی گرده زمان ساسانیان از نو بنیان گذاری شد. رویهم رفته باید گفته شود که:

خلافت عباسیان به ویژه در آغاز، دنباله شاهنشاهی ساسانیان بود با خلیفه عرب. هر خلیفه که مادرش ایرانی بود، از پشتیبانی ویژه ایرانیان برخوردار بود، مانند مأمون، که به یاری ایرانیان به جای برادرش امین خلیفه شد.

ایرانیان که همه کارهای کشوری و لشکری را بدست گرفته بودند ، دانشمندان ایرانی را بخود خواندند و آنها را در گسترش فرهنگ یاری کردند. دانشمندان ایرانی، فرهنگ ایران را که پس از برافتادن ساسانیان فراموش شده بود ، از نو زنده کردند که نام تمدن اسلامی گرفت . چون بیشتر نوشه هایشان را به عربی (آرامی و بیشتر سریانی) نوشتند ، « تمدن عربی » هم نامیده شد . این نامگذاری ها درست نیستند ، درست آنست که ، ایرانیان دنبال فرهنگ ایران زمان ساسانیان را گرفتند و آنرا از نو ساختند و پرداختند تا آنجا که دستور زبان عربی را هم ایرانیان نوشتند.

بزر گمردان ایران، به نام خلیفه گان عرب حکومت میکردند و جلوی خود سریها و هوسرانی های آنان را میگرفتند . خلیفه گان که میدیدند همه کارهای کشوری و لشکری به فرمان ایرانیان انجام میگیرد و آنها بازیچه بی بیش نیستند که باید بنگرند و خاموش باشند، همیشه در ترس بسر میبرند و بخود میگفتند، نکند ایرانیان دست مان را از خلافت کوتاه کنند و ما را روانه بادیه سازند . ترس بركنار شدن از خلافت و محدود بودن در زنده گی ، خلیفه گان را همیشه آزار میداد جوری که شب و روز آرام نداشتند . عرب های سرشناس کنار مانده هم برای آنکه دست اندر کار شوند و با بودن ایرانیان بر سر کارها ، دستشان به کاری بند نمیشد ، پیوسته نزد خلیفه گان از ایرانیان بد گویی میکردند و آنها را بیشتر میترسانندند . نتیجه همه اینها آن شد که ، تنی چند از خلیفه گان نمک نشناش دست به کشتن بزر گمردان ایران زدند و ننگ نامردی را به نام خود در تاریخ بیاد گذاشتند .

\*

بدین گونه بزر گترین فاجعه تاریخ ایران رخداد . اگر حافظ شیرازی در زمان ساسانیان زنده گی کرده بود و بالانشینان جامعه طبقاتی آن زمان به ویژه دهگانان و موبدان به جای آن همه ستمگری و زور گویی و بهره گیری از تهییدستان و رنجبران و محرومان زیر دست خود، این گفته حافظ را بکار بسته بودند که :

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا      غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند ،

مردم ستمکشیده ، رنجبرده ، بی‌چیز و انتقامجوی ایران ، بهاری بیگانه ، ایران را پر بلا نکرده بودند .

هزاران سال افسوس که این مردم آن چنان بلایی برسر ایران آوردند که دردش هنوز آزارمان میدهد و خواهد داد . آتشی افروختند که همه چیز ایران آن روز در آن سوخت و هنوز دل فرزندان ایران را می‌سوزاند و خواهد سوزانید . کشتار و ویرانگری بی کردند که کشتار ، آتش افروزی و ویرانگری‌های ددمنشان همراه چنگیز و تیمور در برابری با آن ناچیز بودند . انقلابی برپا کردند که ، انقلاب ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ مردم فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ مردم روسیه در سنجهش با آن ، پیشامدهای آرام و زود گذر بودند .

\* \* \*

## آئین مهر در ایران مسلمان شد

پس از برافتادن دودمان ساسانی و نابود شدن جامعه طبقاتی زمان ساسانیان، ستمگران زورمند ناتوان شده بی که از چنگ ستمکشیده گان انتقامجوی ایرانی جان بدربرد بودند ، به عربان پناه بردن و خود را وابسته قبیله های بیابان گرد عرب کردند و موالي (دوست دارندۀ) آنان شدند. چندی نگذشت که با فرمان خلیفه گان دمشق و بغداد به جان مردم ایران افتادند و بیداد گری را از نو آغاز کردند . برای نگاهداری جاه و دارایی خود ، هر چه توanstند به مردم زیر دست ستم کردند . از مردم بی چیز و بی چاره و ناتوان ایران ، دینار دینار به ستم میگرفتند و بار بار به دربار خلیفه گان میفرستادند . خلیفه گان بی بند و بار ، آن خواسته را که هر درهمش نماینده آه سرد ، سوز دل و اشک چشم رنجبرده گان ایران بود ، خرج هوسرانی های خود و درباریان مفت خورشان میکردند . بی پرواپی به جایی رسیده بود که ، برای پر کردن خزانه خلیفه گان از مردم مسلمان شده ایران جزیه هم میگرفتند . ستمگری به پایه بی رسیده بود که ، نظامی گنجه بی در باره سلطان سنجر سلجوقی که از ۵۱۱ تا ۵۵۲ پادشاهی کرد و از حلب تا کاشغر میدان فرمانروایی پسر بود ، گفته است که :

پیر زنی را ستمی در گرفت  
 دست زد و دامن سنجر گرفت  
 کی ملک ! آزرم تو کم دیده ام  
 وز تو ، همه ساله ستم دیده ام  
 شحنه ، مست آمده در کوی من  
 بی گنه ، از خانه برونم کشید  
 گفت : فلان نیمه شب ، ای گوژپشت  
 طبل زنان دخل ولایت برند  
 داوری و داد نمی بینمت  
 عالم را زیر و زبر کرده بی  
 مسکن شهری ز تو ویرانه شد  
 دست بدبار از سر بیچاره گان  
 سنجر که اقلیم خراسان گرفت  
 داد در این دور پر انداختست  
 در بر سیمرغ وطن ساختست

برای کوتاه کردن دست نشانده گان زور گو و چپو گر خلیفه گان از سر  
 مردم بی پناه ایران و جلو گیری از ددمنشی های ترکان و مغولان ویرانگر ، پیروان  
 آئین مهر که زمان درازی سازمانهای پنهانی داشتند ، به نام عیاران ، فیبان ، جوانمردان ،  
 سربداران و پهلوانان بپاخته استند و با نیروی اهربینی عربان ، مغولان و ترکان و  
 همکاران ایرانی آنها به سیزبرداختند ، که شرح کوتاهی از آنها را در اینجا میخوانید .

عیاران - نوشته شد که ، عیار واژه عربی نیست و در آن زبان ریشه ندارد .

عیار ، عربی شده اییار است که در زبان پهلوی به معنی یار و دوست است . مهریان  
 به همدیگر برادر ، یار و اییار و به بزرگترها مهیار میگفتند .

درباره عیاران و عیاری زیاد نوشته اند که جاندارد ، در اینجا بازنویسی شود .

باستانی باریزی ، کتاب یعقوب لیث را برای جوانان نوشته که ، کتاب فروشی این سینا  
 آنرا در سال ۱۳۴۴ چاپ کرده است . فصل پنجم کتاب درباره عیاران نوشته شده

است که من از آن بهره گیری کرده‌ام و میخواهم روشن کنم که عباری، دگرگون شده و دنباله آئین مهر است.

آئین مهر، آئین سنتی است و مانند دین‌های بزرگ «کتاب آسمانی» ندارد و در هر دیار با خوی مردم اخت گرفته و هماهنگ شده است. پیروان مهر، مردان دلیر، راستگو و درستکار بودند، به راز داری و خموشی سوگند میخوردند، دست افتدۀ گان را میگرفتند و با زورمندان در ستیزبودند. عیاران هم همین جور بودند و میگفتند: «من مردی عیار پیشه‌ام، اگر نانی بابم بخورم و گرنم میگردم و خدمت عیاران و جوانمردان میکنم و کاری اگر میکنم، آن برای نام میکنم نه از برای نان...» (از کتاب سمک عیار = سامک ایار). جوانمردی که میخواست عیار شود، هنگام عیار شدن چنین سوگند میخورد: سوگند به یزدان دادار کردگار و به نور و نار و مهر و به نان و نمک مردان و نصیحت جوانمردان... که غدر نکنم و خیانت نیاندیشم... و اگر در دوستی جوانمردان کاری بود که (خود) برباد شوند، رومیداشتند و اندیشه نمیداشتند» (از کتاب سمک عیار = سامک ایار). اصل جوانمردی سه چیز است: «یکی آنکه آنچه بگویی بگنی. دویم آنکه راستی در گفتار و کسردار نگاهداری. سهیم آنکه بردباری را بکار بندی» (قاپو سنامه).

«جوانمردترین از همه مردمان آن بود که: دلیر و مردانه بود و بردبار و به هر کاری صادق الوعده باشد. پاکدل و پاک عورت باشد. زیان کس به سود خود نخواهد، اما زیان خود از بھرسود دوستان روا دارد. زبون گبر نباشد (ناتوان آزاری نکند). براسیران دست درازی نکند. به بیچاره گان یاری کند. بد را از مظلومان رفع کنند. همچنان که راست گوید، راست شنود و انصاف از خود بدهد. بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد، بد نکند» (قاپو سنامه).

آسایش خود را در گرفتاری مردم نمیخواستند و میگفتند که: «درج جوانمردی

روانیست که قومی را در بلا رها کنیم و خود بیرون رویم» (سمک عیار = سامک ایمار). عیاران بادوستان، دوست بودند و با دشمنان، دشمن و میگفتند که: «آنان که برای ما جان فدا کرده‌اند، تا جان داریم با ایشان خواهیم بودن . یار آنست که غمخواری مانند و کار مارا بسازد و ما را به مراد برساند ، جوانمرد آنست که غدر نکند و با دوست ، دوست باشد و با دشمن ، دشمن» (سمک عیار = سامک ایمار) . عیاران در سختی‌ها بردبار بودند و میگفتند که : «جوانمردترین مردمان آن بود که دلیر و مردانه بود و شکیبا به هر کاری» (قاپوستامه) .

عیاران راز دار بودند و میگفتند که : «نامردی باشد از برای صد چوب یا هزار چوب ، مردی بازدادن (لو دادن = لب دادن ، لب گشودن ) ، زنهار راز نگاه دار و اگر خودت را به زخم چوب بکشند . به زخم چوب مردن به باشد ، از خیانت کار فرمودن» (سمک عیار = سامک ایمار) .

\*

یعقوب ، عمرو و پدرشان هر سه شیرمرد (لیث) بودند . شیر در آئین مهر ، پله چهارم و بالاترین پله جهانی بود و سه پله بالاتر ، پله‌های روحانی بود . شیرمردی ، از آئین مهر به عیاران رسیده است . یعقوب لیث شیر مرد بوده و اینرا در پاسخ فرستاده خلیفه ، دربستر مرگ در خوزستان گفته است : «من مردی رویگر زاده‌ام و از پدر ، رویگری آموخته‌ام . خوردن من نان جوین و ماهی و تره و پیاز بوده است .

این پادشاهی و گنج و خواسته از سر عیاری و شیر مردی بدست آورده‌ام ، نه از میراث پدر یافته‌ام و نه از تو دارم . من به قوت دولت و زور بازو و کار ، خود به‌این درجه رسانیده‌ام و داعیه چنان دارم که ، تا خلیفه را مقهور نگرددانم از پای ننشیم . اگر مردم که خلیفه از آسیب من آسوده شده است و اگر ازبستر بیماری برخاستم ، حکم میان من و خلیفه این شمشیر است . . . اگر مطلوب من تیسیر پذیرفت (آسانی یافت) فبها والا نان کشکین و حرفة رویگری برقرار است . . . یا آنچه گفتم بجای

آورم ، یا با سرنان جوین و ماهی و پیاز و تره شوم ». (از کتاب یعقوب لیث نوشته باستانی باریزی صفحه ۲۶۹) . این دلیری و رُکَّوی و بی باکی ، ویژه مهریان بوده که به عیاران رسیده بود .

خواندید که عیاران (اییاران) مردانی بودند دلیر ، راستگو ، درستکار ، راز دار ، در سختی بردار ، بی آز و نیاز ، در دوستی پایدار ، در دشمنی سرسخت ، دستگیر افتاده گان ، یار درمانده گان ، یا ور ناتوانان ، دشمن ستمگران و زور گویان ، پاک چشم و پاکدل که سود دوستان را به زیان خود می خریدند . . . این سنتها از مهریان به عیاران رسیده بود

در بارهٔ فتیان ، جوانمردان ، سربداران و دیگر جنبش‌هایی که از آئین مهر مایه گرفته‌اند زیاد نوشته شده است ، از این‌رو نیاز نیست که از آنها در اینجا نوشته شود .

\*

این‌چند بیت را که در آنها از مهریاد شده ، از دیوان حافظ رونویسی کردہ‌ام:

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود  
مهرهٔ مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود .

بجز ابروی تو مهراب دل حافظ نیست  
طاعت غیر تودر مذهب ما نتوان کرد .

ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر  
سپیده دم ، که صبا چاک زد شعarsiyah .  
گر روی پاک و مقدس چو مسیحا به فلك  
از چرا غم تو به خورشید رسید صد پر تو .

\* \* \*

## مهر و علی‌ی علی الاهیان

علی ع کیست که از بامداد تا دل شب ، همه زنده گی مرا پر کرده است؟  
همه شیعیان و پیروانش از او یاری میخواهند و یا علی میگویند . او را ولی الله ،  
حجت الله ، اسد الله ، مولای متقیان ، شاه مردان ، شاه ولایت و ... مینامند . علی ع  
را از خداوند جدا نمیدانند و اورا بزرگتر از بزرگی می‌دانند . دزولای اوزنده گی  
میکنند و به ولای او سوگند می‌خورند . بر سر در خانه بسیاری از شیعیان علی ع  
نوشته شده است که : قال الله تبارک و تعالی ، ولایت علی علیه السلام حصنی فمن دخل  
حصنی امن من عذابی . بالای سر در باغ ملی تهران (میدان مشق پیش) نوشته شده  
است که : قال الله عز و جل ولایت علی علیه السلام حصنی فمن دخل حصی امن من عذابی .  
علی ع را سرور فتیان میدانند و همواره میگویند «لافتی الاعلی لاسیف الاذوا الفقار».

بررسی آنچه درباره علی ع نوشته شده ، اگر نشدنی نباشد بسیار دشوار  
است . از این رو بهتر و آسان‌تر است که علی ع از گفتار ، رفتار و کردار پیروانش  
شناخته شود . پیروان راستین علی ع مردانسی راستگو و درستکارند . جوانمردانی  
فروتنند که دست افتدۀ گان را میگیرند . آز ندارند و بی نیازند . آزار نمیرسانند و  
باستمگری وزور گویی درستیزند . با گذشتند و کینه بدل نمیگیرند . . . رهبر چنین

مردانی را نمی‌شود با مقیاس آبر مردان تاریخ سنجد ، زیرا پیشوایی به‌این بزرگی در چارچوب تاریخ مردان بزرگ نمی‌گنجد . تاریخ ، مسلمانان ، شیعیان ، اهل حق و علی الاهیان ، علی‌ع را یکجور نمی‌شناستند .

علی‌ع بزرگمرد تاریخ - پسر ابو طالب پسر عم پیغمبر اسلام ، نخستین مردی که مسلمان شد و چهارمین خلیفه مسلمانان که در ۶۳۶ ساله گی در مسجد کوفه ، بامداد هنگام نماز گزاردن در سال ۴۰ هـ ق. شهید شد ( روز ۱۹ رمضان ضربت خورد و روز ۲۱ رمضان در گذشت ) .

علی‌ع پیشوای شیعیان - شیعیان علی‌ع برآند که ، پیغمبر اسلام صدر و اپسین حج خود روز هجدهم ذی‌حججه سال دهم هـ ق. در جایی به نام «غدیر خم» داماد و پسرعم خود علی‌ع را به جانشینی خود برگزید و فرمود : من کنت مولا ، فهذا علی مولا . شیعیان دوازده امامی ، علی‌ع و یازده فرزندش را پسر پس از پدر ، جانشین راستین پیغمبر اسلام میدانند .

علی‌ع اهل حق - نور علی‌الهی کتاب برهان الحق را نوشته و دکتر تقی‌ی تفضلی در شهریور ماه ۱۳۴۳ برای بار دویم آنرا در تهران چاپ کرده است . در این کتاب نوشته شده است که اهل حق کیست .

در صفحه ۷ کتاب آمده است که : «اهل حق کسیست که ، راه شریعت و طریقت و معرفت را پیموده و به حقیقت رسیده باشد . یعنی متدين به دین اسلام باشد ، مؤمن به ولایت علی‌الله باشد ، به پایه من عرف نفسه قد عرف ربه رسیده باشد ، حق و حقیقت را دریافته باشد ، کمال را در وصال و بقا را در فنا ببیند ، یعنی فنا فی الله محضر شده باشد » .

در صفحه ۱۲ کتاب آمده است که : «ارکان اهل حق بر چهار پایه استوار است ، پاکی ، راستی ، نیستی و یاری» .

اهل حق خود را علی‌الهی نمیدانند . در صفحه ۱۵۵ کتاب آمده است که :

«چون در افواه عموم شهرت دارد ، گروه اهل حق علی‌الاهی هستند ، حاشا و کلا چنین تصوری از اصل باطل است . زیرا اس اساس این مسلک روی پایهٔ توحید قرار گرفته است» .

نویسندهٔ کتاب برهان الحق ، آنچه را برای شریعتی بودن اهل حق رشته ، در تبصرهٔ صفحهٔ ۱۵۶ پنبهٔ کرده وبا گواه آوردن نه آیه از قرآن ، علی را به پایهٔ بالاتر از بشر رسانده و نوشته است که : «مقام حضرت علی ع به حدی رفیع است ، این بندۀ ناتوان ، هرچه پویم و جویم و گویم ، درحدود سطح فکر و فهم و عقل ضعیف خودم می‌باشد ، نه ادای حق واقع آن مقام شریف . حتی نه من ، بلکه اعلمین علماء و کملین عرفاء ، هرچه در تعریف و توصیف آن سرور اولیاء گفته‌اند و بگویند ، حاق است به قدر معرفت خودشان ، نه مرعلی را شأن» .

علی‌الاهیان - اهل حق و علی‌الاهیان را ، گسوران می‌گویند . گوران جمع گوَرَه است . گوره واژهٔ کردی است به معنی بزرگ ، پس گوران یعنی بزرگان . گوران ، از کردستان به آذربایجان ، پیرامون تهران ، خراسان و جاهای دیگر رفته‌اند . علی‌الاهیان بومهن ، لورا ، رودهن و مهرآباد ، آبادی‌های سر راه تهران به دماوند کرد هستند که گروهی زبانشان کردی و گروهی ترکی است .

غلامحسین ساعدی ، به‌ایلخچی ، یک ده علی‌الاهی نشین در جنوب تبریز رفته ، آنجا و مردمش را بررسی کرده و کتاب ایلخچی را دربارهٔ آنها نوشته است . این کتاب را « مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکدهٔ ادبیات تهران » به شماره ۱۵ در سال ۱۳۴۲ چاپ کرده است .

از نوشه‌های کتاب ایلخچی برمی‌آید که ، علی‌الاهیان آنجا پیرو آئین مهر ند که عقایدشان با گذشتן دو سه هزار سال ، دگر گون شده و به گونهٔ امروزی در آمده است . در زیر همانندی‌های عقاید علی‌الاهیان با آئین مهر نوشته شده است :

مهریان ، مهر را ایزد فروغ و زاییده از روشی میدانستند و می‌پنداشتند ،

همانجور که از برخوردن دو سنگ سخت به همدیگر آذربخش میجهد ، مهرهم همین گونه از سنگ بیرون آمده است .

در صفحه ۱۰۱ کتاب نوشته شده است که : « نبی آقا زاییده نشده ، نمرده و نمیتوانسته زن و بچه داشته باشد . او از مها نبوده است . زینب خاتون ، مدت‌ها نصفه‌های شب و در پیرها دعا کرده که خدا نبی آقا را به او نشان بدهد و توانسته نبی آقا را دریک نصفه شب تاریک ببیند . میگفت نبی آقارا دیدم . مثل شعله شمع است . نبی آقا شعله است . نبی آقا شعله خالص است » .

« میگویند کنار رود ارس ده کوچکی ستبه اسم مرگان . سال‌ها پیش در آنجا زن خوب و مهربانی میزیسته به‌اسم ننه‌خانم ، شبی از شب‌ها که خوابیده بود ، بیدار شد و دید هوا عجیب روشن و زیباست . باعجله از خانه‌اش بیرون رفت و دید شیئی نورانی روی رودخانه ارس حرکت میکند . وقتی نزدیک شد دید که بچه شیرخوار و زیباییست و این نور از جمال بی‌مثال او ساطع است . بچه را برداشت و برداش خانه‌اش بزرگ کرد . این بچه جز نبی آقا کس دیگری نبود » .

مهریان بر آن بودند که ، مهر در کوه البرز دریک غار از سنگ زاییده شده است ، از این رو سنگ را گرامی میداشتند و تا آنجا که میتوانستند ، مهر را در غارها (مهرابه) نیایش میکردند .

چون مردم ایلخچی به غاردسترسی ندارند ، از این رو سنگ‌های پیرامون دهشان را زیارت میکنند . در صفحه ۳/۱۴۲ کتاب نوشته شده است که : « تعداد زیادی سنگ مقدس اطراف ده هست . . . سنگ‌های اطراف شاهچراغ همه‌شان زیارتگاه‌اند ، قره داش (سیاه سنگ) در کمر کش تپه شاه چراغ با اجاق و حریمش ، اولین سنگی است که زیارت میشود . در بریده گی‌ی تپه علی داشی (سنگ علی) و طویله اسب علی و سنگی را که حضرت علی با ذوقفارش دونیم کرده می‌بینید . در شکم خالی علی داشی ، جای انگشتان دست حضرت و جای پای اسبش رانشانان می‌دهند .

و چه فراوان شمعدان که در حریم‌ش چیده‌اند و حتی در نیمروز آفتابی هم شمع روشن میکنند. سه تخته سنگ هم هست به نام اوج قارداش‌فر (سه برادران، سه گانه‌گی مهر و دو مهربانش بیاد می‌اید) سنگ‌های دیگر هم به نام بابا‌پیر علی و قهرمان داشی (سنگ قهرمان) هست. این سنگ را که سیاه است و در نوک کوه جا دارد، بیشتر زن‌ها و جوان‌ها زیارت میکنند».

در صفحه ۱۲۷ کتاب نوشته شده است که: «روی سنگ گوری کنده شده، نور خورشید از جمال علی است».

در صفحه ۱۱ کتاب نوشته شده است که: «روی سنگ گوری کنده شده،

یاقوت علی آینه غیب نماست

بی مثل و نظیر، قادر بی همتاست

گویند جماعتی، مسیح است خدا

گر است بود، علی خداوند خدا است»

مهریان، یار و برادر همدیگر بودند و همواره کمر بسته، خدمت ناتوانان و بی‌نوایان را میکردند.

در صفحه ۱۲ کتاب نوشته شده است که: «همدیگر را دوست دارند، بیگانه را نیز دوست دارند... هر که وارد خانه‌شان شود، هر چه دارند پیش‌می‌آورند... هیچ مهمانی نباید گرسنه راهی بشود. هر گدایی که دست خالی وارد ده شود، با توبه پر بیرون می‌رود».

همه مردم با همدیگر یک‌لند و دوست همدیگر و بهم قارداش (برادر) می‌گویند.

ده کدنخدا ندارد، چراغ یا مرشد به کارهای مردم رسیده گی می‌کند. او نوزادان را به فرزندی می‌پذیرد و جوان نورسیده را برای نخستین بار به جرگه می‌برد.

برای آنکه جوان نورسیده به گروه برادران بپیوندد، باید بخاک افتاد و ده مر روی زمین دراز بکشد و تا نزد پیر یا مرشد، سینه خیز پیش بخزد. پیر یا مرشد،

به گوش نوجوان دعا میخواند ، او آنرا باز گو میکند و به جرگه پذیرفته میشود . سپس همانجور که به پیش خزیده بود ، سینه خیز به پس می خزد تا از جرگه بیرون رود .

«مردم ایلخچی شب عید نوروز را شب علی میگویند . همه شان آزادند و هر کاری که بخواهند میکنند . آن شب بجز علی ، هیچ کس دیگر حق ندارد بر نیک و بد کارهای دیگران داوری بکند و گرنه از اهل حق ، حساب نمی شود» (کتاب ایلخچی صفحه ۱۳۲) .

علی الاهیان ایلخچی می مینوشند . نوشیدن ، از گلو فرو دادن جسم آبکی میستی آور است . خیام ، حافظ و دیگر شاعران پارسی گو هم از نوشیدن می وبانگ نوشانوشن سخن گفته اند . آشامیدن ، از گلو فروبردن جسم آبکی بیست که میستی نیاورد . پس از می نوشیدن و مست شدن ، مردان از خود بی خود میشوند و چهره راستین خود را نشان میدهند و راست گو میشوند . از این رو گفته اند مستی و راستی . «بابا نهانی ، خاقم القطبین ، مقام بسیار بزرگی میان بزرگان این طایفه دارد و میگویند پس ازاو دیگر قطبی نخواهد آمد . جانشین های او را پیر ، مرشد ، چراغ میگویند» (کتاب ایلخچی صفحه ۹۳) .

در جم (جمع) یا جرگه اهل حق و علی الاهیان ، زنان را راه نمیدهند . در آنجاها همه با ادب می نشینند و با هم دم میگیرند و سرود می خوانند و علی علی میگویند . در بیشتر جم ها ، در بالای مجلس برای او یک جای خالی میگذارند و اورا در جم حاضر میپندارند .

اهل حق و علی الاهیان ، موهای روی لب بالای خود را کوتاه نمیکنند و میگذارند تا موها بلند شوند و روی دهان را بپوشانند . این نشان بسته بودن دهان و خاموشی است .

همه این سنت ها ، از زیارت کردن شاهچراغ ، افسانه نبی آقا ، به جرگه

خزیدن جوان نورسیده ، خاموش ماندن ، یاران را برادر خود دانستن ، راه ندادن زنان به جرگه ، شمع روشن کردن ، می نوشیدن ، راست گویی و درستکاری و مانند اینها ، از آئین مهر بیاد مانده است .

مردم ایلخچی ، درماه محرم تعزیه خوانی هم میکنند، که از ایران باستان بیاد مانده است . در جنوب فارس و کرمان ، تعزیه خوانی را سیاوشان میگویند . در ایران باستان ، در سوک کشته شدن سیاوش «سیاوشان» میخوانند که در ایران مسلمان شیعه شده ، به تعزیه خوانی در عزای شهیدان کربلا ، دگرگونی یافته است.

در میان کردان ، تیره هایی هم هستند که هنوز سنت های پیروان مانی را بیاد دارند و بکار میبینند مانند یزید بیها (ایزدیها) و قادری ها .

در تیره قادری مردمی هستند که تن آزاری میکنند ، بی آنکه آسیب بیینند . آنها کارد و سیخ به گوشت شکم و دهان خود فرو میبرند ، بی آنکه از جای فرورفتن آنها خون درآید . آتش در دهان می گیرند و روی آتش پا می گذارند بی آنکه در جای آتش ، سوخته گی پیدا شود . این کارها از پیغمبر ایرانی بیاد مانده است . پس از آنکه مانی به فرمان بهرام یکم پادشاه ساسانی به زندان افتاد ، او را زنجیر کردند و سرش را از تن برداشتند و به دروازه گندی شاپور آویزان کردند . پیروان مانی ، هر سال روز کشته شدن او سوکوار می شدند و با دست و زنجیر برتن و با شمشیر بر سر خود میزدند تا خون روان شود و تن آزاری های دیگر مانند میل زدن به تن هم میکردند ، که در ایران مسلمان شیعه شده ، به سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی در عزای شهیدان کربلا دگرگونی یافته است .

ستایش علی ع تنها در روستاهای میان مردم کم دانش نبوده و نیست ، دانا مردان بزرگ ، سرودهای زیاد درستایش علی ع سرودها اند که ، برای نمونه هجده بیت از سرودهای مولای رومی (در سال ۴۰۶ در بلخ دیده به جهان گشود و در سال ۵۷۲ ق . در قونیه در گذشت) از دیوان شمس تبریزی و نه بیت از نشاط عراقی

در اینجا رونویسی می شود ، این دو سرود بارها با آوازی خوش از رادیوی ایران پخش شده است .

این گونه سرودها را باید از سرودهای مهر گرفته باشند و برای پنهان داشتن نام مهر ، نام علی ع را به جای آن گذاشته باشند ، و گرنه شریعتیان آنها را کفر میدانند . این دونمونه را بخوانید و داوری کنید که آیا کفر گویی هستند یا نه .

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود  
هم عابد و هم معبد و معبد علی بود  
از عرش به فرش آمد و بنمود علی بود  
میدان که یکی بود که مسجد علی بود  
کنز روی یقین مظہر حق بود علی بود  
بی او نشانی عالم موجود علی بود  
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود  
هم صالح پیغمبر و داود علی بود  
با موسی و با عیسی و با هود علی بود  
در مصر به فرعون که بنمود علی بود  
آن نطق و فصاحت که بد او در همه حالت  
در پیش محمد شد و مقصد علی بود  
کردش صفت عصمت و بستود علی بود  
بنواخت به چند آیت و بستود علی بود  
بر کنگره عرش یافزود علی بود  
از روی یقین بر همه موجود علی بود  
تا هست علی باشد و تا بود علی بود  
کنز نقد وجود دو جهان بود علی بود

تا صورت و پیوند جهان بود علی بود  
هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن  
سر دو جهان پرتو انوار الهی  
آنجا چو دویی شرک بود در ره توحید  
آن نکته تحقیق حقایق به حقیقت  
آن بود وجود دو جهان کنز ره معنی  
هم آدم و هم شیث و هم ایوب و هم ادریس  
هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس  
آن نور مجرد که بد او در همه حالت  
موسی و عصا و ید بیضا و نبوت  
عیسی بوجود آمد و مذکوری الحال بحق گفت  
جبریل که آمد ز بر خالق بیچون  
آن معنی قرآن که خدا در همه قرآن  
آن روح مصفا که خداوند به قرآن  
آن عابد سجاد که خالک درش از قدر  
چندانکه نظر کردم و دیدم ، به حقیقت  
این کفر نباشد سخن کفر نه اینست  
این سر بشنو باز ز شمس الحق تبریز

نشاط (مجذوب علیشاه عراقی) در ستایش علی گفته است :

که هستی را حقیقت جز علی نیست  
که در غیب و شهادت جز علی نیست  
که هفتاد و دو ملت جز علی نیست  
و سیم و نار و جنت جز علی نیست  
که در روز قیامت جز علی نیست  
بود قائم ، محبت جز علی نیست  
پدید آمد ، مشیت جز علی نیست  
که در روز نبوت جز علی نیست  
که در ادوار خلقت جز علی نیست  
علی احمد ، علی موسی و عیسی  
داوود کوود سوار - علی الاهیان در استان کرمانشاه ، داوود کوود سوار  
(کبود سوار) یا داوود گو سوار را گرامی میدارند و به او سوگند میخورند .

پس از آنکه باستانشناسان دریکصد سال گذشته ، دهها مهرابه در اروپا ، در  
شمال افریقا و در باخترا آسیای کوچک پیدا کردند و در آنجاها شمایل‌ها ، نقش‌های  
برجسته و پیکره‌های مهر را سوار بر گرده گاو یافتد ، روشن شد که داوود گاو-  
سوار ، همان بُخ مهر است . در جستجو بودم که چرا او را کوود سوار (کبود  
سوار) مینامند .

در سال ۱۹۶۵ ؟ در شهرک مارینو Marino نزدیک شهر رم ، یکی از کارکنان  
راه آهن میخواست گاراژ خود را که در دامنه تپه و درون زمین جا داشت بزرگ کند .  
هنگام خراب کردن ته گاراژ ، یک مهرابه غاری پیدا کرد که جلوی آن دیوار کشیده  
شد . روی دیوار تمهرابه ، شمایل مهر کشیده شده بود . چون شمایل رنگی  
مهر نزدیک به شانزده سده دریک غار درسته مانده بود ، رنگهای آن کم دگرگونی  
یافته بودند . هنگام دیدن آن مهرابه ، دریافتیم که رنگ پوست گاوی که مهر بر آن

سوار شده ، روشن است . در آنجا دانستم که ، چون پوست گاو شرور آسمان که مهر آنرا کشته ، روشن رنگ بوده ، علی‌الاهیان مهر را داود کوود سوار ( سوار بر گاو کبود رنگ ) مینامند .

از زوی مجسمه مرمری مهر که در موزه واتیکان به شماره ۱۵۰ نگاهداری می‌شود و رنگ‌های شمایل مهر ، در مهرا به مارینو ، استاد Francesco Sassu ایتالیایی برایم تابلویی از مهر سوار بر گرده گاو و دومهر باش با سگ و مار و عقرب کشید ، که عکس آن در این کتاب چاپ شده است .

برای پی بدن به بزرگی داود نزد علی‌الاهیان ، در اینجا از کتاب «سرودهای دینی یارسان» نوشته ماشاء الله سوری چاپ سیمرغ ۱۳۴۴ ده مصراج برگزیده در ستایش داود رونویسی شده است :

فریاد رس ، داود !	جای فریاد رسی بام تا شام ، داود !
مرغ سحرخیز آسمانی ، داود !	آگاه از سر پنهانی ، داود !
گلبانگ دامداد خورشید ، داود !	داور دیوان روز ظهور ، داود !
به همه یاران پیشوا ، داود !	رهنمای رهبر راه تنها بی ، داود !
سوار بر روی باد شمالی ، داود !	بار یارسان را بارنما ، داود !

\* \* \*

## مهرابه

نیایشگاه مهریان مهرابه نام داشت. واژه مهرابه از دو پاره ساخته شده است، مهر + آبه . آبه یا آوه یا آوج به غار و جای گود میگویند مانند : گرمابه (گرم + آبه) = جای گود گرم، سردابه (سرد + آبه) = جای گود سرد، گورابه = چارتاقی بی که روی گور ساخته میشد ، پس آبه از واژه آب نیست . در واژه های سودآبه و رودآبه، پاره ڈویم آنها آبه نیست بلکه تابه است. درست رودابه، رو تابه است = روی تابنده = روی گرم کتنده و سودابه درستش ، سو تابه است = سوی تابنده = روشنی گرم کتنده . به کوره آجرپزی و مانند آن هم آبه میگفتند .

مهریان میپنداشتند که ، مهر در غار زاییده شده است ، از این رو هر جا غار میبافتند ، بخ مهر را در غار نیایش میکردن و آنجا را مهرابه میگفتند . در جاهایی که غار نبوده ، زمین را میکنند و در زیر زمین ایزد مهر را نیایش میکردن . در جاهایی که زمین آب دار بود ، مهرابه را روی زمین میساختند . در بلندی ها به ویژه جایی که آب روان داشت ، مهرابه را کنار آب روان میساختند .

ساختمان مهرابهها ، سه دالان چسبیده بهم داشت ، دالان میانی گشاد تر و دالان های پهلویی تنگ تر با سقف کوتاه تر . میان دالان ها ستون ساخته میشد . روی

ستونها و روی دالانها را با طاق قوسی میپوشاندند. روی بام ، پشت طاق‌های قوسی را پر میکردند که آب برف و باران روان گردد . زیر سقف ، گاهی شکل ستاره‌گان کشیده می‌شد . ش ۱۹

روشنی از روزنه‌های کوچک از سقف و یا از پنجره‌های باریک دیوارها و یا از هر دو ، به درون مهرابه میرسید ، جوری که درون مهرابه مانند غار ، زیاد روشن نبود .

در مهرابه کوتاه و باریک بود و بیشتر در سوی خاور ساخته میشد .

مهراب ، بالای مهرابه ساخته میشد و در مهراب مجسمه مهر گذاشته میشد یا شمایل مهر کشیده میشد ، که بیشتر مهر با دو مهربانش بود . جای مجسمه یا شمایل مهر و مهربانش بلندتر از کف مهرابه بود . در مهرابه Dura Europos (در کنار تکه میانی رودخانه فرات در سوریه ، که در سال ۱۹۳۶ پیدا شد) ، مجسمه مهر هفت پله بالاتر از کف مهرابه گذاشته شده بود ش ۲۰ . مجسمه مهر و مهربانش را روی پایه‌های سنگی هم میگذاشتند و یا روی ستون‌های چهار بر سنگی میکنند .

مهرابهای را بزرگ نمیساختند ، یکی برای آنکه همانند غار باشند ، دیگر آنکه مهریان که برای نیایش بخ مهر به مهرابه میرفند زود باهم اختر بگیرند ، به هم دیگر دلسته‌گی پیدا کنند و یار و برادر یکدیگر شوند . از این رو مهرابه‌ها گنجایش بیش از یکصد تن را نداشتند . در هرجا که شمار مهریان زیاد می‌شد و در بیک مهرابه جا نمیگرفند ، مهرابه دیگر میساختند .

با جستجوی چهل ساله خودم و پرسجو از دیگران ، شمار زیادی مهرابه در سر زمین ایران امروزی باز شناخته شد که نام آنها در زیر نوشته شده است .

مهرابهای غاری - قدمتگاه ش ۱۵ که مسجد شده ، در کوه قبله در چهل کیلومتری خاور آذربایجان . ملا معصومه ش ۱۴ در ورجوی ، در شش کیلومتری جنوب خاوری مراغه . دکان داود ش ۱۶ در سه کیلومتری

سرپل زهاب در استان کرمانشاه . غار گو گو در پنجاه کیلومتری جنوب خرم آباد در استان لرستان . غار اصحاب کهف ش ۲۱ در هشتاد کیلومتری شمال باختری سبزوار . مهرابهای زیر زمینی - قدمگاه نزدیک نیشابور که در دوران ساسانیان ، آتشکده آذر برزین مهر ، یکی از سه آتشکده بنام شده بود . آتشکده آذربزین مهر که آتشکده دهقانان (دهگان = مالک ده = فتووال) بود ، در دامنه کوه ریوند (بینالود امروزی) ، نزدیک آبر شهر (نیشابور امروزی) جا داشت . در قدمگاه چشمۀ آبی روان است و جایش بلند است جوری که از آنجا همه دشت نیشابور دیده میشود . من همه خراسان را گشته ام ، بی هیچ گفتگو و دو دلی بر آنم که ، جای آتشکده آذر . بوزین مهر همین قدمگاه امروزی است و جز این نیست . ش ۲۲

### چاه مرتاض علی در شمال شهر شیراز . ش ۲۳

مسجد قزوین که در زمان ساسانیان روی آن آتشکده ساخته شده و مسلمانان آنرا مسجد کردند .

مهرابهای روی زمینی - قره کلیسا ش ۲۴ نزدیک ماکو که کنار یک چشمۀ آب ساخته شده است . نام درست آن گوره کلیسا = کلیسای بزرگ است زیرا : واژه قره (سیاه) از هفت سده پیش به آذربایجان آمده است . این ساختمان از زمان اشکانیان بجا مانده که آنرا کلیسا کرده اند .

ارمنی های بر آنند که قره کلیسای ارطا طاووس مقدس Thaddaeus یکی از حواریون حضرت عیسی است . این نیز میرساند که باید دوازده سده پیش از آمدن ترکان به این دیار و همراه آوردن واژه قره (سیاه) ساخته شده باشد . گذشته از اینها کلیسا با سنگ آهک سفید ساخته شده است ، از این رو هم نمیشود بر آن نام قره کلیسا گذاشت . روی دیوار سنگی کلیسا دو کلاع گنده گری شده ش ۲۵ ، کلاع در آئین مهر پیام آور و پله یکم بوده است . یک چرخ خورشید میان تهی با سنگ بازالت سیاه در سنگ آهک سفید ساخته شده که آنهم از آئین مهر است . ش ۲۵ الف

کلیسای سورپ سر کیس در خوی - که سه دالانی با مهراب ساخته شده و بالای در آن دو دوستکامی مهربی که مارها در آنها زنده گئی میریزند روی سنگ کنده گردی شده است . ش ۲۶ و ۲۷

کلیسای سن ستغافلو ش ۲۷ - دیدنی ترین مهرابهای سنتی است که از زمان فرمانروایی آرشاکهای (اشکانیان) ارمنستان ، در ایران امروزی بجا مانده و پس از عیسوی شدن مردم ارمنستان ، به نام کلیسای سن ستغافلو د گرگونی یافته است . این کلیسا در ۲۱ کیلومتری باخته جلفا ، کنار رودخانه ارس جا دارد . در دهکده زیبایی در جنوب رودخانه ارس ساخته شده و کنار آن چشمگاه آبی روان است . در باخته کلیسا ویرانه کاروانسرایی هم بجا مانده است . ش ۲۸

این مهرابه هم مانند مهرابهای دیگر سه دالانی بوده ، که دو دالان باخته ای آنرا کلیسا کرده اند و دالان خاوری ، با پایه سنگی زیر پیکره مهر هنوز پا بر جاست . در باخته کلیسا ، زیستگاه یا پرورشگاه مهربیان در زیرزمین که بادیوارها و طاق سنگ لشه ساخته شده ، بجا مانده است .

کلیسای دریاک ش ۲۹ - در شهرستان شاهپور نزدیک مرز ترکیه جادارد . دختران و پسران نوجوان ارمنی که خواهان همدیگرند ، در آنجا باهم پیمان عشق می‌بندند ، که اینهم مانده از آئین مهر است زیرا ، مهر نگهبان پیمان بود . این کلیسا روی مهرابه ساخته شده است . ش ۳۰

کلیسای موجومبار ش ۳۱ - در شمال تبریز ، اینجا هم در آغاز مهرابه بوده است . مسوج یا موژ یعنی آبگیر ، در سمنان موجومبار را مو جمبیل گویند . مهرابه آل اهلendar ش ۳۲ - در کوه میشو ، در شمال دریاچه رضائیه و ۲۵ کیلومتری مرند جادارد . آل یعنی سرخ روشن یا پشت گلی .

مهرابه بیت الشتا - مسجد گودی که چسبیده به مسجد جامع اصفهان ، سه دالانی با طاقهای گنبدی و روزنهای روشنی رسان کوچک در طاق و دیوار ساخته

شده است . نوشه اند که ساختمان آن از زمان سلطان محمد تیموریست ( ۸۵۱ هـ ق ) . این درست نیست ، نمی شود باور کرد که در زمان خواجه نظام الملک به سال ۴۸۰ هـ ق . مسجد زیبایی با گنبدی که ساختن آن امروز هم شاهکار است ، ساخته شده باشد و پس از ۳۷۰ سال ، بیت الشتا ، مسجد سلطان محمد تیموری را با ساده گی و بی هر گونه آرایش ساخته باشد . این مسجد در آغاز «مهرابه» بوده و باید در زمان اشکانیان ساخته شده باشد . از بررسی های آینده ، آگاهی بیشتر درباره مهرابه بودن بیت الشتا بدست خواهد آمد همانجور که روشن شد ، مسجد جامع اصفهان در زمان ساسانیان آتشکده بوده و در دوران اسلامی آنرا مسجد کرده اند . ش ۳۳

مهرابه شاهچراغ در شیراز ش ۳۴ - نام شاهچراغ خود گویای مهرابه بودن آنجا پیش از اسلام است زیرا ، مهر ایزد فرعون یا شاه چراغ بود . امروز هم در روستاهای ایران ، همین که چراغ روشن می کنند یا چراغ روشن شده را به جای تاریک می بینند ، به آن سلام می کنند و به سوی چراغ سو گند می خورند . دیگر اینکه ، پسران و دختران نوجوان که دلداده همیگرند به آنجا میروند و باهم پیمان عشق می بینندند . ترانه دلچسب « بیا بیریم شاهچراغ عهدی بیندیم » را هم در این باره سروده اند . بغض مهر نگهبان پیمان بود ، از این رو هنگام پیمان بستن ، مهر را گموه می گرفتند که هنوز بیاد مانده است . گذشته از اینها ، در چند سال گذشته که برای گسترش ساختمان شاهچراغ زمین پیرامون آنرا می کنندند ، چند شیر سنگی از زیر خاک در آوردند . شیر سنگی را مهربان روی گور « شیر مرد » می گذاشتند .

اکنون شاهچراغ مزار احمد بن موسی بن جعفر ع برادر امام رضاع است ، که تاشی خاتون مادر شاه ابو اسحاق اینجو آنرا در سال ۷۴۴ هـ ق . ( ۵۴۱ سال پس از شهادت امام رضا ع ) ساخت و در چند سال گذشته آنرا نوسازی کرده اند .

مهرابه سنباد - سنباد ( سی ن = شاهین ) یعنی شاهین آباد ، در زمان باستان روستای آبادی از توس بود ( ته = گرم + او = جا ، جای گرم ) و قنات پر آبی

داشت که اکنون هم روان است . در روستای سناباد ، در زمان اشکانیان مهرابه بی بوده که در دوران ساسانیان آنرا آتشکده کردند ، که تا امروز به یاد زردوشیان مانده است و به زیارت آنجا می‌روند . در دوران اسلامی ، آتشکده سناباد را مسجد کردند . هارون الرشید خلیفه عباسی ، که برای برآنداختن رافع از بغداد راهی خراسان شده بود ، در سناباد ؟ تو س مرد ، مرده‌اش را در مسجد سناباد در خاک کردند . تا دشمنانش ، ایرانیان مسلمان شده به احترام مسجد بودن و زردوشیان به احترام آتشکده بودن آنجا ، گور هارون را نشکافند . مأمون پسر هارون الرشید که مادرش ایرانی بود ، به یاری ایرانیان به جای برادرش امین خلیفه شد . او برای بدست آوردن دل پیروان خانواده علی ع ، حضرت رضاع را که بزرگ خانواده علوی بود ، به ولیعهدی خود بر گزید . این کارش دیری نپایید ، پس از آنکه خلافتش استوار شد ، فرمان داد که حضرت رضاع را سربه نیست کنند . به فرمان مأمون ، با خوراندن انگور یا آب انار زهرآلود به حضرت رضاع ، در سال ۲۰۳ ه . ق او را مسموم کردند . برای آنکه مردم بد گمان نشوند ، مأمون دستور داد حضرت رضاع را کنار گور پدرش هارون الرشید به خاک بسپارند . شیعیان که به زیارت حضرت رضاع می‌روند ، هنگام طواف دور ضریح ، هارون و مأمون را لعنت می‌کنند . ساختمان جاهای اصلی خرم مطهر امام رضاع ، باقره کلیسا و مزار طاطاووس ، همانندی‌هایی دارد که میرساند ، هر دو مهرابه بوده و در زمان اشکانیان ساخته شده‌اند .

مهرابه کاخک - در کاخک که شهر کی در ۳۶ کیلومتری جنوب باختری گناباد در استان خراسان است ، امامزاده بی هست به نام «محمد عابد» (عابد = آبه؟) که او هم مانند شاهچراغ ، برادر امام رضاع است . اینجا هم باید در دوران اشکانیان مهرابه بوده باشد .

مهرابه‌های دیگر هم در سرزمین ایران امروزی پیدا شده که هنوز بررسی آنها پایان نیافته است .

## مهرابهای امپراتوری روم

گسترش آئین مهر در امپراتوری روم ، از شمار زیاد مهرابهای که بجا مانده‌اند بر می‌آید . در یکصد سال گذشته ، در کشور باستانی روم ، دهها مهرابه پیدا کرده‌اند . این مهرابهای را در کشورهای انگلستان ، فرانسه ، اسپانیا ، پرتغال ، ایتالیا ، اتریش ، آلمان ، کشورهای بالکان تا کناره دریای سیاه ، رومانی ، در کناره خاوری روم و کناره جنوبی دریای روم در شمال افریقا یافته‌اند .

باستانشناسان تنها در Limes (استحکامات مرزی امپراتوری روم که در پایان سده دویم و آغاز سده سهیم میلادی برای جلوگیری از یورش ژرمون‌ها ، به درازی ۵۰۰ کیلومتر از Rheibrohl تا کنار رودخانه دانوب ساخته شده بود) بیش از چهل مهرابه یافته‌اند که ، بیش از ده تای آنها در نزدیکی شهر فرانکفورت در آلمان باختصاری جا دارند .

در شهرک Ostia پیش بندر شهر رم ، کنار رودخانه تیبر و هفت کیلومتری کنار دریا ، شانزده مهرابه یافته‌اند . ش ۳۵

در میان همه این مهرابهای آنها که بنامند ، نام و نشانشان در زیر نوشته شده است :

مهرابه لندن ش ۳۶ - در سال ۱۹۵۴ هنگام گودبرداری در کنار رودخانه تیمز ، مهرابه‌یی پیدا شد که چون جایش در نزدیکی Walbrook است ، آنرا مهرابه « والبروک » نامیدند .

مهرابه کلن Koeln – در سال ۱۹۴۱ در کنار کاتدرال بنام کلن ، موزائیک زیبای Dyonisos پیدا شد . با کاوش بیشتر ، مهرابه‌یی هم پیدا شد که در آن پیکرۀ یک « مهرaban » که مشعلش را به پایین گرفته ، از سنگ‌آهکی و در سال ۱۹۶۳ یک پیکرۀ مهر که در حال بیرون آمدن از سنگ است ، از ماسه سنگ پیدا شد . شش تا کنون در شهر باستانی کلن که پادگان سربازان رومی بوده ، دو مهرابه پیدا کرده‌اند . یکی در شمال باختری شهر رومی کلن و دیگری در جنوب کاتدرال کلن . کاتدرال بزرگ و جهان‌ساخته کلن ، در شمال این مهرابه و چسبیده به آن ساخته شده است جوری که ، در جنوبی کاتدرال تنها چند گام از مهرابه دور است . روی این مهرابه و موزائیک نامبرده ، موزۀ رومی - ژرمی Roemisch-Germanisch ساخته شده است .

مهرابه دویچ‌آلتن بورگ Deutsch-Altenburg ش. ۳۷- اینجا شهر کیست در خاور وین پایتخت اتریش که برای آبهای معدنی یش آنرا می‌شناسند . رومی‌ها در سده یکم میلادی شهر بزرگ و آباد Carnuntum را در اینجا ساخته بودند که یکی از پادگان‌های بزرگ سربازان رومی بود . در این شهر باستانی ، تاکنون سه مهرابه پیدا کرده‌اند که جالب‌ترین آنها در خاور شهر پیدا شده است . کف آن ۸۵ متر پهنا و ۲۳ متر درازا داشته و روی دیوار ته مهرابه ، نقش نیم برجسته مهر ، به بلندی ۳ متر و پهنا ۴ متر ساخته شده بوده که خراب شده است . از چسباندن خردنهای آن به هم‌بندیگر ، سر مهر با کلاه فریگی پرتو دار بازسازی شده است .

مهرابه Santa Prisca در شهر رم ش. ۳۸- در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۴ دو کشیش عیسوی از فرقه Augustin برای آگاهی یافتن از زنده‌گیی بانوی مقدس Prisca زیر کلیسا‌ی سانتا پریسکا را کنند و کاوش کردند که مهرابه‌یی پیدا شد .

پس از جنگ جهانی دویم ، باستان‌شناسان هلندی از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ همه مهرابه‌یی را که زیر کلیسا بود پیدا کردند و آنچه را که در آنجا یافته بودند در

موزه کوچکی در همانجا به نمایش گذاشتند . از روی نوشته‌ها و دیوار نگاریها و پیکره‌ها و چیزهایی که پیدا کردند، خیلی از اسرار آئین مهر را روشن ساختند. از روی دیوار نوشته مهراب بر می‌آید که در سال ۲۰۲ میلادی ، این مهرابه آماده نیایش کردن در آن بوده است. در تابستان سال ۱۹۵۶ در کنجدی کنار مهراب ، سر چند پیکره از سنگ گچ مرمری Alabaster (مانند سنگ گچ مرمری آهار در شمال باختری تهران و سنگ گچ مرمری قم که با آن کاسه پشقاب ، جای عکس ، گلدان و چیزهای زیستی می‌سازند) پیدا شد که مجسمه دیگری از سر مهرهم در میان آنها بود . از بررسی آنچه در زیر کلیسا سانتا پریسکا پیدا شده بر می‌آید که ، در سده چهارم میلادی ، پس از آنکه حکومت به دست عیسویان افتاده بود ، بانویی به نام Prisca که برای گسترش عیسویت تلاش زیاد کرده بود و Petrus خودش او را غسل تعیید داده بود ، قسمتی از ویلایی را که مهرابه در آن بود خریده و آنجا را کلیسا عیسوی کرده بود . پس از آنکه کم کم پای مهربان از آنجا بریده شده بود ، روی مهرابه کلیسا سانتا پریسکا را ساخته بودند . از آن پس که آئین مهر از یاد رفت ، مهرابه در زیر کلیسا پنهان ماند ، تا پس از پانزده سده بدست دو کشیش عیسوی از نو پیدا شد .

مهرابه Capua در شمال ناپل – در این مهرابه روند مهری شدن یک نوجه روی دیوارهای آن کشیده شده است .

مهرابه خوشبختی Felicissimo در شهرک Ostia پیش بندر شهر رم – در آنجا نشانهای هفت پله مهری : کلاع ، نامزد ، جنگی ، شیر ، پارسی ، مهرپویا و پدر را با موزائیک روی کف مهرابه ساخته‌اند .

مهرابه Merida – مریدا شهری است در باخترا اسپانیا، سر راه مادرید به لیسبون در کنار رودخانه Gudiana . مریدا در زمان باستان جایی بزرگ و پادگان سر بازان رومی بوده ، در کاوش‌های سال ۱۹۰۲ و ۱۹۱۳ در میدان گاو Plaza de Toros

این شهر مهرا بهی پیدا شد که ، گرچه پیکره گاو کشی مهر را در آنجا نیافتند ، اما از پیکره های زیاد و گونا گونی که پیدا شد ، آنجا را از دید باستانشناسی بنام کرد . پیکره هایی که در مهرا به مریدا پیداشده ، همانند ندارند مانند : پیکره مرمین مرکور ، تخته سنگی که ایزد بروی آن نشسته و بخشی از آن را پارچه بی پوشانده است ، دو پیکره از زروان Zervan ایزد زمان ، یک پیکره اسکولاب Asklepios ایزد درمان و داروی یونان باستان ، پیکره ایستاده مهر جوان که تکه چین دار به تن و شولایی با چین های بزرگ بردوش دارد و پیکره های دیگر . ش ۳۹

از سنگ نوشتگی که روی آن تاریخی برابر ۱۵۵ میلادی کنده گری شده بر می آید که ، در این مهرا به از سده دویم میلادی مهر را نیایش میگرده اند .

مهرا به Konjica دریو گسلاوی ، برای برخوان نشستن مهر (که عشاء ربانی عیسویان از آن تقلید شده) بنام است . ش ۴۰

مهرا به Sarmizegetusa - سرمیزه گتوزا ، که در ترانسیلوانی ، در کشور رومانیجادارد . در سال های ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۳ بزرگترین مهرا بهی را که تا کنون در اروپا پیدا شده در آنجا از زیر خاک بیرون آورده اند . درازی مهرا به ۲۶ و پهنای آن ۱۲ متر است که با طاق قوسی ساخته شده است . گویا عیسویان به آن آسیب نرسانده باشند زیرا بیشتر چیزهایی را که در آنجا یافت شده ، سالم اند . در این مهرا به به دو واژه ایرانی برخورده اند ، یکی Namia که به معنی خم شدن (هم ریشه نماز) و دیگری Nabarz که یونانی آن Invictus (انویکتوس) یعنی شکست ناپذیر است . مهر را شکست ناپذیر Helios Invictus میدانستند و در برابر شم میشدند . امروزه واژه «نیز» را در زبان کردی ، نیز = شکست ناپذیر ، میگویند . ش ۴۱

مهرا به Dura-Europos - آنرا در سوریه ، کنار رودخانه فرات ، در سال ۱۹۳۴ پیدا کردند . نوشه اند که در سال ۱۶۸ میلادی ساخته شده ، چون از آسیب رساندن عیسویان بر کنار بوده ، روی هم رفته سالم مانده است . از شکل های گچ بری

شده و کشیده شده در مهراپ آن آگاهی زیادی درباره آئین مهر بدست آمده است.  
مهراپ ، هفت پله بالاتراز کف مهراپ ساخته شده که در آن، گاو کشی مهر گچ بری  
شده و دو پدر مهری ، مهر هنگام شکار کردن ، به خوان نشستن مهر با ایزد خورشید  
شده و جزاینها کشیده شده است . ش ۴۲

دکتر پرویز ورجاوند ، ساختمان دو مهراپ سر کیس در خوی و موجود مبار در  
شمال تبریز ، همچنین غار ملامع مخصوصه در جنوب شهر مراغه را بررسی کرده و گزارش آنها را  
در مجله باستان‌شناسی و هنر ایران شماره یکم و چهارم و مجله فرهنگ و معماری ایران شماره  
یکم بچاپ رسانده است .

\*\*\*

## آئین مهر در کشور روم

مهر شناسان باخته نوشته‌اند که ، در سال ۷۶ پیش از میلاد Pompeius سردار رومی ، دزدان دریایی کیلیکی را شکست داد و آنها را بندی کرد ، که در روم بفروش رسیدند . این دزدان دریایی برده شده آئین مهر را به روم بردند . . .  
این نوشته از بن نادرست است زیرا :

۱- پیروان آئین مهر مردانی دلیر ، راستگو و درستکار بودند . دزدان را به آئین مهر راه نبود ، خواه دزد دریابی بوده باشند یا صحرایی ویا شهری . مهربان با نا درستی و دزدی سبیز میکردند ، چگونه میشود پذیرفت که پیروان آئین مهر دزد دریایی بوده باشند .

انگار کنیم که این نوشته درست باشد و شمار دزدان دریایی کیلیکی را که از پمپی شکست خورده و بندی شده بودند ، دست بالای بالا چند صد تن بگیریم .  
این چند صد دزد چه جور میتوانستند به میان بر گزیده گان روم راه یابند (آئین مهر ، آئین بر گزیده گان بود ) و با چه نیرویی میتوانستند آئین خود را در امپراتوری روم گسترش دهند ؟

-۲- کلاه مهر ، سرپوش فریگی است ، در پیکرهای و دیوار نگاری‌ها و کنده-گری‌هایی که از مهر در امپراتوری روم بجا مانده ، مهر کلاه فریگی برسدارد . این میرساند که باید آئین مهر در آغاز از کشور فریگی‌ها به امپراتوری روم راه یافته و در میان بر گزیده گان روم رخنه کرده باشد .

Phrygi ها مردمی بودند آریایی که در سده‌های سیزدهم تا دوازدهم پیش از میلاد ، از راه دریا در کناره‌های خاوری دریای روم پیاده شدند . در سده دوازدهم پیش از میلاد به کشور هتیت‌ها یورش برداشت و شهر Hattusha (بغازکوی امروزی) پایتخت هتیت‌ها را گرفتند . در سده‌های هفتم تا ششم پیش از میلاد به اوج زورمندی رسیدند و در سال ۵۴۶ پیش از میلاد کشورشان بدست ایرانیان افتاد .

به گفته Dimitri Baramki باستانشناس لبنانی که کتابی درباره فنیقی‌هانوشه، مردم دریایی در خاک کنعان هم پیاده شدند و با مردم کنunan در آمیختند و از درهم آمیختن آنها فنیقی‌ها پیدا شدند .

همانجور که از درهم آمیختن مردم دریایی و کنعنیان ، فنیقی‌ها پیدا شدند ، فریگی‌هایی هم که به کشور هتیت‌ها یورش برداشت ، آنجا را گرفتند اما در فرنگ هتیتی غرق شدند و آئین مهر را از آنها پذیرفتد و مهری شدند .

-۳- در شهر رم ، تکه سفالی از سده یکم پیش از میلاد پیدا شده که روی آن مهر با بال فرشته گان هنگام کشتن گاو نقش گردیده و دو پایه مشعل در دو کنار او گذاشته شده است ش ۴۳ . باستانشناس باختر آنرا Nike الاهه پیروزی یونان باستان پنداشته‌اند که درست نیست ، چونکه نیکه شکل دیگرداشته است . ش ۴۴

-۴- امپراتور روم (۳۷ تا ۶۸ میلادی) پیرو آئین مهر بوده و تاجی پرتو دار برسمیگذاشته (مانند پرتو دور سر مهر در کنده گری طاق‌بستان) و خود را برادر Helios (ایزد فروغ=مهر) مینامیده است . شاپور دویم ساسانی هم در نامه‌یی که به Constantinus امپراتور روم نوشت ، خود را برادر مهرخوانده است .

هنگام تاجبخشی به تیرداد پادشاه ارمنستان ، تیرداد به Nero چنین گفته است:  
خداوندگارا ! من نزد تو آمدهام تا تو را مانند میترا نیایش کنم . من  
آن خواهم شد که تو با پندهای بی چون و چرا یت از من خواهی ساخت ، ذیرا  
تو سرنوشت و زنده‌گی منی .

اگر Nero مهری نبود واز آئین مهر آگاهی نداشت ، چگونه تیرداد میتوانست  
او را به روش مهریان نیایش کرده باشد ؟ با نوشتة بالا ، نمیشود گفته باستانشناسان  
باخته را پذیرفت که میگویند : دزدان دریایی کیلیکی ، آئین مهر را به روم برده‌اند .  
من بر آنم که آئین مهر یا کبیش بغانی Paganisme در آغاز باید از آسیای کوچک به  
کشور روم رفته و میان برجسته گان رومی رخنه کرده باشد .

در جنگهای رومیان با اشکانیان ، به ویژه پس از شکست خوردن کراسوس  
سردار رومی (۱۱۵ تا ۵۳ پیش از میلاد) از سورن سردار جوان اشکانی ، سرداران  
رومی دریافتند که با سپاهی شکست ناپذیر سروکار دارند .

هوراز Horaz شاعر رومی (۶۵ تا ۸ پیش از میلاد) سربازان پارتی را چنین  
ستوده است : « اسبان آنها تندرو و جهند و جنگ افزارشان تنها تیر و کمان است .  
سربازان را از کودکی آموزش میدهند که سوار براسب ، به تاخت به جلو بتازند و  
تیر اندازی کنند و به تندی بر گردند ». سربازان پارتی ، در رو برو شدن با سربازان  
پیاده رومی ، مارپیچی میتاختند و دور میزدند و تیر اندازی میکردند و بر میگشند .

پیروزی تاریخی سورن بر کراسوس ، رومیان را بر آن داشت که جستجو  
کنند و به آنمه دلیری و جنگاوری سربازان پارتی پی ببرند . پس از آنکه رومیان  
دریافتند که ، آئین مهر سربازان پارتی را دلیر و جنگی بار آورده است و سرباز  
پارتی ، مهر شکست ناپذیر (مهر نبرز ، نبز به زبان کردی یعنی شکست ناپذیر) را  
در جنگ ها پشتیبان خود میداند ، از این رو بی باک میجنگد و پیروز میشود ، کبیش بغانی  
را که آئین سربازی بود و برپایه های جوانمردی و منش انسانی و اخلاقی استوار

بود به افسران و سربازان خود آموختند . سربازان مهری شد روم خیلی زود کیش بگانی را در سراسر کشور روم گسترش دادند . نوشه های زیادی بدست آمده که در آنها سربازان رومی مهر را نیایش کرده اند . به جز سربازان ، خراج بگیران و کارمندان ثبت املاک رومی هم در گسترش دادن آئین مهر تلاش زیاد کردند .

آئین مهر به اندازه بی در کشور روم پیشرفت کرد که ، در سده سهیم میلادی ، از انگلستان تا شمال افریقا و از کنار اقیانوس اطلس تا کناره های خاوری دریای روم و کناره های دریای سیاه گسترش یافته بود . آئین مهری ایرانی تا آنجا در کشور روم و میان سران رومی جا گرفته بود که ، امپراتوران روم به تقلید پادشاهان کیان ، خود را کیسر ( کی = بزرگ + سر ) نامیدند ( کیا کسار پادشاه ماد هم نامش کیا کیسر بود ) . این واژه در زبان سریانی قیصر شده و به عربی رفته است . Kaiser آلمانی هم باید همان کیسر ایرانی باشد .

نخستین امپراتور رومی که بر خود لقب کیسر گذاشت ، ژول سزار بود که به زبان ایتالیایی امروزی یولیوس چزاره Julius Cesare خوانده میشود . کیسر به زبان رومی « ک سر Caesar » گفته میشده و این واژه ، پس از Julius لقب امپراتوران روم شده است . Caesar در زبان رومی ریشه ندارد ، از این رو پنداشته اند که این واژه نام شخصی یولیوس بوده ، که درست نیست . این بد فهمی از آنجا پیدا شده که ، تاریخ دانان باخته زبان ایرانی نمی دانستند واژه کیسر ایرانی و پادشاهان کیان آگاهی نداشتند .

آئین مهر در راه رسیدن به کشور روم و در آن امپراتوری ، دگر گونی های زیاد پیدا کرد و با خو و منش مردم آن سرزمین اختر گرفت ، بی آنکه در پایه های اخلاقی آن سستی بی پیدا شود .

در میانه سده سهیم میلادی ، آئین مهر جهانگیر شده بود . در کشور پهناور روم ، در آسیای کوچک ، در ارمنستان ، در ایران ، در هندوستان تا مرز هندوچین ،

مودان بر گزیده پیرو آئین مهر بودند . به گفته Ernest Renant دانا مرد فرانسوی ، اگر بیماری کشنده‌یی از گسترش عیسویت در سده سه‌یم میلادی جلو گیری کرده بود ، جهان پیرو آئین مهر ، یا کیش بغانی شده بود .

\*

## برافتادن آئین مهر در کشور روم

با همه پیشرفتی که کیش بغانی در کشور روم کرده بود ، چون آئین بر گزیده گان بود ، زنان و همه گان را به آن راه نبود ، در برابر عیسویت که دین یکتا پرستی و همه گانی بود ، نتوانست پایداری کند و جای خود را در کشور روم به عیسویت داد . ستمگری زورمندان و آشفته‌گی در امپراتوری روم هم به برافتادن کیش بغانی در آن دیار باری کرد .

آشفته‌گی امپراتوری روم در سده سه‌یم میلادی تا آنجا رسیده بود که در پنجاه سال ، از ۲۳۵ تا ۲۸۴ ، سی و شش قیصر روی کار آمده بودند که در میان آنها عرب ، یهودی و افریقایی هم بود . هزینه سنگین امپراتوری و زندگی پر خرج سروران ، امپراتوری روم را ورشکست کرده بود . با خریدن کالاهای گران مانند : دارو ، شکر ، ابریشم ، جواهر و فرآورده‌های بزرگ و آرایش ، از ایران و هندوستان و چین با طلا ، اندوخته طلای کشور روم در مدت دو سده به یک پنجم کاهش یافت و ارزش پول روم به یک دهم ارزش نخستین خود پایین آمد . ( سکه پول رومی به ده درصد ارزش نخستین خرید و فروش میشد ) . خراج گیران ، پول کم ارزش نمی‌پذیرفتند و از بدھکاران پول طلا میخواستند .

افزایش هزینه‌های نظامی ، کاهش ذخیره طلا و کم شدن ارزش پول ، امپراتوری

روم را ناگزیر ساخت که مالیات‌ها را افزایش دهد ، به اندازه‌یی که روستاییان توان پرداختن آنرا نداشتند . برای گرفتن مالیات ، سربازان را به استانها فرستادند و آنها را در خانه‌های روستاییان جا دادند . سربازان که خود را سرور مینپنداشتند ، به همه چیز روستاییان ، از دام ، خوراک ، زن و فرزند ، دست درازی میکردند . روستاییان ، برای رهایی ازین زنده‌گئی پر درد و رنج ناگزیر شدند که خان و مان خود را رها کنند و به شهرها پناه ببرند . روستا زاده گان جوان ، راه سربازخانه‌ها را پیش گرفتند و سربازشدند و سربار دیگران گردیدند . بدین‌سان روستاییان بیشماری به سپاهی گئی روی آوردن و دست از تولید کردن کشیدند و به مصرف کننده گان شهری پیوستند . ستمگری در استانهای آباد مانند مصر و Gallia (سرزمین میان رود رن و کوه‌های آلپ و دریای روم و پیرنه و اقیانوس اطلس) ، آشوب پا کرد . روستاییان خواستار اصلاحات ارضی شدند و درخواست داشتند که ، از مالیات‌ها کاسته شود و هزینه‌های کشوری را همه ، یکسان پردازنند . در استانهای کنار رودخانه‌های دانوب و رن وبالکان ، که پاد گان بیشتر سربازان رومی در آنجاها بود ، از ستم کار کنان امپراتوری روم ، خان و مان روستاییان رو به ویرانی گذاشتند .

بدین گونه بود وضع درهم و نابسامان کشور روم ، هنگامی که دقیانوس (Diocletianus) در سال ۲۸۴ میلادی امپراتور شد . او تا سال ۳۰۵ که خود کناره گیری کرد بر سر کار ماند . دقیانوس ، روستا زاده‌یی از مردم دالماس (Dalmaci) در کناره خاوری دریای آدریاتیک بود . چون از زنده‌گئی در روستا خوشش نیامد ، راه سربازخانه در پیش گرفت و در این راه ، از سربازی به سرداری رسید . او بیشتر یک مرد سازمان دهنده بود تا یک سردار جنگی . برای سروسامان دادن به وضع آشفته کشور روم ، تلاش زیاد کرد و به دستگاه امپراتوری سازمان نو داد . کشور پهناور روم را دو بخش کرد : روم غربی که پایتحتش شهر رم شد و از بالکان و آسیای کوچک روم شرقی را بنیان گذاشت که بیشتر نگه یونانی داشت .

در نو سازی امپراتوری ، به روش سنای روم ، به جای قدرت فردی ، حکومت گروهی روی کار آورد . خود قیصر نخست شد و دوست دیرین و همسنگرش Maximian را قیصردویم نامید و به فرمانروایی روم غربی گماشت . گذشته ازین ، دو قیصر دیگر روی کار آورد Chlorus Constantinus را به Trier (شهری در دره Mosel در آلمان غربی که پایتخت قیصرهای روم بود و امروزه بیش از یکصد هزار تن در آن زنده گی میکنند) و Galerius را در آغاز به مرز خطرناک ایران و سپس به مرز ناامن دانوب فرستاد . بدین سان حکومت چهار قیصری را جانشین یک قیصری کرد .

برای اصلاح اقتصاد کشور ، مالیاتها را کاهش داد ، ارزش پول را به ده برابر بالا برد ، برای جلو گیری از بازار سیاه کالاهای ، کیفرهای سخت گذاشت و کارهای اصلاحی دیگر هم کرد . با همه این کارها ، درآمد کشور به هزینه های سنگین آن به ویژه هزینه نگاهداری پانصد هزار سرباز نمیرسید . زیرا سازمان امپراتوری روم قشونی بوده که کشوری داشت و هدف همه کارهای امپراتوری این بود که هزینه روزافزون سربازان گردآوری شود .

دیانوس روستا زاده ، مردی بس خود پسند یا به گفته روانشناسان امروزی خودستایشگر بود . به نام نو کردن امپراتوری بزرگ روم ، از تشریفات دربار ساسانیان پیروی و از آئین مهر پشتیبانی کرد . کار را به جایی رسانید که خود را سرور Dominus نامید و در سال ۲۸۹ جشن هزارمین سال بن افکنی شهر رم را پا کرد .

همه کارهای اصلاحی دیانوس و یارانش به جایی نرسید و از فرو ریختن امپراتوری جلو گیری نکرد ، تنها درهم شکستن آنرا کند کرد و پس انداخت . مردم ستمکش و بیچاره که امیدشان از همه جا بریده شده بود ، به عیسویت روی آوردند و به یکتا پرستی که همه بنده گان خدا نزد پروردگار برابر بودند

گرویدند . کم کم عیسویت به گروه «سر وران» هم رخنه کرد . قیصرها به جلوگیری از پیشرفت عیسویت پرداختند و عیسویان را آزار دادند ، که از داستانهای آن کشیشان عیسوی با آب و تاب زیاد تاریخ ساختند که بیشتر آنها نباید درست باشد .

دقیانوس ، چون عیسویت را دشمن امپراتوری میدانست و همکارش Maximian هم که یک مهری دوآتشه بود ، او را به دشمنی با عیسویان بر میانگیخت . به نوشته تاریخ نویسان باخته ، روز بیست و دویم فوریه سال ۳۰۳ میلادی ، فرمان پیکرد عیسویان را داد . در سرزمین‌های زیر فرمانروایی Galerius و Maximian به عیسویان آزار زیاد رسید ، اما Constantin که زنش عیسوی بود ، عیسویان را آزار نداد .

دقیانوس و همکارش Maximian روزیکم ماه مه سال ۳۰۵ میلادی از قیصری کناره گیری کردند . در روم شرقی Galerius و در روم غربی Constantin بر سر کار آمدند . گالریوس ، با آنکه دشمن سرسخت عیسویان بود ، در پایان زندگی ، در سال ۳۱۱ میلادی به عیسویان برای بجا آوردن فریضه‌های دینی آزادی داد .

پس از آنکه Galerius در گذشت Constantin و Maxentus روی کار آمدند .

این دو ، بر سر قدرت باهم به نبرد پرداختند تا در سال ۳۱۲ م Constantin با یاری عیسویان و در فش چلپا نشان ، به شهر رم یورش برد . Maxentus به جلوگیری یورشیان شتافت و در گرماگرم جنگ به رودخانه Tevere (تیر) که در شهر رم روان است افتاد و غرق شد و شهر رم به دست کنستانتنین افتاد . کنستانتنین به پاداش یاری عیسویان ، در سال ۳۱۳ میلادی در شهر میلان فرمان آزادی عیسویان را داد ، دارایی آنها را پس داد و زیان آنها را از خزانه دولت پرداخت . در سال ۳۱۵ کشیشان عیسوی از پرداختن مالیات بخشوده شدند . عیسویان که زورمند شده بودند ، در سال ۳۴۱ میلادی Constantius را که از ۳۴۰ تا ۳۵۰ قیصر روم بود ، وادار کردند که مهربان را از انجام دادن آئین خود باز دارد . زیر فشار کشیشان عیسوی ، در

سال ۳۵۶ میلادی مهرابه‌ها را بستند و از نیایش کردن مهری‌ها جلو گیری کردند ، تا آنجاکه نیایش کننده گان مهر را با مرگ کیفرمی دادند . پس از آنکه ژولیان Julian از ۳۶۱ تا ۳۶۳ قیصر روم شد ، خواست آئین مهر را از نو روایج دهد ، اما تلاشش بجا لی نرسید و کامیاب نشد . پس از او در سال ۳۷۱ کشیشان عیسوی ، گروه زیادی از ستاره شناسان کلدانی و مغ‌ها را به کشنن دادند و در سال ۳۷۷ میلادی ، مهرابه‌های شهر رم را خراب کردند . عیسویان ، در استان‌های امپراتوری روم ، مردم را به چپو کردن مهرابه‌ها وا داشتند .

کیش بگانی Pagan یا آئین مهر ، تا سده پنجم میلادی در گوشه و کنار امپراتوری روم پیروانی داشت . از آن پس گمنام شد و بیش از دوازده سده ، آئین مهر به زیرزمین رفت و در میان مهریان در پنهانی بجا ماند و از سینه به سینه رفت تا در پایان سده هجدهم ، در سرزمین امپراتوری باستانی روم ، با دگرگونی زیاد به نام فراماسونی از نو سر برآورد . در سال ۱۷۱۷ میلادی از یکی‌شدن چهار لش لندن ، یک لش بزرگ درست شد و پس از آن سازمان پنهانی فراماسونی در کشور-های دیگر به ویژه آنها که زیر نفوذ انگلستان بودند راه یافت و به گسترش قدرت امپراتوری انگلیس یاری زیاد کرد .

\*

کارهای معجزه آساوی که مهر در روی زمین انجام داده است :

کشنن گاو نر (ورزو) – مهمترین کار مهر در روی زمین نبرد دلیرانه‌اش با گاونر و کشنن آن جانور بوده است . یک جانور زورمند آسمانی که به زمین آمده بود و میخواست روی زمین را بایز کند . از گاو کشی مهر ، در مهرابه‌های امپراتوری روم کنده گری‌های زیاد بجا مانده است که گویاتر از همه کنده گری‌ی بر جسته مهرابه Neuheim در آلمان است که در آن ، گاو را نشان میدهد که در چراگاهی میچرد ، مهر او را نمیگیرد و به کول میکشد ، گاو از کول مهر به پائین

جسته و فرار میکند ، مهر گاو را دنبال میکند و برپشت گاو میجهد ، پاهای گاو خسته را بدوش گرفته و گاو را به پشت انداخته میکشد و پوزه گاو به زمین کشیده میشود . ش ۴۶

در همه کنده گریها و تندیس‌هایی که از گاو کشی مهر مانده و زیباترین آنها در موزه واتیکان در شهر رم به شماره ۱۵۰ در تالار جانوران به نمایش گذاشته شده است ، مهر بر گرده گاو نشسته و دشنه خود را در کتف گاو فرو برده است . با کشته شدن گاو ، دگر گونی اسرار آمیزی در جهان پدیدار گشته است . از مغز تیره پشت گاونر گندم و از خون گاو بته مو روییده است . دریک تندیس در موزه لندن ، از جای فرورفتن دشنه مهر در کتف گاونر ، سه خوش گندم روییده است . ش ۴۷ از لش جانور همه گیاه‌های شفابخش و درمانی در روی زمین روییده است . پس از کشته شدن گاو و بارور شدن زمین ، مهر بر اربه زرین که چهار اسب سفید آنرا میکشند سوار شده و به آسمان بالا رفته و در آسمان میتازد و زمین را مینگرد . ش ۴۸ افسانه گاو نر ، در میان مردم کشورهای باستانی دیگر هم پیشینه دارد .

در کشور هیتی‌ها ، با آنکه Arina الاه خورشید را سرور ایزدان خود میدانستند ، Taru ایزد آسمانی آب و هوای زورمندترین ایزدان بود و مردم از او میترسیدند ، زیرا پرآبی و فراوانی ، خشکسالی و کمیابی فرآورده‌های کشاورزی ، همچنین توفان ، آذرخش و تند را از او میدانستند .

در بزرگی کیه Jazilikaja نزدیک بنغازی کوی (در ۱۵۰ کیلومتری خاور آنکارا) ، کنده گری بی روی یک دیوار سنگی پیدا شده که در آن ، مجلس دیدار Arina ایزد خورشید و Taru ایزد آب و هوای کنده شده است . آرینا ، بر گرده شیر و روی دوش دو ایزد دیگر ایستاده‌اند . روی کلاه نوک تیز ایزد آب و هوای Taru جفت جفت ، شاخهای گاونر کار گذاشته شده و گاونر در کنار او ایستاده است . ش ۴۹ با آنکه تاکنون از هیتی‌ها افسانه‌یی در باره گاو نر پیدا نشده ، گاو نر نزد

آنان نماد ایزد آب و هوا بوده و در پرستشگاه ایزد آب و هوا ، به جای او تندیس گاو نر گذاشته شده است . شاخهای گاونر بر کلاه ایزد آب و هوا ، بلندی جایگاه گاونر را میرساند . شاخ بر سر گذاشتن ( ذوالقرنین ) ، از کشور هتیت‌ها به جهان آنروزی رفته و با گذشتן زمان ، در اروپا به شکل تاج درآمده است .

از افسانه گیل گمش هم زورمندی و پرتوانی گاونر ، جانور آسمانی بی که به زمین آمده بوده برمی‌آید . گیل گمش پادشاه افسانه‌بی‌ی شهر اوروك Uruk در کشور سومر ( در جنوب میانرودان یا بین النهرين امروزی ) که نوشتۀ‌اند پیرامون سال ۲۶۷۰ پیش از میلاد میزیسته ، بزرگترین کارش آن بوده که ، گاو نر آسمان را که به زمین آمده بود گرفته و کشته است ، زیرا آن جانور هفت سال کشور سومر را دچار خشکسالی کرده بود .

بازی‌تبرد با گاونر در کشور اسپانیا ، مانده از آئین مهر است . بجنگ انداختن گاوهای با هم‌بیگر که در گیلان ش ۵۰ و جاهای دیگر انجام می‌شود و برای آن جشن می‌گیرند هم مانده از آئین مهر است .

گذشته از گاو کشی ، از کنده گری‌های روی سنگ در مهرا بهای کاخ Barberini در شهر رم و Apulum=Alba Julia در رومانی و Pettau در یوگسلاوی برمی‌آید . که ، مهر برای ریزاند باران از ابر ، کمان را به زه کرده ، تیر را در چله کمان گذاشته ، ستون کرده چپ را وخم کرده راست که به آبرهای آسمان تیر اندازی کند تا از آنها باران بیارد . ش ۵۱

کار دیگر مهر ، شکار همه گانی‌ی اوست . هر دو تاریخ نویس یونانی در کتابش ( ۱۳۶ I ) نوشته است که ، ایرانیان پسران خود را از پنج تا بیست ساله گی تنها سه چیز یاد میدادند : سواری ، تیراندازی ، راستگویی و راستی . مهر سرمش جوانان بوده زیرا نگهبان راستی و حق بوده است .

در مهرا به دورا - اورپوس Dura\_Europos ( در سوریه ) روی دیوار ، مهر

سواربراسب کشیده شده است که تیر اندازی میکند تا ددان آزار رسان راشکار کندش ۵۲  
البته تیر مهر هر گز بخطا نمیرفته است . پس از شکار کردن ، مهر و یارانش برسر  
خوان نشسته اند ش ۵۳ . روی یک سنگ در Serdica در صوفیه، به خوان نشستن مهر و  
امروزی هم به خوان نشستن مهر و یارانش کنده گری شده است . در مهرا به Konjica در یوگوسلاوی  
(ایزد خورشید) کنده گری شده است . در مهرا به Sol درباره آن نوشته  
خواهد شد .

\*

## تشریفات مهری شدن در امپراتوری روم

آماده کردن جوانان نو رسیده (نوچه ها) برای مهری کردن شان و سرسپردن  
آنها به مهیار، در همه جا یک جور نبوده و به خوبی مردم هرجا بسته گئی داشته است . در  
امپراتوری روم که سازمانش بر شالوده سربازی استوار بود، مهری شدن نوجوانان  
بسیار دشوار بود و با حضور دو کس انجام میگرفت . این دو مهری بلنده پایه،  
یکی پدر بود و دیگری رهبر (آگاه به اسرار) Mystagog . در شهر Capu (در شمال  
نابل در ایتالیا) مهرا بهی پیدا شده که از شکل های روی دیوارهای آن، روند مهری  
شدن یک سرسپرده برمی آید . گرچه دیوار نگاری ها آسیب دیده اند، اما کارشناسان  
آنها را بررسی کرده و روشن ساخته اند، که در زیر شرحشان نوشته شده است :

شکل یکم - آغاز تشریفات رانشان میدهد . مهیار که تنکه سفید پوشیده، نوچه  
سرسپرده برهنه را که چشمانش با پارچه سفید بسته شده، به تشرفگاه میبرد . ش ۵۴ الف

شکل دویم - نوچه برهنه دستهایش را به پشتیش برده و زانوی راستش را بر  
زمین گذاشته است . مهیار دست راستش را روی سر نوچه نهاده است . در کنار

نوچه ، روی زمین شمشیری گذاشته شده است . ش ۵۴ ب

شکل سه‌یم - ترسناک است ، نوچه بر هنر با چشم‌های بسته دستهایش را در بغل کرده و زانویش را بر زمین گذاشته است . رو بروی نوچه ، تشرف دهنده بغل Hierophant به سوی نوچه کشیده واو را می‌ترساند . پشت سر نوچه ، کس دیگری با بالاپوش سرخ رنگ و کلاه فریگی ، دست بر پشت گردن نوچه گذاشته و او را نگاهداشته است . ش ۵۴ ج

شکل چهارم - ترسناک تر است ، نوچه بر هنر دستهایش را در بغل کرده و زانوهایش را بر زمین گذاشته است . رهبر (آگاه به اسرار) با بالاپوش سرخ رنگ ، شمشیری را به سوی تاجی؟ که روی زمین افتاده دراز کرده است . تشرف دهنده که تنکه سفید پوشیده ، پشت سر نوچه ایستاده و دستهایش را روی شانه‌ها و پای چپش را پشت ساق پای چپ نوچه گذاشته است ، تا نوچه تواند از انجماد دادن تشریفاتی که همانند کشته شدنش است سر باز زند . ش ۵۴ د

شکل پنجم - نوچه بر هنر با دستهای کشیده ، مرده وار دمرو روی زمین افتاده است . مهیار و رهبر (آگاه به اسرار) بالای سر و پایین پاهایش ایستاده‌اند . گویا رهبر با حرکتی ترسناک ضربه کشندۀ را به نوچه زده است . چنین مینماید که ، داروی مخدري هم به نوچه خوراندۀ شده بوده تا از هوش برود . نوچه از هوش رفته ، سه چهار روز به همان حال بیهوشی بجامیماندۀ ، سپس اورا به هوش می‌آورندند و غسلش میدادند . نوچه به ظاهر مرده و از نو بجهان آمدۀ ، به جرگه برادران مهری در می‌آمدۀ و برادر آنان می‌شدۀ و شایسته رهبری مردم می‌گردیده است . ش ۵۴ ه

پیش از آغاز تشرف ، نوچه سوگند می‌خورد که ، اسراری را که بر او فاش می‌شود باز گو نکند . یک سوگند نامه دستنوشته روی پاپروس ، در موزه فلورانس نگاهداری می‌شود که فارسی شده آن چنین است :

به نام ایزدی که زمین را از آسمان، روشنی را از تاریکی، شب را از روز، جهان را از آشفته‌گی، زنده‌گی را از مرگ، کون را از فساد جدا کرده، با بیهین آگاهی و وجودان، سوگند میخورم که اسراری را که تشرف دهنده‌گان، پدر خدا ترسمان Serapion و رهبر (آگاه به اسرار) در خور احترام و مقدس Kamerion همچنین تشرف یافته‌گان با من و برادران خیلی مهر بان برا ایم فاش میکنند پنهان دارم. امیدوارم در نتهداری سوگندم به من خوش بگذرد. باز هم سوگند میخورم که اگر خیانت و رزم، به سزا ایم برسم. این تشریفات سخت برای آزمایش دلیری، پایداری در برابر دشواریها و استوار بودن در دین نوچه انجام میگرفت، تا بشود رهبری مردم را به او سپرد. پس از آنکه نوجوان به جرگه برادران مهری در می‌آمد. میتوانست به هفت پله مهری کلاع، نامزد، جنگی، شیر، پارسی، مهر یویا و پدر (پیر = بی‌یر) بالا رود.

درسه پله کلاع، نامزد و جنگی، مرد مهری شده را با اسرار آشنا نمیکردن. آشنا شدن به اسرار، آغازی بود برای رسیدن به چهار پله بالایی، تا مرد مهری شده آدم شود. زیرا مهری شدن وبالارفتن از پله‌های هفتگانه را، راه آدم شدن میدانستند.

۱- کلاع Corax پیام آور، آغاز رفتن به سوی ایزد ویک زنده‌گی نوبود. پیام آوردن کلاع در افسانه‌های مردم دیگرهم پیشینه دارد. نوح نبی‌هم پس از پایان یافتن توفان، نخست یک کلاع را به پرواز در آورد تا خبر آورد که، آیا خشکی نمایان شده است یا نه. در زبان‌های دیگرهم کلاع خوش خبر است.

۲- نامزد Nymphus، کسی که برای بالارفتن از پله‌های مهری نامزد میشد، باید از خانواده و دوستان خود کناره‌گیری کند و زمانی در مهرا به یا دامن طبیعت تنها بماند و از دیده‌ها پنهان شود. در دوران نامزدی، نوجوان باید خاموش بماند و لب به سخن نگشاید، که گاهی این کار سالها به درازا میکشد. مهریان کشور روم

میپنداشتند که با خاموش ماندن ، نیروهای روانی دیگر نامزد افزایش میباید ، همانجور که اگر بندی جلوی آب بسته شود ، آب پشت آن انبار میشود .

۳- جنگی Miles ، در این پله دلیری ، جنگاوری و پایداری مرد جنگی پرورش مییافتد. او باید برساند که در زمان پنهان بودن و خاموش ماندن چه آموخته است . آیا شایسته آن شده است که ، آئین ایرانی نیایش مهر، ایزد فروغ را گسترش دهد ؟

پس از گذراندن دوره نامزدی ، مهریان جشن میگرفتند و نامزد کارآمد را به پله جنگی بالا میبردند . جنگیان ، در کشور روم برای گسترش آئین مهر تلاش زیاد میکردند ، زیرا خود را همزم مهر نیز (مهرشکست ناپذیر) میپنداشتند که ، با دروغ گویی و نادرستی اهربین که تاریکی را به زمین آورده بود ستیز میکرد .

۴- شیر Leo ، بالا رفتن از پله جنگی به «پله شیر» بسیار دشوار بود . هنگام شیر مرد شدن ، به مرد جنگی یک ضربه شمشیر میزدند ، این نماد (سمبل) شیر مرد شدن او بود . این سنت به شوالیه‌گری اروپا راه یافته بود . در پرورش دادن دانشجویان آلمانی در «گروههای زننده» از این سنت پیروی میشود. هنگام آزمایش ، با تازیانه بر چهره دانشجوی جوان میزنند ، جوری که جایش بماند و این را نشانه مردانه‌گی و دلیری میدانند .

هنگامی که مرد جنگی میخواست به پله شیر مردی بالارود ، زبان و دستهایش را با عسل آلوده میکردند . چون عسل از شیره گل است و گل در برابر آفتاب میروید ، از این رو عسل را پرتو مجسم شده خورشید میدانستند . با آلودن دستها وزبان مرد جنگی ، او نیرو میگرفت و شایسته شیر مرد شدن میگردید . چون شیر شاه جانوران و نیرومندترین آنان است ، شیر مرد مهری هم به سرآمد زورمندی میرسید . روی چهره شیر مرد خالکوبی میکردند ، گویا با آهن سرخ شده در آتش ، روی پیشانی شیر مرد را داغ میکردند که به شیر مردی شناخته شود .

۵- پارسی Perses ، با بالا رفتن به پلهٔ پارسی ، شیر مرد رومی خود را پارسی (ایرانی) شده میدانست ، از مردمی که رومیان کیش بغانی را گرفته بودند و این سرافرازی بزرگی برای او بود . با پارسی شدن ، نگهبان و سرپرست روان همهٔ مردمی میشد که زیر رهبری یش بودند ، او به نام آن مردم خواند میشد . کار پارسیمرد به اندازه‌ی دشوار بود که ، کمترین لغزش و لو دادن (بازگو کردن) کوچکترین سر ، از اسرار مهربان از سوی او ، برایش کیفر مرگ داشت .

۶- مهر پویا Heliodromus ، با بالا رفتن به پلهٔ مهرپویایی ، او دیگر خود را وابسته به جایی و به ملتی نمیدانست ، بلکه همبسته گی به همهٔ مردم جهان داشت و همهٔ جا را میهن خود میدانست . هنگام بالا رفتن به پلهٔ مهرپویایی ، اوجای خود را در خورشید میپندشت و این بسیار مایهٔ سرافرازی یش بود .

۷- پدر یا پیر (پیَر) Pater ، بالاترین پله در آئین مهر و جانشین مهر بوده است ، مانند پاپ که کاتولیک‌ها او را جانشین عیسی ع میدانند . گرچه در کاوشها گاهی به نام پدر پدران Pater patratus برخورده‌اند ، اما این همه‌جایی و همه‌گانی نبوده است . واژهٔ پدر Pater در عیسویت بجا مانده است .

پدر در آئین مهر یا کیش بغانی تنها پیشوای بزرگ دینی نبوده ، بلکه به زنده گی تن و روان پیروانش هم رسیده گی میکرده است ، او جایگاهی بسیار ارجمند داشته و همهٔ مهربان به او احترام میگزاردند .

\*

## نشان‌های پیر و ان آئین مهر در امپراتوری روم

در امپراتوری روم ، هریک از پله‌های هفتگانه مهری نشان ویژه‌بی داشته است . در مهرا به خوشبختی Felicissimo که در شهر Ostia ( در جنوب باختری شهر رم ، کنار رودخانه تiber و هفت کیلومتری کنار دریا ) پیدا شده ، نشان‌های هفت پله مهری در کف مهرا به با موزائیک ساخته شده است ، که شرح آنها را در زیر می‌خوانید :

نشان کلااغ Corax : بجز شکل کلااغ ، یک آبخوری دسته‌دار و یک برسم ،  
که دو مار که خود را دور آن پیچیده‌اند و هم‌دیگر رانگاه می‌کنند بوده است . ش ۵۵ الف

نشان نامزد Nymphus : با آنکه موزائیک آسیب دیده ، از آنچه بجامانده بر می‌آید که ، یک پیه سوز ، یک سربند نیماتاج مانند و یک مشعل بوده است . در دیوار نگاری‌های کلیسای سانتا پریسکا Santa Prisca در شهر رم ، نامزد با یک روسی ، همانند آنچه نوعروسان در شب عروسی بر سر می‌کنند ، کشیده شده است . ش ۵۵ ب

نشان جنگی Miles : یک نیزه ، یک کلاه‌خود و یک کوله پشتی سربازی بوده است . در کلیسای سانتا پریسکا ، جنگی بالباس قهوه‌بی رنگ کشیده شده که کوله‌پشتی را روی شانه چپش انداخته است . ش ۵۵ ج

نشان شیر Leo : یک خاک انداز آتش همزنسی ، یک چنگک مصری و چیزی که از آن آذرخش می‌جهد بوده ، گویا خاک انداز آتشی مزاج بودن شیر را میرسانیده و هنگام زدن چنگک ، آوای خواب آور از آن بر می‌خاسته است . در کلیسای سانتا پریسکا شیر با یک شولای سرخ رنگ کشیده شده است . ش ۵۵ د

نشان پارسی Perses : یک نیم ماه و ستاره ، یک داس بزرگ دروگری و یک داس کوچک سرشاخه زنی بوده است. در کلیسای سانتا پریسکا، پارسیمرد با خوش‌های بلند گندم در دست، کشیده شده است. ش ۵۵ ه

نشان مهرپویا Heliodromus : یک مشعل، یک سربند نیماتج مانند پرتودار با بند زیرچانه و یک تازیانه بوده است. مشعل و سربند همبسته‌گی مهرپویا را با مهر میرساند. هنگامی که مهرسوار بر ارابه زرین بهسوی آسمان می‌رود، چنین تازیانه‌یی دردست دارد. آینها گویای بسته‌گی مهرپویا با مهر است. ش ۵۵ و در کلیسای سانتا پریسکا، مهرپویا با لباس سرخ رنگ و کمرband زرد کشیده شده است.

نشان پدر Pater : داس کوچک برای بریدن سرشاخه درخت، کلاه فریگی، برس و جام (کشکول؟) بوده، پدر یا پیر، جانشین مهروتن پوشش همانند تن پوش مهر بوده است. ش ۵۵ ز

\*

## آئین مهر و عیسویت

اگر گفته شود که عیسویت امروزی آئین مهر است که رنگ یهودی گرفته، گزاف‌گویی نیست.

محمد طاهر بیرونی در پنجاه سال پیش کتاب «بُت پرستی و مسیحیت کنوی» را نوشت، رضا دامغانی نماینده مجلس، آنرا به فارسی برگرداند و محمد رمضانی آنرا در سال ۱۳۴۳ ه. ق. بچاپ رسانید. چندی پیش لیک دانا مرد سرشناس ایرانی که مسلمان متучبی است به من گفت: «اگر پیغمبری عیسی ع در قرآن نیامده بود، من آنرا نمی‌پذیردم» پس تنها من نیستم که چنین می‌گویم گفته‌بی است که خیلی‌ها برآند.

پس از انقلاب بزرگ فرانسه (از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹) و آزاد شدن گفتن و نوشتند و برداشته شدن فشارکشیشان کاتولیک از سر مردم در آن دیار، خردگیری بی - پروا از عیسویت آغاز شد که Ernest Renan دانا مرد بنام فرانسوی پیشاهمگ ک آن بود. پس ازاو، پژوهشگران دیگر دنبال این کار را گرفتند و ته و توی عیسویت امروزی را درآوردند.

چون عیسی ع خود کتاب آسمانی بی نیاورده ، آنچه در دست عیسویان است انجیل‌هایی است که از حواریو نش مانده که با هم نمی‌خواند و یک‌جور نیستند. از این رو کشیشان عیسوی در امپراتوری روم ، در آغاز کار ناگزیر بودند ، آئین مهر را که بر پایه‌های بلند اخلاقی استوار بود ، به جای عیسویت پذیرند . کشیشان عیسوی چیزی نداشتند که در برابر آئین مهر بگذراند. آئین مهر بسیار ساده بود ، نیایش مهر در مهرابه‌های بی آرایش کوچک برپامیشد . در آئین مهر از جشن‌های بزرگ و بدمستی‌ها نشانی نبود . در آئین مهر از کارهای جنسی هر گز گفتنگو در میان نبود . مهریان به راستی با هم برادر و یار یکدیگر بودند و . . . چنین آئینی را نمی‌شد از پیروانش گرفت و به جای آن چیزی به آنها نداد .

با پیدا شدن ده‌ها مهرابه در سرزمین‌های امپراتوری روم در یک‌صد سال گذشته ، آئین مهر از نوشناخته شد و همانندی چشمگیر آن با عیسویت ، پژوهشگران را به شگفتی انداخت . این پیشامد کشیشان عیسوی را به تلاش و اداشت تا در برابر روشن شدن حقیقت عیسویت امروزی ، چاره‌یی بیاندیشند . زیرا دیگر نمیتوانستند همانندی آئین مهر را با عیسویت امروزی پنهان کنند .

کشیشان سخن‌ها گفتندو کتاب‌های نوشته‌شده: میتراء ، عیسی‌ی حقیقی بود . این را من در صفحه ۱۴۸ کتاب آلمانی Mithra-Mysterien und Urchristentum نوشته Alfred Schuetze چاپ ۱۹۶۰ خواندم . در این کتاب که تنها نیست و همانندانی هم دارد و من آنرا برای نمونه برگزیده‌ام ، از صفحه ۱۴۰ تا ۱۹۷ (۵۷ صفحه) از همانندی آئین مهر و عیسویت نوشته شده است تا برساند و پایدار کنند که «مهر حضرت عیسی‌ی حقیقی بود» .

بجا آوردن آئین مهر به نام عیسویت به جای رسیده بود که Leo یکم که از ۴۴۰ تا ۴۶۱ پاپ بود ، به ستیز با انجام دادن آئین مهر برخاست . او دستور داد که : باید از کار نابخردان عیسوی بی که آفتاب را نیایش می‌کنند و از روی بلندی‌ها

هنگام برآمدن سرخی بامدادی (مظهر جلوه ایزد مهر) ، رو به سوی خورشید میایستند و دربرابر سرفرو میآورند و خم میشنوند ، جلوگیری شود . تا آن زمان ، عیسویان ، از روی بلندی‌ها ، هنگام برآمدن آفتاب به سوی خاور ، در نیمروز به سوی جنوب و در فرو رفتن آفتاب به سوی باخترا میایستادند و سر فرو میآوردند و خم میشدند و نیایش میکردند .

همین پاپ گفت که : عیسویان مؤمنی هستند که به گلیسای پتروس میروند و به جای آنکه خدای یگانه را پرستش کنند ، از پله‌های مهراب بالامیروند ، رو به سوی خورشید درخشان میایستند و دربرابر آن سو فرو میآورند و خم میشنوند . از این کار که مانده از دوران خدانشناسی است باید جلوگیری شود . از آن پس سختگیری در نیایش مهر دربرابر خورشید بجایی رسید که ، مردم از ترس کشیشان یارای نگاه کردن به خورشید و ستاره گان را نداشتند . با اینهمه سختگیری‌ها ، چون کشیشان عیسوی چیزی نداشتند که به پیروان خود یاد بدهند ، سرانجام ناگزیر شدند مراسم آئین‌مهر را به نام عیسویت به آنها بیاموزند .

در زیر ده مورد از مراسم دینی بی را که عیسویت از آئین‌مهر گرفته است میخوانید :

۱- زاد روز عیسی ع : کشیشان عیسوی تاسده چهارم میلادی ، مانند ارمنی‌ها ، روز ششم ژانویه را زاد روز حضرت عیسی میدانستند . پژوهشگران به اینجا رسیده‌اند که ، نه تنها زاد روز عیسی ع روشن نیست ، بلکه زاد سال آن حضرت هم چند سال پیش از آغاز گاه شماری میلادی بوده است . پس بیست و پنجم دسامبر زاد روز عیسی ع نیست .

شب بیست و چهارم به بیست و پنجم دسامبر ، زاد شب ایزد فروغ ، بُغ مهر است ، شب آغاز زمستان و شب یلداست که ماهم آنرا جشن میگیریم (یلدا به زبان سریانی به معنی تولد است) . چون زاد شب بُغ مهر در میان مردم امپراتوری روم ریشه دوانیده و در دل آنان جاگرفته بود و کشیشان عیسوی نتوانسته بودند آنرا ازیاد

مردم بپرند ، آنرا زاد شب عیسی ع کردند . نوشه‌اند که ، باید این کار در آغاز سده پنجم میلادی انجام گرفته باشد .

در نیمه شب آغاز زمستان ، که پس از آن روزها بلند و شب‌ها کوتاه می‌شوند و روشنی ایزدی بر تاریکی اهریمنی چیره می‌گردد ، مهریان در مهرا بها جشن می‌گرفتند و با هم ، هم آواز شده سرود می‌خواندند که بی کم و کاست عیسویان از آن تقلید کرده‌اند .

تا چندی پیش کشیشان عیسوی همانند مهریان ، تنها هنگام برآمدن و فرو رفتن آفتاب در کلیساها و عظمی‌گردنده ، اکنون هم بیشتر و عظماً در کلیساهای کاتولیک ، در پیگاه و هنگام فرو رفتن آفتاب انجام می‌گیرد .

افراشتن درخت کاج در شب بیست و پنجم دسامبر هم از آئین مهر گرفته شده است که همان سرو آریایی‌هاست که در تخت جمشید هم روی سنگ کنده گری شده و به شکل بته جغه نیز درآمده است ش ۶۵ . اینکه نوشه‌اند عیسویان جهان ، افراشتن درخت کاج را در چند سده گذشته از عیسویان آلمان یاد گرفته‌اند باید درست باشد زیرا ، در کنده گری سنگ مهراب در مهرا به Dieburg در آلمان ، مهرو دومهر با نش روی درخت کاج نشسته‌اند ش ۵۷ . هم‌چنین روی سنگ مهراب در مهرا به Hedderheim در آلمان ، که چند درخت کاج کنده گری شده ، بریکی از آنها مهر نشسته است . ش ۵۸ ستاره‌بی را که بالای درخت کاج آویزان می‌کنند نماد خورشید است . روشن کردن شمع روی درخت کاج و در کلیساها هم از آئین مهر بیاد مانده است . در جهان ، ایرانیان و عیسویان شمع روشن می‌کنند که از آئین مهر بیادشان مانده است .

۲- گاه شماری عیسویان هم از مهریان گرفته شده است . نوشه‌اند که ، گاه شماری خورشیدی رومیان را یولیوس کسر در مصر با رایزنی ستاره شناسان هلنی ؟ اصلاح کرد . در اینجاهم باز سروکله یک یونانی به نام Sosigenes پیاشده و در اصلاح کردن گاه شماری رومیان به یولیوس کسر یاری کرده است !؟

این نوشته درست نیست زیرا مصری‌ها تا سال ۴۷۱ پیش از میلاد گاه شماری‌ی  
قمری داشتند . از آن پس گاه شماری خورشیدی با سال ۳۶۵ روز را رواج دادند.  
سال ۳۶۵ روز و شش ساعت را که درست نبود ، یولیوس کسر از مهریان ایران  
گرفته بود . گذشته از این ، یولیوس کسر ، کمتر از یک‌سال در مصراو مانده و در این  
مدت رقیب سرخخت خود ، پمپی را دنبال میکرده تا او را کشته است . بجز این ،  
آغوش گرم گلئو پاتر را به اندازه‌ی دل و سرش را بگرم کرده بود ، که نمیتوانست  
به کار درست کردن تقویم رومیان بپردازد .

درست این است که ، گاه شماری خورشیدی ایرانیان با سال ۳۶۵ روز و  
شش ساعت که دقیق نبود زیرا ، سال خورشیدی از ۳۶۵ روز و شش ساعت کمی  
کمتر است ، همراه آئین مهر به روم رفته است . یولیوس کسر آنرا (در سال ۴۶  
پیش از میلاد ?) در کشور روم رواج داد که ، آغاز سال مانند سال خورشیدی‌ی  
مهریان ، ماه مارس بود (یکم یا پیست و پنجم) . از چه زمان آنرا به یکم ژانویه  
جابجا کرده‌اند روش نیست . این از نام ماه‌های فرنگی بر می‌آید که ، با دو ماه  
جلو کشیدن آغاز سال ، سپتامبر که ماه هفتم بوده ماه نهم شده ، اکتبر که ماه هشتم  
بوده ماه دهم شده ، نوامبر که ماه نهم بوده ماه یازدهم شده و دسامبر که ماه دهم بوده  
ماه دوازدهم شده است .

پس از روشن شدن اینکه ، آغاز سال از ماه مارس (آغاز سال مهری) به یکم  
ژانویه جابجا شده است ، کشیشان عیسوی چون نتوانستند این جابجا شدن را پنهان  
کنند ، گفتند که در روم باستانی سال ده ماه داشته است و ماه‌ها از آغاز مان نام  
گرفته‌اند . انگار کنیم که این گفته درست باشد ، باز هم هیچ گونه بسته‌گی با گاه  
شماری عیسویان ندارد زیرا :

نخست آنکه ، سالی که میگویند ده ماه (۳۰۴ روز) داشته سال رومیان  
باستانی تا هفت‌صد سال پیش از میلاد بوده که ، پیرامون سال ۷۰۰ پیش از میلاد

Numo Pompilius به جای آن ، سال دوازده ماهی گذاشت که ۳۵۵ روز با دوره های کبیسه داشت . با حساب کردن کبیسه ، شمار میانگین روزهای سال برابر میشد با ۳۶۵ روز و شش ساعت . چون مدت این سال زیاد بوده ، به دستور یولیوس کسر ، از روی سال خورشیدی مهری ، گاه شماری رومیان اصلاح شد و سال دوازده ماهی با ۳۶۵ روز معمول گردید که هر چهار سال یک روز کبیسه داشت .

این سال هم درست نبود و از سال حقیقی (۱۸۷۹-۳۶۵-۲۴۲-۱۸۸۷) هر ۱۲۹ سال یک روز زیاد داشت . این نادرستی در گاه شماری ایرانیان بود که همانجور رومیان آنرا پذیرفته بودند . از این رو پاپ گرگور سیزدهم در سال ۱۵۸۲ میلادی دستور داد آنرا اصلاح کنند ، که گاه شماری گرگوري نام گرفته است .  
دویم آنکه ، گاه شماری میلادی از سال ۵۲۵ آغاز شد . تا آن زمان گاه شماری دیقانوسی در جهان عیسویت معمول بود . پیرامون سال ۵۳۰ میلادی ، یک راهب عیسوی به نام Dionysius گفت که ، دیقانوس یک مهری سرسخت بود که عیسویان را آزار میداد ، سزاوار نیست عیسویان گاه شماری دیقانوسی بکار برند . به پیشنهاد او آغاز گاه شماری ، به زاد سال عیسی ع برده شد . او سال ۲۴۷ دیقانوسی را برابر سال ۵۲۵ میلادی گرفت که در حسابش چند سال اشتباه کرده بود زیرا عیسویان حساب کرده اند که ، عیسی چند سال پیش از آغاز گاه شماری میلادی به جهان آمده است .

پس اگر سال ده ماهی هم درست بوده باشد ، دوازده سده پیش از معمول کردن سال میلادی رایج بوده و هیچ گونه بسته گی بی میان آنها نبوده است . سال ده ماهی را کشیشان عیسوی دستاویز کرده اند تا پاسخی برای جابجا کردن آغاز سال ، از مارس به یکم ژانویه داده باشند ، که نمیشود آنرا پذیرفت .

سهیم آنکه ، شمار ماههای سال ، طبیعی است و قراردادی نیست که آنرا ده ماه یا دوازده ماه گرفته باشند . از زمانی که گاه شماری پیدا شده ، سال دوازده ماه

داشته است که آنرا از دوازده بار گردش کردن ماه به دور زمین گرفته‌اند . نام ماه در زبان‌های آریایی از واژه ماه ، ستاره‌یی که دور زمین می‌گردد ، گرفته شده است. امروزهم سال و ماه‌های قمری نزد مسلمانان و یهودیان معمول است . پس از آنکه دانش ستاره شناسی پیشافت کرد ، سال خورشیدی ، جای سال قمری را گرفت و ماه‌های خورشیدی جای ماه‌های قمری را گرفتند .

نام روزهای هفته هم از مهری‌ها گرفته شده است . روز آفتاب (یکشنبه) روز روز مقدس عیسویان است ، روز ماه (دوشنبه) و روز تندر (پنجشنبه) هم هنوز بیاد مانده است . اینها همه گویای آنست که ، گاه شماری امروزی عیسویان از گاه شماری مهریان گرفته شده است .

۳- تخلیث : یکتاپرستان ، تثلیث عیسویان را کفر میدانند . هاتف در توجیع بند بی‌مانندش گفته است که : « نام حق یگانه چون شاید ، که آب و ابن و روح قدس ننهند ? ». تخلیث عیسویت هم از سه گانه گی « مهر و دومهر بانش » گرفته شده است . دو مهریان که خیلی به مهر نزدیک بودند ، یکی درسوی راست مهر ، مشعلش را به سوی بالا می‌گرفت که نشان برآمدن آفتاب بود (به گفته رومیان Cautes ش ۵۹) ، بع مهر سوار بر گرده گاو نر در میان ، که نشان نیمروز بود و دیگری سوی چپ مهر ، مشعلش را به سوی پایین می‌گرفت ( به گفته رومیان Cautopates ش ۶۰ ) که نشان فرو رفتن آفتاب بود .

تفسران قرآن ، سوره اصحاب کهف را در باره غار شهر افسوس میدانند . شهر Ephesus از سده نهم تا سده پنجم پیش از میلاد ، بندری آباد بود در باختر آسیای کوچک ، کنار دریای مدیترانه نزدیک ازمیر و در پایان راه ابریشم ، که امروزه ازمیر جای آنرا گرفته است . این شهر را در سال ۳۸۶ پیش از میلاد ، ایرانیان و در سال ۱۳۳ پیش از میلاد رومیان گرفتند . در سه یمین شورای عالی کلیسای کاتولیک در سال ۴۳۱ میلادی در شهر افسوس ، کشیشان عیسوی حضرت مریم را مادر خدا شناختند .

در شهر افسوس غار مهرا بهی پیدا شده که در سوره اصحاب کهف در باره آن آمده است : «.... و آفتاب را بینی چون برآید از غارشان ، به سوی دست راست متمايل گردد و چون فروشود بگذرد برایشان دست چپ ...» (مشعلهای دومهربان؟).

اسدی گفت :

از اهل عجم خاسته‌اند اصحاب الکهف  
بُد این خبر از ابن منه سرفیان

در سال ۱۵۱۹ میلادی Andrea de Sarto نقاش بنام ایتالیایی ، شمايلی از تئیث کشید که کشیشان رم چون آنرا الهام گرفته از «مهر و دومهربانش» دانستند ، شمايل را گمراه کننده خوانند و آنرا بازداشت کردند . ش ۶۱

۴- عروج عیسی ع به آسمان: عیسویان برآند که ، سه روز پس از بدار کشیده شدن عیسی ع و بخاک سپردنش ، او از گور برخاسته و به آسمان عروج کرده است. این را هم عیسویان از آئین مهر گرفته‌اند . پس از آنکه مهر گاو شرور آسمان را کشت و از لاشه آن جانور زمین بارور گردید ، بر اربه زرین که چهار اسب سفید آنرا می‌کشیدند سوار شد و به آسمان رفت .

مانی پیغمبر ایرانی (از ۲۱۶ تا ۲۷۷ میلادی) گفت که : «مسيح حقيقي روح محض بود و جسم نداشت ، کسی که بدار کشیده شد ، پسریبوه زنی بود» .

در قرآن ، در سوره النساء آیه ۱۵۷ آمده است که : «.... ما مسيح عيسى پسر مريم فرستاده خدا را کشتم در حالی که او را نکشتند و بهدارش نکشیدند . ولیکن امر بر آنها مشتبه شد و در شک اند و آنها را به آن دانشی نیست جز پیروی از گمان(شان) و به یقین او را نکشند» .

حافظ گفت :

گر روی پاک و مقدس چو مسیحا به فلك  
از فروغ تو به خورشید رسد صد پر تو

حافظ هم از مسیحا (مهر) سخن می گوید که ایزد فروغ بود ، نه از عیسی ع  
که هیچ گونه بسته گی بی با فروغ نداشته است .

۵- کاتولیک ها ، بسیاری از عنوان های دینی خود را از آئین مهر یا کیش بغانی  
گرفته اند مانند : پاپ ، Mitra، Tiara، Frate، Abt، Padre و جز اینها .

پاپ - پیشوای کاتولیک های جهان که پایتختش در واتیکان رم است . ایتالیایی ها  
به پاپ Papa می گویند که همان پاپا = بابا = پدر ، هفتمین و بالاترین پله آئین  
مهر است .

Padre - عنوانی از کشیشان کاتولیک است که آنهم از «پدر»، هفتمین پله آئین  
مهر گرفته شده است .

Abt - عنوان کشیشان پایه های پایین کاتولیکی است . به زبان فرانسوی آنرا  
گویند که از «آبه» آئین مهر گرفته شده است . نوشته شد که ، آبه جای گود  
غار مانند و غار است .

Frate - عنوان راهب دین عیسوی است که به معنی «برادر» است و به زبان  
ایتالیایی Fratello گفته می شود . در امپراتوری روم ، پیروان کیش بغانی یا مهریان  
باهم برادر بودند و به همکیشان خود برادر می گفتند . فراماسون ها هم به همیگر  
برادر می گویند که از کیش بغانی رومیان بیاد مانده است .

Tiara - نام تاجی است که پاپ هنگام انجام دادن تشریفات دینی بر سر می گذارد .  
تاج پادشاهان ماد و پارس تیار نام داشته ، این واژه به یونان و از آنجا به روم رفته  
و عیسویان به تقلید پادشاهان ایران ، تاج تیار برای سر پاپ بر گزیدند . امروز هم  
در ایران درویشان کلاه تیار بر سر می گذارند .

Mitra - سرپوش بلندی است که بالای آن چاک دارد . کاردینالها ، هنگام انجام  
دادن تشریفات دینی آنرا بر سر می گذارند . روشن است که این واژه هم از نام میترا  
یا مهر گرفته شده است .

مهرشناسان باختری نوشته‌اند که ، از آغاز گسترش عیسویت در امپراتوری روم ، از هفت پله مهری در عیسویت تقلید میشده است با نامهای زیر :

Akoluth, Exorzist, Lektor, Ostiarius, Subdiakon, Diakon, Presbyter .

۶- عشاء ربّانی : عیسویان بر آنند که ، واپسین باری که عیسی عبا حواریو نش همنشین شد ، با هم نان خوردند و شراب نوشیدند . شمايل‌های زیادی از این همنشینی کشیده شده است که زیباترین آنها کار Leonardo da Vinci روی دیوار کلیسا مريم مقدس در شهر میلان است ش ۶۲ . عیسویان به یاد این همنشینی ، به کلیسا میروند و نان میخورند و شراب مینوشند . پروستان‌ها ، نان را تن و شراب را خون حضرت عیسی ع میندارند . کاتولیک‌ها ، هنگام فرو رفتن آفتاب ، به کلیسا میروند و از کشیش درخواست بخشش گناهان خود را میکنند . پس از بخشوده شدن گناهانشان ، با مدد فردای آن روز ، ناشتا به کلیسا میروند و در آنجا از دست کشیش نان و شراب میگیرند و آنها را میخورند و مینوشند .

تا سال ۱۹۰۵ کاتولیک‌ها روزهای یکشنبه عشاء ربّانی بجا میآورند . در این سال پاپ Pius دهم دستور داد ، تا آنجا که بشود عیسویان هر روز عشاء ربّانی بجا آورند .

عیسویان ، عشاء ربّانی را از کیش بغانی گرفته‌اند . پس از کشته شدن گاونر به دست مهر ، از خون جانور بتّه مسو و از مغز تیره پشتیش خوش گندم رویید . در موzae لندن تندیسی از گاونر کشی مهر نگاهداری میشود که ، از جای دشنه مهر که در کتف گاونر فرو رفته ، سه خوش گندم روییده است . از آرد گندم نان پختند و از آب انگور می ساختند . پس نان و شراب ، بزرگترین بهره‌یی بود که از کشته شدن گاونر به دست مهر ، گرفته شد . ش ۶۳

در کتاب آلمانی ۱۹۶۰ Mithras-Mysterien und Urchristentum نوشته A. Schuetze در صفحه ۸۳ نوشته شده است که : « ایرانیان از گیاه خود رویی ،

خوشة گندم پرورش دادند و از خرد شده آن نان پختند . باختهای کشت گندم و پختن نان را از ایرانیان یادگرفتند» . این هم باید همراه آئین مهر به امپراتوری روم رفته باشد .

از همنشینی مهر و یارانش هنگام نان خوردن و می نوشیدن چندین سنگ کنده پیدا شده است که گویاترین آنها سنگ کنده‌یی است که در Konjica در یو گسلاوی امروزی پیدا شده است ش ۴۰ . در دو کنار سنگ کنده ، دو ستون است که مهرابه بودن آنجا را میرساند . در سوی راست ، کنارستون مردی ایستاده که کله کلاع برسر دارد (کلاع در آئین مهر پله یکم و پیام آور بود) و سوی چپ ، کنار ستون مردی ایستاده که کله شیر برسر دارد (شیر پله چهارم در آئین مهر بود) . دست چپ کلامغمد ، مرد دیگری با کلاه فریگی ایستاده و ساغر می بی از شاخ در دست دارد که به سوی بالا نگاه داشته و آنرا به کسی که روی دیوان نشسته پیش کش میکند . دست راست شیرمرد نیز مرد دیگری ایستاده که چون بالا تهاش شکسته ، روشن نیست که چه در دست دارد ، باید او هم مانند مرد دست راستی ساغر می بی از شاخ در دست داشته باشد . در میان ، روی دیوان دو تن نشسته‌اند که یک سرو گردن از ایستاده گان بالاترند . مرد دست راستی یک ساغر شاخی می در دست چپ دارد و مرد دست چپی تکه نانی در دست چپ دارد . هردوی آنها دستهای چیشان را روی سینه‌شان خم کرده و دستهای راستشان را به سوی آسمان بلند کرده‌اند و گویا زیر لب زمزمه میکنند . جلوی دیوان ، سه پایه‌یی است که رویش چند گرده نان گذاشته شده ، سوی راست سه پایه شیری نشسته و سوی چپ سه پایه ، کله گاوی کنده گری شده است . در مهرابه Merida در اسپانیا هم برخوان نشستن مهر و یارانش کنده گری شده است .

۳۹

عشاء ربانی عیسویان ، از این نان خوردن و شراب نوشیدن مهر و یارانش تقلید شده است .

۷- تشرف به عیسویت و غسل تعمید : عیسویان این کار را هم از آئین مهر یا کیش بغانی گرفته‌اند . در آغاز گسترش عیسویت در امپراتوری روم ، عیسویان هم مانند مهربان ، تشرف و غسل تعمید را پنهانی انجام میدادند . کسانی را که میخواستند عیسوی شوند آموزش میدادند تا آماده عیسوی شدن گردند . آماده شده گان ، نخست رو به سوی باختر میایستادند و خطاب به شیطان میگفتند :

«من با تو و خدمت‌های تو و کارهای پر زرق و برق تو مخالفم» .

سپس رو به سوی خاور میایستادند و میگفتند :

«ای مسیح ، من به سوی تو میآیم» .

پس از این کار ، به زیر آب میرفتند و غسل میکردند . از آب که بیرون میآمدند ، خود را نوزاد بیگناه میپنداشتند . با گسترش عیسویت در امپراتوری روم و پس از آنکه عیسویت دین همه گان شد ، چون نوزادان از پدر و مادر عیسوی بودند ، تشرف به عیسویت و غسل تعمید ساده شد و به روش امروزی درآمد .

۸- سرود خوانی در کلیساها به آواز بلند ، همچنین سرود خواندن یک گروه و پاسخ خوانی گروه دیگر ، هر دو به آواز بلند در کلیسا Antiphon را عیسویان از سرود خواندن مهربان در مهرابها یاد گرفته‌اند . امروزهم در دسته‌های سینه‌زنی شیعیان دو گروه خوانی هست ، یک گروه دم میگیرد و به آواز بلند میخواند ، گروه دیگر به همان روش پاسخ میدهد و «واخوانی» میکند . چون کشیشان عیسوی نتوانستند آنرا پنهان کنند ، پذیرفتند که ، آواز خوانی در کلیساها از آئین مهر یا کیش بغانی تقلید شده است و بر آنند که ، نخست Ambrosius (از ۳۹۷ تا ۴۰۳ میلادی) هنگامی که کاردینال میلان بود ، آواز خوانی به روش مهربان را در کلیساها رواج داد .

برای نمونه ، یک سرود مهربی رومی که روزبیست و یکم دسامبر (روز آغاز زمستان) روزی که از آن پس روزها بلند و شب‌ها کوتاه میشوند ، روزی که روشنی ایزدی بر تاریکی اهریمنی چیره میشود ، فردای شب یلدای زاد شب مهر (هنگام

برآمدن آفتاب ، در کلیسا خوانده میشود در زیرنوشته شده است :

«آی خورشید که بر میابی ! ای درخشش همیشه گی روشنی و خورشید حقانیت !

یا و آنای را که در تاریکی ، در سایه مرگ نشسته اند روشن کن !

مهری بودن این سرود به روشنی آفتاب است و هیچ جور نمیشود پذیرفت  
که عیسوی باشد .

۹- رنگ سرخ : رنگ بر گزیده مهربان بود که پیشوایان کاتولیک آنرا از  
آئین مهر گرفته اند و هنگام تشریفات لباس سرخ میپوشند .

دلبسته گی مهربان به رنگ سرخ برای آن بود که ، سرخی بامدادی  
پیش از برآمدن آفتاب را « مظہر جلوه ایزد مهر » میدانستند . بامدادان ، پیش از  
برآمدن آفتاب به سوی خاور میایستادند و مهر را نیایش میکردند .

در مهربانی که در امپراتوری روم پیدا شده ، هرجا شمايلی از مهر بجا  
مانده است ، تن پوش مهر را به رنگ ارغوانی یا سرخ کشیده اند .

در کلیسای عیسی Jesu در شهر رم ، تابلوی بسیار زیبایی هست که آنرا دو  
نقاش چیره دست به نامهای Andrea Sacchi و Jean Miel در سده هفدهم کشیده اند .  
در این تابلو ، پاپ Urban هشتم که از ۱۶۲۳ تا ۱۶۴۶ میلادی پاپ بود ) و همه  
کاردینالها با لباس سرخ کشیده شده اند . گذشته از آنها ، کالسکه پاپ و جل روی  
اسب کالسکه را هم سرخ رنگ کشیده اند .

امروزه هم در تشریفات بزرگ مانند تاج بخشیدن به کاردینالها ، پاپ و همه  
کاردینالها لباس سرخ میپوشند .

۱۰- بخاک افتادن کاردینالها در برابر پاپ ، برای دریافت کردن مقام  
کاردینالی : این هم از آئین مهر گرفته شده است . در امپراتوری روم ، هنگام تشریف  
به آئین مهر ، جوان نورسیده در پایان کار تشریفات ، با دستهای کشیده مرده وار  
د مرو روی زمین دراز میکشید (بخاک میافتد ش ۵۴ ه ) . امروزه برای گرفتن تاج

و عصای کاردینالی (میترا و برسم) ، کشیش در برابر پاپ گه بر کرسی نشسته ،  
دمو روی زمین دراز میکشد و بخاک میافتد . ش ۶۴

در ایران هم امروزه این سنت بر جاست . هنگامی که جوان نور سیده در ایلخچی  
میخواهد به گروه علی الاهیان پیوندد ، بخاک میافتد و سینه خیز به پیش پیر میخزد .  
همانندی عیسویت با آئین مهر زیاد است ، آنچه در اینجا نوشته شد تنها ده  
مورد از آنها برای نمونه است .

\*

### پایان آدمیان

پایان آدمیان هنگامی میرسد که ، آخر زمان نزدیک شود . آزار رسانی اهربیمن ، پیش در آمد رسیدن پایان جهان است . یک جانور آسمانی خواهد آمد .  
مهر از نو به زمین باز خواهد گشت و بطور قطعی بر گاو پیروز خواهد گردید . مهر  
پیروان خود را بیدار خواهد کرد و به آنها آب زنده گی خواهد داد ، آبی را که از  
خون گاو نابود کرده ، آماده خواهد کرد . آتشی بدمنشان را خواهد بلعید و اهربیمن  
در این جهانسوزی نابود خواهد شد . رهایی یافته گان ، رستاخیز بدنی خواهند یافت  
و همراه مهر به «جهان زمان» نسخوهایند رفت (صفحه ۵/۶ کتاب آلمانی

• ( Schuetze, Mithras - Mysterien

\*

## هلنیسم Hellenism

هلنیسم ، تمدن مردم آریایی ایرانزمین و آسیای کوچک است که پس از یورش اسکندر مقدونی به آسیای کوچک و ایران باختی ، به یونان رفته است . تاریخنویسان باختی ، آنرا وارونه جلوه داده اند تا خود را وارث تمدن بزرگی کنند . تاریخ خوانده های «غرب زده» هم از آنها پیروی کرده اند .

یک تاریخدان آلمانی به نام دریزن J. G. Droysen در سال ۱۸۳۳ کتابی درباره اسکندر نوشت و برای نخستین بار فرهنگ یونان باستان ، از زمان اسکندر تا ظهور حضرت عیسی را Hellenismus نامید . پس هلنیسم واژه یکصد و چهل و چند ساله است وریشه تاریخی ندارد . پس از Droysen تاریخدانان باختی تلاش کردند که برای واژه هلنیسم ریشه بی بترانشند . پایه و مایه هلنیسم که تنها دگرگونی بزرگ فکری در یونان باستان بوده است چیست ؟

در تاریخ یونان باستان به چهار واژه Helios — Helena — Hellas — Hellen که ممکن بوده ریشه واژه هلنیسم باشند .

Hellen — در افسانه های یونان باستان آمده است که ، یونانیان از تخمه پدری Achaios — Aiolos — Dorus — Jon نام بودند که چهار پسر داشت به نام های

اینها بینان چهار تیره مردم یونان را گذاشته بودند . نمیشد پذیرفت که فرهنگ درخشنان هلنیسم از چنین مرد افسانه‌بی نام‌گرفته باشد .

در زمان خیلی پیش نام بخشی از Hellas بوده (کناره باختری دریای اژه ) . گویند زمانی هم نام تکه میانی شبه جزیره یونان بوده ، اما هیچگاه نام همه سرزمین یونان نبوده است .

در سده نهم پیش از میلاد که مردم یونان سه تیره بودند ، Aiolos ها در شمال ، Jons ها در میان و Dorus ها در جنوب ، نامی از Hellas در میان نبوده است . این میساند که بخش Hellas مانند جاهای دیگر یونان در آن زمان نام و نشانی نداشته است . پس نمیتوان پذیرفت که هلنیسم از نام Hellas درآمده باشد .

در افسانه‌های یونان باستان آمده است که ، دختر Zeus و Hellena بوده و از تخم پرنده بیرون آمده بوده است . شاعران یونان باستان ، اورا زنی زیبا و بی‌وفا وصف کرده‌اند . نمیتوان پذیرفت که نام چنین زن افسانه‌بی‌ی بی‌وفایی را بر فرهنگ بزرگی گذاشته باشند .

یونانیان باستانی او را خدای روشی میدانستند که سوار بر اسبان Helios سفید ، روزها در آسمان جولان میداده و شب هنگام در زورق زرین به پایگاه نخستین خود باز میگردیده است . این همان «بغ‌مهر» ایزد آریایی‌هاست که آنرا یونانی کرده‌اند .

بغ‌مهر ، ایزد آریایی : هندوان ، ایرانیان ، هتیت‌ها ، میانی‌ها و فریگی‌ها ، در زبان یونانی Bacchus شده است . چون مهریان مردمی میگسار بودند ، یونانیان Bacchus را خدای شراب نام دادند .

مهر نبرز (مهرشکست‌ناپذیر) را یونانیان باستانی Helios invictus نامیدند . در زبان کردی هم نَبَز به معنی‌ی شکست ناپذیر است .

هلن فیل‌ها ، پیروان آئین مهر بودند ، نه دوستداران یونان . زیرا یونان

هیچگاه هلن نامیده نمی شده است . آنچه امروزه هلتیسم نامیده می شود ، فرهنگ پرمایه و درخشان مهریان بوده که از ایران زمین و کشور هتیت ها Hethit و میتانی ها Mitanni و فریگی ها Phrygi به یونان رفته بوده است . تاریخنویسان باختری که عیسوی یا یهودی بودند ، زیر نفوذ مذهب خود ، تا سده بیستم میلادی کوشش می کردند که از نوشه های کتابهای باستانی دین خود تاریخ بسازند . از این رو تمدن های بزرگ فنیقی ها ، آرامی ها و سریانی های سامی نژاد ، همچنین هتیت ها ، میتانی ها ، فریگی ها و اوراتوهای آربابی نژاد را نادیده گرفتند و هرچه در سرزمین های جنوب باختری آسیا پیدا میشد ، از آن یونانی ها میدانستند . با روشن شدن تمدن های مردم نامبرده در یکصد سال گذشته ، آشفته گی بزرگی در آن نوشه های تاریخنویسان عیسوی و یهودی پیدا شده است . کم کم آگاه شده و میشویم که ، نه تنها این تمدن ها از یونانی ها بوده ، بلکه یونانی های باستان ریزه خوار تمدن این مردم و مصری ها بوده اند . تا آنجا که هنده را از مصری ها ، نوشتمن و حساب کردن (حساب ابجد) را از فنیقی ها یاد گرفته اند و گویا نجوم را هم از مسلمانان آموخته باشند زیرا ، واژه های پایه نجوم در زبان های باختری ، واژه های اسلامی هستند مانند : Alhidade (العضاذه = بازو) ، Azimut (السموت = راهها) ، Nadir ، Zenit (النظیر) .

یونانی ها الفبا شان را از فنیقی ها گرفته بودند و تا سده یازدهم و دهم پیش از میلاد مانند ما ، از راست به چپ مینوشتند . یونانی های باستان ، ضرب کردن نمی دانستند زیرا ، شماره اشان همان عده های ابجد بود که آنرا هم از فنیقی ها گرفته بودند و از ۲۰۰۰ بیشتر نداشتند . ش ۶۵

چگونه می شود پذیرفت ، مردمی که ضرب کردن نمی دانستند جدول ضرب را پیدا کرده باشند .

چند سال پیش ، آقای گیرشمن باستان شناس فرانسوی که چند ده سال است

در شوش کار میکند گفت : در شوش یک سند تاریخی را که مربوط به جدول ضرب بود بدهست آوردم . در آنچاروی یک تخته سنگ سه بار نوشته شده بود  $۱۵ \times ۴۰$  و در زیر این عبارت عدد ۱۵ نوشته شده بود . این نوشته نشان میدهد که ، در قرن‌ها پیش ایرانیان ، قبل از فیشاگورث به جدول ضرب دست یافته بودند . ش ۶۶

پس از آنکه کتاب «سفرجنگی اسکندر مقدونی به درون ایران و هندوستان بزرگترین دروغ تاریخ است» چاپ شد ، چند تن از تاریخ خواندها برمن خرد گرفتند که : «درباره کاوش‌های نسا (هجدۀ کیلومتری شمال باختری عشق آباد = اشک آباد ، نخستین پایتخت پادشاهان اشکانی) و اینهمه سکه به خط یونانی که در شمال افغانستان (در باختر) پیدا شده و کاوش‌های آی خانم در کنار آمو دریا ، جایی که رود کوکجه به آموی میریزد و سرخ کتیل ، میان کابل و آی خانم چه میگویی؟» بر آن شدم که درباره خرد گیری آنها بررسی کنم . گزارش کوتاهی از کاوش‌های نسا و دو کتاب درباره هلنیسم بدست آوردم که بررسی آنها را در زیر میخوانید . یکی به نام هلنیسم Hellenismus نوشته T. B. L. Webster که به زبان انگلیسی نوشته شده و Ulrike Thimme آنرا به زبان آلمانی برگردانده است .

دیگری به نام امشرق زمین هلنی شده Der hellenisierte Orient نوشته D. Schlumberger که به زبان فرانسوی نوشته شده و Karin Hafner آنرا به زبان آلمانی برگردانده است . هر دو کتاب در شهر Baden-Baden در کشور آلمان غربی در چاپخانه Holle چاپ شده‌اند .

\*

گروهی از باستانشناسان شوروی ، در بخش جنوبی ترکمنستان امروزی ، در شهر نسا کاوش کرده و از «یک تمدن باستانی» پرده برداشته‌اند که از اشکانیان یا پارت‌ها بجا مانده است .

شاهنشاهی پارت‌ها یا اشکانیان ، در سده سه‌یم پیش از میلاد بنیان گذاری شد و پنج سده پایدار ماند . هنگام زورمندی ، مرز کشور اشکانیان ، در شمال از

آمودریا تا دریای خزر ، درخاور تا هندوستان امروزی ، در جنوب تا اقیانوس هند و خلیج فارس و در باختر تا دریای روم رسیده بود .

باستانشناسان شوروی ، شمار زیادی ماندگاه Settlements و شهرهای اشکانیان را پیدا کردند و روشن ساختند که ، کشاورزان پارتی قنات کنند و آبیاری زمین با آب قنات را میدانستند . از دژهایی که از زیر ماسه بیرون آورده‌اند دانسته شده که ، پارت‌ها در ساختن و نگاهداری دژهای نظامی به راستی استاد بودند . در خرابهای نسا ، گذشته از خود شهر ، ویرانه یک دژ نظامی با شکوهی با دیوارهای بلند بجا مانده است . باستانشناسان در نسا ، خرابهای خانه‌های مردم و گورهای بزرگان شهر را یافته‌اند . بیشتر خاکبرداری‌ها در شهر نسای کهنه انجام گرفته است . این شهر یا دژ نظامی ، در بیرون شهر نسای نو جا داشته است .

در ویرانهای شهر باستانی نسا ، بهاندازه‌یی اثرهای تمدن پارتی پیدا شده است که ، عمر یک نسل باستانشناسان به بررسی آنها نمیرسد . هنگامی که باستانشناسان شوروی ساختمان‌های اصلی شهر را از زیر خاک بیرون آوردند ، شکوه معماری شهر ، آنها را به شگفتی انداخت . یک تالار بزرگ به سطح نزدیک به ۱۷۰ متر مربع پیدا شد که ، دور تا دور آن با تندیس‌هایی که از گل رس ساخته شده بودند آرایش یافته بود . همه تندیس‌ها به روی زمین افتاده و خرد شده بودند . باستانشناسان شوروی ، با بهم چسباندن بیش از دو هزار تکه ، تندیس یک زن بلند بالا را باز سازی کرده‌اند ش ۶۷ . یک تندیس دیگر ، همانند آنچه بهم چسبانده شده ، در پرستشگاه گرد یافت شده است .

باستانشناسان شوروی که سبک معماری پارت‌ها را بررسی کرده‌اند بر آنند که : پارت‌ها نخست از سبک معماری یونانیان پیروی می‌کردند . همزمان با آن ، سبک معماری خود را هم بکار می‌بردند و سپس سبک معماری خود را گسترش داده‌اند . در جایی که کاخ چهارگوش نام گذاری شده و خاک برداری آن سالها پیش

آغاز گشته بود ، شمار و گوناگونی چیزهای پیدا شده همانند ندارد . گویا اینجا خزانه‌بی بوده که در نیمه دویم سده سهیم پیش از میلاد ، آنرا برای انجام دادن تشریفات به خاک سپردن پادشاهان پارت ساخته بودند . پارتها سردا بهها و زیرزمینهای کاخ را با چیزهای گوناگون پرمیکردند ، همین که دیگر جا برای گذاشتن چیزی نمیماند ، در آنرا مهر و موم میکردند و جلوی آن دیوار میساختند . پس از سده‌ها نگاهداری ، در سال ۲۲۶ میلادی که دودمان اشکانیان برافتاد ، گنج - های این کاخ را غارتگران چپو کردند . تنها پاره‌بی از چیزهای آن گنج‌ها تا به امروز بجا مانده است .

باستانشناسان شوروی سالها با برداشتی درباره آنچه در «کاخ چهار گوش» پیدا شده بررسی کردند ، تا به شناختن آنها و پیدا کردن همبسته‌گی میانشان کامیاب شدند . گوناگونی و نازک کاری چیزهای گران بهایی که پیدا شده بی‌مانند است . باستانشناسان در اینجا پارچه ، سرامیک ، شیشه‌های آب طلا داده شده ، چیزهای گران بها که از فلز و عاج ساخته شده‌اند ، تندیس‌های فلزی کوچک ، اثاث و چیزهای آرایشی درون خانه ، صدف‌ها و مرجان‌های دریایی ، چیزهای منبت کاری شده ، سکه ، یک آینه برنزی طلایی رنگ که نقش یک گوزن در حال فرار روی آن قلم زنی شده و لباس رزم یک پادشاه پارت را پیدا کردند .

باستانشناسان شوروی ، دریکی از سردا بهها ، ساغرهایی از عاج که روی آنها کنده‌گری شده پیدا کردن ، همین که به این ساغرها هوا میرسید در برابر دیده گان باستانشناسان از هم میپاشیدند . پس از دو سال و نیم کوشش پی گیر ، باستانشناسان توانستند ، چهل تا از ساغرهای عاجی خمیده را از میان هزاران ساغر عاجی بازسازی کنند ش ۶۸ . تکه‌هایی از تندیس‌های مرمری پیدا کردن که توانستند برخی از آنها را باز سازی کنند .

باستانشناسان شوروی دریک خم خانه زیر زمینی ، جای نزدیک به دویست

هزار لیتر شراب را که در خمرها انبار شده بود پیدا کردند . در این نخستخانه ، نوشته‌هایی را که با مرکب روی تکه‌های شکسته خمره‌ها نوشته شده بود بدست آوردند، از پیدا کردن رمز نوشته‌هاروشن شد که، درباره تحويل دادن شراب بوده‌اند. تاریخ همه نوشته‌ها که بیش از یکهزار و پانصدتا هستند ، از سده یکم پیش از میلاد است . اینها نخستین نوشته‌هایی هستند که در سرزمین اصلی پارت‌ها پیدا شده‌اند و از این‌رو بسیار پر ارزش‌اند .

با بررسی بیشتر درباره چیزهای پیدا شده در ویرانه‌های شهر نسا، زنده‌گی روزانه و اقتصادی پارت‌ها ، روشن خواهد شد و به‌یکی از پر ارزش‌ترین دوره‌های تاریخ ایران باستان ، که کمتر درباره آن بررسی شده است، آگاهی خواهیم یافت. این بود شرح بسیار کوتاهی از کاوش‌های باستان‌شناسان سوری در شهر نسا، نخستین پایتخت اشکانیان .

\*

کتاب Hellenismus درباره فرهنگ هلنی در کشورهای کنار دریای روم نوشته شده است و بسته‌گی به ایران‌زمین ندارد . از کتاب مشرق زمین هلنی شده در Der hellenisierte Orient تکه‌هایی را که در باره ایران‌زمین نوشته شده است در اینجا می‌آورم و سپس آنها را بررسی می‌کنم . در این کتاب نوشته شده است که : هلنی شدن مشرق زمین ، با افتادن کشور هخامنشیان به‌دست اسکندر مقدونی آغاز شده است . آگاهی‌ی ما از رفتن هنر یونانی به مشرق زمین ، در پایان سده چهارم و آغاز سده سیم پیش از میلاد بسیار ناقیز است . پس باید فرض کنیم که ، کشور گشایان مقدونی هنر یونان را به مشرق زمین برده‌اند ، که تا دوران شاهنشاهی ساسانیان در آنجا پا بر جا بوده است . اسکندر مقدونی که در سالهای ۳۳۴/۵ از اروپا بیرون رفته و تا هندوستان پیش رانده است ، پس از مرگش کشورهای گشوده شده به دست او و سپاهیانش زود از هم پاشیده‌اند . همزمان با

آغاز جنگ خانه‌گی میان جانشینانش ، پس از زمان بسیار کوتاهی هند از دستشان رفت ، تادر آغاز سده دویم پیش از میلاد ، کشور یونانی باخترا Baktri از نو گشوده شد . گشودن دوباره کشور باخترا پس از یک سده و نیم ، از روی گرده جنگهای اسکندر انجام گرفته است . بخش بیشتری از کشورهای گشوده شده به دست اسکندر و سپاهیانش ، به سلوکیدها رسید که شایسته گی نگهداری آنها را نداشتند . در سال ۱۳۰ پیش از میلاد ، دویست سال پس از اسکندر مقدونی ، سرزمین‌های خاوری رودخانه فرات را از دست دادند . در همین سال کشور باخترا هم از دستشان رفت و به دست تیره‌های ایرانی افتاد که از آسیای میانی آمده بودند . در سده یکم پیش از میلاد ، دولت پادشاهی یونانی هند هم به دست همین تیره‌های ایرانی برانداخته شد و از آن پس ، فرهنگ یونانی به زیرسایه رومیان رفت . سرنوشت فرهنگ یونان در سوریه ، میانرودان (بین‌النهرین) ، ایران و

سرزمین دور افتاده ، از رودخانه سیر دریا تا رودخانه هند (سند) ، به کجا کشیده است ؟ آیا در آنجاها درخشش ویژه‌بی پیدا کرده ، جوری که در هنر هم بازتاب یافته باشد ؟ فرهنگ یونان تا چه زمان در آنجاها بجا مانده و آیا میراثی از خود بجا گذاشته است ؟ اینها پرسش‌هایی هستند که تا امروز هم بسیار دشوار است بتوان پاسخی به آنها داد . آنچه در آغاز بررسی‌ها دشواری پیش آورده ، ناپیوسته گی و ویژه گی اینهاست که بدست آمده‌اند .

سند پر ارزشی که از کشورگشایی اسکندر مقدونی تا آغاز شاهنشاهی ساسانیان بدست آمده ، هنر سکه زنی یونانیان است . سکه‌های سلوکیدها که در میانرودان (بین‌النهرین) و ایران زده شده‌اند ، امروزه خوب شناخته و ردیف بندی گشته‌اند . اما در شناسایی سکه‌های پادشاهان یونانی کشور باخترا ، دشواریهایی پیش آمده است . کارشناسان ، در پیوسته گی سکه‌ها و شمار پادشاهان یونانی کشور باخترا ، هم‌ای نیستند . همچنین روشن نشده است که این سکه‌ها در کجا

زده شده‌اند. آنچه روشن است، صفت ناب یونانی سکه‌های سلوکیدها و پادشاهان یونانی کشور باخترا Baktri است. سکه‌های بزرگ باشکل چند فرمانروای یونانی کشور باخترا، شاهکار سکه زنی است.

تا میانه سده دویم از میلاد، سکه‌ها با خط یونانی زده شده‌اند. سکه‌های اشکانیان هم تا پایان فرمانروایی شان، صفت یونانی شان را نگاهداشته‌اند. از میانه سده دویم میلادی، روی برخی از سکه‌های اشکانی با خط آرامی نوشته شده است. کم کم روی سکه‌ها، خط یونانی نادرست نوشته شده، روی سکه‌های هند و سکایی و سکه‌های پارتی و هندی هم همین کار شده، از این‌رو می‌شود گفت که سکه‌ها، یونانی برابری شده‌اند.

روی سکه‌های هند و سکایی، دگرگونی پیدا شده و همانند سکه‌های یونانی نیستند. روی سکه‌های زیادی شکل پادشاه، سوار بر اسب که یک نیزه یا تازیانه در دست دارد، یا چهار زانو روی تشك نشسته، سکه زده شده است. خط یونانی روی سکه‌های هند و اشکانی نادرست است. یک روی سکه کوشانیان نام Hermaios واپسین پادشاه باخترا و روی دیگر آن نام Kadphises Kujula سکه زده شده است. این سکه‌های دو زبانی، تا زمان پادشاهی Kanishka زده شده‌اند. با همه اینها که در باره سکه‌ها نوشته شد، سکه‌ها، آگاهی‌بی درباره معماری، نقاشی و هنرهای کوچک نمیدهند.

آغاز هلنیسم و به ویژه دوران شکوفای آن تاریک است. پرسش‌های مهمی درباره فرهنگ و هنر در کشورهای مقدونی - یونانی، سلوکیدی و پس از نیمة دویم سده سهیم از میلاد، در کشور باخترا Baktri درخاور، بی پاسخ مانده‌اند. تندیسی هم که پاسخ‌گوی این پرسشها باشد تا امروز پیدا نشده است.

آنچه میتوان گفت این است که: سندهایی که در دست داریم درهم و برهم هستند و رویهم رفته، از زمان کشور گشایی اسکندر خیلی دورند، جوری که

نمیتوان آنها را به کشور گشایی اسکندر مقدونی بسته گی داد و میان سندها همبسته گی درست کرد ، بی آنکه پیوسته از فرض‌هایی درباره گروه تدیس‌های گم شده یاری بگیریم .

تاریخنویسان امروزی بر آنند که ، کشور گشایی اسکندر مقدونی در باختر رودخانه فرات زودگذر بوده و مانند کشور گشایی‌های او در کشورهای کنار دریای مدیترانه اثر ژرفی بجا نگذاشته است .

چگونه گی هلنسیم در کشورهای کنار دریای مدیترانه روشن شده است . باستانشناسان صدها جرا کاوش کرده‌اند و چیزهای باستانی پیدا شده ، از شمار بیرون است . اینها همه گویا و گواه هلنسیم در آن سرزمین‌هاست .

در برابر این روشنی در سرزمین‌های کنار دریای مدیترانه ، در سرزمین‌های خاوری رودخانه فرات ، به اندازه‌یی افتاده گی ، بریده گی و ناپیوسته گی در فرهنگ یونانی و هلنسیم هست که ، آزمایش کردیم یک گرده موقت از آن تهیه کنیم ، باشد که در آینده جاها و چیزهایی پیدا شوند که تاریخ را روشن کنند و یا دانش امروزی در این باره از بن دگرگونی پیدا کند .

\*

برای آنکه خواننده‌خوب روشن شود ، تاریخچه‌یی هم از کشور باختر Baktri افسانه‌یی در زیرنوشته شده است .

کشور باختر Baktri – تاریخ‌نویسان مغرب زمین ، برای کشور باختر تاریخی افسانه‌یی ساخته‌اند که کوتاه شده آن در زیرنوشته شده است ( از لغتنامه سوئیسی Enzyklopaedie Lexikon 2000 جلد دویم چاپ ۱۹۷۱ صفحه ۶۸۴ ) .

باختر Baktri سرزمینی بزوده میان رشته کوه هندوکش در افغانستان و رودخانه آمو دریا ، که پایتختش شهر باستانی بلخ Baktra بوده است . پیرامون سده نهم پیش از میلاد ، باختری‌ها از شمال به این سرزمین آمده و ماندگار شدند . در سال

۵۵۵ پیش از میلاد ، کورش بزرگ آنجا را گرفت و به زیر فرمان خود درآورد . در سال ۵۱۸ پیش از میلاد ، داریوش یکم از باخترا Baktri و مردو ، یک ساتراسبزرگ درست کرد .

پس از برافتادن هخامنشیان، در سال ۳۳۰ پیش از میلاد Besus ساتراسباخترا داریوش سهیم را که فراری بود ، کشت و به باری Spitama که از بزرگان باخترا بود، مردم باخترا در برابر یورش اسکندر بسیج کرد . اسکندر که پایداری بزرگان باخترا را دید ، با آنان از در دوستی درآمد و با آنها سازش کرد .

در شهرهایی که اسکندر در باخترا ساخت ، بیشتر یونانی جا داد . نخستین ساتراسباخترا Stasanor یکی از بزرگان جزیره قبرس بود . در این زمان در باخترا Baktri کشور یونانی تمام عیاری درست شد که سده‌ها پایدار ماند، تا آنجا که خط یونانی تاسده نهم میلادی در آنجا ، بجا ماند .

در سده دویم پیش از میلاد که دین بودایی به کشور باخترا Baktri راه یافت ، هنرهای هلنی با تعلیم‌های دین بودا دمساز شدند .

پیامون سال ۱۳۰ پیش از میلاد سکاهای هند و ژرمنی غیر ایرانی (شگفتا!) که چوپانانی جنگجو بودند، به باختر یورش بردنده . فشار سکاهای، یونانیان را به سوی هندوکش و استانهای جنوبی پس راند . سکاهای خود به سیستان و هندوستان رفتند . کوشانیان که از روی زبانشان مردمی هند و ژرمنی بودند ، در سال ۵۰ پیش از میلاد ، و اپسین پادشاه یونانی باخترا در هندوکش در هم کوییده و کشور یونانی باخترا را برانداختند . و کشور باخترا Baktri زیر فرمان Kujula Kadphiseses پسر Vima Kadphiseses درآمد که ، باخترا را میان پنج تیره کوشانی بخش کرد . این فرمانروایی از نومیان کشور باخترا و هندوستان ، دوستی سیاسی ، فرهنگی و بازرگانی پایدار کرد .

پادشاه نامدار کوشان ، Kanishka بود که گویا در سال ۱۳۰ پیش از میلادی به

پادشاهی رسیده باشد ، او از پایتختش Purushapura (پشاور امروزی) به کشور بزرگی که از ترکستان تا هندوستان گسترش داشته و تا بهار (در هندوستان امروزی) هم میرسیده فرمانروایی میکرده است . او دین بودا را از باخته به سعد و ترکستان خاوری گسترش داد . در زمان این پادشاه ، هنر بودایی در قندهار به بالاترین پایه خلاقیت گسترش یافت . با این وابسته‌گی ، باخت Baktri یک کشور بزرگ کوشانی - هندی ، با دین بودایی شد . پس از سده سه‌یم میلادی ، ستاره بخت این کشور کم کم به خاموشی گرایید .

\*

اینها بودند تکه‌های خواندنی از کتاب مشرق زمین هلنی شده و کشور باخت Baktri که من آنها را بررسی کرده‌ام و در زیرنوشته شده است .

۱- بلخ ، Baktra نیست . در صفحه ۴۳۷ی کتاب «سفر جنگی اسکندر مقدونی» به درون ایران و هندوستان بزرگترین دروغ تاریخ است» نوشت که :

مشیرالدوله در تاریخ ایران باستان (صفحه‌های ۶-۱۶۹۵) درباره رفتان اسکندر و سپاهش از بلخ به سوی سعد ، از نوشه‌های اسکندر نامه‌ها چنین آورده است :

اسکندر و سپاهیانش از بلخ به سوی سعدیان برآه افتادند و به بیانهای بی آب و علف آن کشور در آمدند . با آنکه شبهه راه می‌بیمودند ، به زودی فریاد «العطش» از سپاهیان برخاست . آنان «فرسنگ‌ها» راه میرفتند بی آنکه به رودی بر سند . پرتو آفتاب به ریگهای روان می‌تابید ، آنها را گرم می‌کرد و گرما یان بر می‌گشت و محیط طاقت فرسا می‌شد . گرچه سحر گاهان نسیمی می‌وزید و شبنمی میزد ، اما همین که آفتاب بر می‌آمد ، شبنم بخار می‌شد . . . . سپاهیان اسکندر برباریان بسر آمد و نامید شدند ، زیرا دیگر نیرویی برایان نمانده بود ، نه میتوانستند در نگه‌کنند و نه پیش بروند . . . به جای آب ، به سپاهیان شراب و روغن میدادند این کار ، آنان را از پای در می‌آورد . اسکندر در اندوه فرورفته بود که ناگاه دو بازرسی که پیش‌اپیش سپاه رفته بودند تا برای اردوگاه جا پیدا کنند ، با مشکلهای پر آب

برگشتند . . . باری ، پس از بردن رنج فراوان ، شبانه به کنار رودخانه آموی رسیدند و با دشواری ، ده روزه از آن گذر کردند .

این افسانه از بافت‌های اسکندر نامه نویسان و سراپا از بیخ و بن نادرست است زیرا : شهر تاریخی بلخ ، باکترای Baktra اسکندر نامه‌ها نیست . بلخ در شش کیلومتری شمال باختری مزار شریف و در کنار رود بلخاب و در ۷۰ کیلومتری جنوب آمو دریا جا دارد و از رویه دریا ۳۵۰ متر بلندتر است .

بلخاب یکی از پرآب‌ترین شاخه‌های آمو دریاست که در بهار سال ۱۹۶۷ سیلا بش ۱۷۵۲ متر مکعب در ثانیه اندازه گیری شده است . درازی بلخاب نزدیک به ۳۵۰ کیلومتر است که پس از گذشتن از کنار بلخ ، به سوی شهر آقچه روان گشته و سپس به آمو دریا میریزد . دره بلخاب آباد است و از بلخ تا کنار آموی آبادی زیاد است مانند ، دیوالی ، خیرآباد ، غرچینک .

این میرساند که باکترا Baktra اسکندر نامه‌ها ، شهر باستانی بلخ نیست . هم که به نوشته اسکندر نامه نویسان ، از کوه‌های قفقاز سرچشم می‌گرفته و به دریای کاسپیان میریزد ، آمودریا نیست .

۲- سرپرسی سایکس انگلیسی ، سرداری کارдан ، سیاستگری ورزیده و تاریخدانی بنام بوده . ده هزار میل (بیش از شانزده هزار کیلومتر) در ایران سفر کرده و سفر نامه‌ی هم نوشته است . از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۸ در خاک ایران و بلوچستان آمد و شد می‌کرده است (زیرنویس صفحهٔ چ، جلد یکم تاریخ ایران نوشته سرپرسی سایکس ، که فخرداعی گیلانی آنرا به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۳۵ در تهران چاپ شده است) . در سال ۱۸۹۴ کنسولگری انگلستان را در کرمان و در سال ۱۸۹۹ کنسولگری انگلستان را در سیستان تأسیس کرده ، از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ سرکنسول انگلستان در خراسان بوده ، در سال ۱۹۱۶ برای پاسبانی زمین‌های نفت‌دار

زیر امتیاز شرکت نفت انگلیس BP ، پلیس جنوب را در شیراز بنیان گذاشته است .  
این تاریخ دان انگلیسی در جلد یکم کتاب تاریخ ایران به زبان فارسی در صفحه  
۲۵۵ نوشته است که : نگارنده (سایکس) در سنه ۱۹۰۸ از این راه (دره کشف رود)  
عبور کرده است و شکی که اسکندر از این راه گذشته است برای من باقی نماند .

از دره کشف رود تا نسا ( هجده کیلومتری شمال باختری عشق آباد )  
نzdیک به بیست فرسنگ راه است . نسا نخستین پایتخت بزرگ پارت‌ها بوده ، داریوش  
یکم در ۵۱۸ پیش از میلاد ، پارت را از کشورهای شاهنشاهی هخامنشی برشمرده  
است . آیا می‌شود باور کرد که ، اسکندر و سپاهش از بیست فرسنگی پایتخت  
پارت‌ها گذشته و به سوی افغانستان و هندوستان رفته باشند ، بی‌آنکه با پارت‌های  
دلیر و زورمند و جنگاور در گیری پیدا کرده باشند ؟

تاریخ نویسان باختری ، در بررسی‌هایی که درباره گسترش هلنیسم در مشرق -  
زمین کرده‌اند ، مانند اسکندر نامه نویسان افسانه سرایی کرده و از پارت‌ها چیزی بیادی  
ننوشته و آنها را از قلم انداخته و نادیده گرفته‌اند . پس از برآفتدن هخامنشیان ،  
دودمان اشکانیان نzdیک به پنج سده ( از میانه سده سه‌یم پیش از میلاد تا آغاز سده  
سه‌یم میلادی ) بر کشور پهناوری که از پاکستان امروزی تا دریای مدیترانه و از  
آمودریا و دریای کاسپیان و کوه‌های قفقاز و دریای سیاه تا خلیج فارس و اقیانوس  
هند گسترش داشته ، فرمانروایی کردند ، تا در سال ۲۶ میلادی بدست ساسانیان  
برآفتدند .

از این‌ها باور نکردندی‌تر ، دوباره به پادشاهی رسیدن یونانیان در کشور باخت  
Baktri است ، در آغاز سده دویم پیش از میلاد . آیا می‌توان پذیرفت که ، هم‌زمان بازورمند  
شدن اشکانیان ، گروهی یونانی ، نzdیک پایتخت کشور پهناور پارت ، کشوری از  
نو برپا کرده باشند که نzdیک به دو سده دوام آورده باشد ؟ آیا اشکانیان می‌گذاشتند  
چنین کشوری درون کشورشان برپا شود و خودنمایی کند ؟

۳- برای آنکه افسانه کشور یونانی باخت در بلخ و نادرست بودن آن روشن شود ، انگار میکنم که ، اسکندر با سپاهش به هندوستان امروزی رفته باشد و چند هزار تن از سپاهیانش هم در بلخ ماند گار شده و کشور پادشاهی یونانی باخت Baktri را برپا کرده باشند . با پذیرفتن این ناباوری ، باز هم چنین کشوری نمیتوانسته بیش از یک نسل پایدار مانده باشد . چونکه سپاهیان اسکندر که در بلخ ماند گار شده و کشوری درست کرده بودند ، زن همراه نبرده بودند . این را هم میپذیرم که نزد یونانیان باستان ، غلامباره گی و همجنسبازی کار بدی نبوده است ، اما از جفت گیری دو همجنس بچه پیدا نمیشود . تا امروز در هیچ جا نوشته و اشاره نشده است که برای چند هزار سپاهی مقدونی و یونانی مانده در بلخ ، از یونان چند هزار زن فرستاده باشند . پس این سپاهیان ناگزیر بودند از بومیان زن بگیرند .

بعچه زبان مادرش را یاد میگیرد ، از این روزبانی را که بچه در آغوش و دامن مادر یاد میگیرد ، زبان مادری میگویند . در اینجا دشواری بزرگ دیگری هم در میان بوده و آن دوری بیش از پنج هزار کیلومتر راه از یونان تا بلخ است ، که ارتباط فرهنگی بهویژه زبانی میان بلخ و یونان را دشوار ، بلکه ناشدنی میگردد . چون سپاهیان اسکندر همه گی بیش از بیست سال داشتند ، بیشینه پس از چهل سال ، زنده گی شان بپایان رسیده و همه گی شان مرده و فرهنگ و زبان یونانی و هلنیسم را با خود بگور برده اند .

این همه هیاهو که در باره کشور یونانی باخت Baktri و فرهنگ و زبان یونانی در آنجا برآه اند ادعا نمیکردند . پژوهشگران باید نخست عینک یونانی را از چشم بردارند و آنچه را که از زیرخالک بیرون آورده شده با دیده گان درست بین ، از نو بررسی کنند .

۴- درباره بنیان گذاری کشور باخت نوشته اند که Jesus ساتر اپ باخت ، داریوش سهیم را که فراری شده بود در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ، در جایی نزدیک

دامغان کشت و پس از آن «کشور خود سر باخترا Baktri» را بینان گذاشت. این بینان گذاری از بیخ و بن دروغ است. زیرا به نوشته بیرونی در کتاب آثارالباقیه، داریوش سهیم در جنگ با اسکندر مقدونی در پیرامون اریل به دست فرمانده پاسداران خودش کشته شده است. او فرار نکرده که ساتراپ باخترا یا کس دیگر او را هنگام فرار کشته باشد. در ترجمه کتاب آثارالباقیه چاپ تهران ۱۳۲۱ صفحه ۶۰ نوشته شده است که «... در یکی از این غزوات (با اسکندر مقدونی) رئیس حراس دارا که بنو جنبس این آذربخت بود، دارا را بکشت و اسکندر به ممالک دارا چیره شد...». امیدوارم که «غربزده گان» در طرفداری از یونان و هلنیسم و اسکندر مقدونی و ... منکر ابو ریحان بیرونی و کتاب آثارالباقیه او نشوند.

۵- پرارزش ترین سندی که از کشور گشاپی اسکندر مقدونی در افغانستان پیدا شده و دستاويز تاریخنویسان مغرب زمین گشته است، سکه‌هایی هستند به خط یونانی، که آنها را در افغانستان پیدا کرده‌اند و می‌پنداشند که این سکه‌ها از پادشاهان یونانی کشور باخترا Baktri است. باهمه پرارزش بودن این سکه‌ها، در شناسایی آنها دشواری‌هایی پیش‌آمده است. باستانشناسان، در پیوسته‌گی سکه‌ها و شمار پادشاهان یونانی کشور باخترا و جاهایی که این سکه‌ها زده‌اند، یکدل و یک زبان نیستند.

با پیدا شدن سکه یک فرمانروای در کشوری، نمیتوان گفت که آن فرمانروای پادشاه آن کشور بوده است. سکه‌های اسلامی‌یی که در زمان خلفای راشدین و در سده یکم هجری زده شده‌اند، همان سکه‌های زمان ساسانیان با شکل پادشاهان ساسانی بوده‌اند. میدانیم که با افتادن مدائن بدست مسلمانان در سال ۱۶ هجری، دودمان ساسانیان هم برافتاده است، اما سکه‌های ساسانی در سده یکم هجری در کشورهای مسلمان رایج بوده‌اند ش ۶۹.

خط روی سکه‌ها هم باید از نو بررسی شود که، آیا خط یونانی است یا خط

آرامی . باستانشناسان میگویند که ، خط یونانی روی برخی از سکه‌ها نادرست است و از میانه سده دویم میلادی ، به خط آرامی هم سکه زده شده است . خط یونانی و خط آرامی ، هردو از خط فنیقی گرفته شده‌اند . امروزهم میان خطهای : فنیقی ، یونانی ، لاتینی ، آرامی ، سریانی ، کوفی ، فارسی و عربی که همه از خط فنیقی گرفته شده‌اند ، همانندی زیاد هست ، چه رسید به دوهزار و چند صد سال پیش . ردیف بندی‌ی الفبای یونانی و لاتینی هم همانند ردیف بندی‌ی الفبای آبجد است (نگاه کنید به کتابچه خط فارسی نویسنده ، چاپ تهران خرداد ۱۳۴۹) .

در بررسی سکه‌ها ، نخست باید عیار آنها از راه تجزیه شیمیایی روشن شود . چه بسیار سکه‌های باستانی نوساخته کهنه شده در دست سکه داران و سکه فروشان هست که نقره آنها ۲۲ و ۱۸ عیار است . امروزه ساختن و کهنه کردن چیزهای باستانی کاری بسیار آسان است .

بجاست نوشته شود که ، در زمان داریوش یکم از زر ۰/۹۶ سکه‌یی به نام دریک (زریک ، از واژه زر= طلا) زده شده بود که تنها سکه رایج آن زمان بوده ، سکه دیگری هم زده شده بود به نام سیکل که وزنس  $\frac{1}{3}$  وزن دریک بوده است . شگفت‌آور آنکه ، لیره طلای انگلیسی درست هموزن دریک و شلینگ انگلیسی هم هموزن سیکل است ( تاریخ ایران سرپری سایکس انگلیسی ، جلد یکم فارسی صفحه ۲۱۴ ) .

ع- آی خانم و سرخ کتل : باستانشناسان باختری ، برای پیدا کردن کشور یونانی - هلنی باختر Baktri درخاور افغانستان ، از سال ۱۹۶۴ در آی خانم و سرخ کتل ، کاوشهایی کردند .

آی خانم ، در شمال افغانستان جایی که رود کو کچه به آمو دریا میریزد ، در استان طالقان (تالکان : تال= تول = گل + کان = جا ، جای گلی یا گلزار) و سرخ کتل ، در شمال کابل و جنوب آی خانم جا دارند .

چیزها و ساختمان‌هایی را که در آن دو جا از زیر خاک بیرون آورده‌اند و کوشگران آنها را سند استوار برای یونانی بودنشان میدانند، ته زیاد هستند و نه، بی‌چون‌چرا یونانی.

در آی خانم ستونی با زیر ستون و سرستونش پیدا کرده‌اند که همانند ستون و زیر ستونش، در برازجان و بیشاپور (بی = بخ + شاپور، ایزد شاپور) هم پیدا شده است ش. ۷۰ الف و ۷۰ ب. یک کله سنگی که آنرا *Hermes* پنداشته‌اند، اما همانندی بی با هرمس‌هایی را که در یونان پیدا کرده‌اند ندارد ش. ۷۱ الف و ۷۱ ب. در سرخ کتل، یک تکه از یک تنديس گل‌رسی، یک تکه جانپناه سنگی‌ی کنار پله گان، تکه‌یی از سر یک پیکرۀ سنگی، یک تکه نوار زینتی سنگی پیدا کرده‌اند.

آیا می‌شود از روی مشتی سکه و چند پیکره و ستون، حکم کرد که اینجا کشور باستانی‌ی یونانی‌ی باختر *Baktri* بوده است؟ بدویژه آنکه، هنوز نام باستانی‌ی آی خانم و زمان بنیان گذاری آن هم روشن نشده است. گویند که، در سال ۱۳۰ پیش از میلاد، سکاها آنرا برانداخته‌اند.

باستانشناسان باختری، خود بر آنند که، باید کاوش را دنبال کرد و چیزهای دیگری از زیر خاک بیرون آورد که سند با ارزش باشند، تا از روی آنها بشود گفت که آیا اینجا کشور یونانی‌ی باختر *Baktri* بوده است یا نه. تا این کار نشده، باید از هر گونه پنداشتن، گمان بردن و نظردادن خودداری شود.

\*

## نتیجه‌گیری

دیگر، آن زمان که نوشه‌ها و گفته‌های باستان‌شناسان باختری را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتیم و آنها را درست میدانستیم سپری شده است. تاریخ‌نویسان باختری که عیسوی و یهودی بودند و به پیروی از آنها باستان‌شناسان، در سده‌های از هفدهم تا بیستم، زیر نفوذ مذهبیان خواسته‌اند از نوشه‌های کتابهای دینی‌ی خود تاریخ‌بازاند. در این کار، تمدن‌های : هتیت‌ها، میتانی‌ها، فریگی‌ها، اورارتوهای آریایی نژاد، همچنین آرامی‌ها، سریانی‌ها و تا اندازه‌یی فنیقی‌های سامی نژاد را نادیده گرفتند. این بود که، هرچیز باستانی‌یی که در هرجای خاور زمین پیدا شد، از آن یونانیان پنداشتند. از یک سده پیش به‌این سو، که تمدن مردم هتیت، میتانی، فریگی، اورارتو، آرامی و سریانی و فنیقی کم و بیش شناخته شده، روش‌گشته است که، یونانی‌ها نه تنها تمدنی آن چنان که نوشه‌های نداشتند، بلکه خود کنار نشین و ریزه خورخوان تمدن مردم مصر، فنیقی و دیگر مردم خاور زمین بوده‌اند. اکنون که تاریخ‌های نوشه شده برای خاور زمین در سده‌های هفدهم تا بیست درهم شده است، باید مردم خاور زمین در تاریخ‌های نوشه شده درباره خود، نونگری کنند و برای خود از نو تاریخ درست بنویسند.

آنچه درباره هلنیسم (فرهنگ یونانی از یورش اسکندر مقدونی تا زاد سال

عیسی ع) و گسترش آن در خاور زمین به ویژه در ایران نوشته‌اند، درست نیست.  
نوشتهٔ زیر را بخوانید و داوری کنید.

الف - یونانیان خدايان زیاد خود را با دست از سنگ می‌تراسیدند و آنها را می‌پرسیدند. ایرانیان از آغاز پیدایش‌شان در تاریخ، ایزدان خود (مهر، آناهیتا و اهورامزدا) را در فکر خود ساخته و آنها را نیایش می‌کردند و هر گز بتپرسن بودند. این ژرفی اندیشه مردم ایران، نشانه برتری فکری آنها بروی یونانیان بوده است.

ب - پیکرتراشی و سنگ تراشی: چند هزار سال پیش از یونانیان، مصریان سنگ تراشان چیره دست داشتند که سنگ‌های تراشیده آنها امروزهم شاهکار سنگ است. تراشی است. من در بعلبک ستونهای گرانیت سرخ و خاکستری مصری را دیده‌ام، تراشیدن سنگ گرانیت با درجه سختی ۶ تا ۷ بارها دشوارتر از تراشیدن سنگ آهک با درجه سختی ۳ است. سنگ‌هایی که یونانی‌ها از آنها تندیس‌ها و تکه‌های ساختمانی تراشیده‌اند آهکی هستند.

گذشته از مصری‌ها، هیتی‌ها، میتانی‌ها، فریگی‌ها و اورارت‌توها در آسیای کوچک، پیش از یونانی‌ها و همزمان با آنها، پیکره‌ها و ساختمان‌های بزرگ از سنگ گرانیت و بازالت با درجه سختی ۶ تا ۷ تراشیده‌اند که ویرانه‌های آنها بجا مانده است.

تا چندی پیش می‌گفتند که در ساختن تخت جمشید، یونانیها دست داشتند و سنگ‌تراشان یونانی سنگ‌های آنجا را تراشیده‌اند. در عکس‌های پایان این کتاب خواهید دید که نقش‌های تخت جمشید از روی نقش‌های Hattusha پایتخت هیتی‌ها کنده گردی شده‌اند. زیرستونها، غنچه‌گل نیلوفر، گل مقدس آریایی‌ها و سرستونها، گاو‌مهری هستند که همانندشان در سنگ تراشی‌های یونان دیده نشده است. ۷۲۰ امروز هم مزار پادشاهان هخامنشی را در نقش رستم که به شکل چلپا کنده شده‌اند صلیب یونانی می‌گویند و نمی‌خواهند پذیرند که، حضرت عیسی بیش از

چهار سده پس از کنند این مزارها ، به چلپا کشیده شده است و در زمان کنند این مزارها ، از عیسویت و صلیب نام و نشانی نبوده است که یونانی باشد یا از جای دیگر . گذشته از سنگ تراشی و پیکرتراشی ، یونانی ها در رشته های دیگر ساختمان مانند آهک پزی ، گچ بُری ، آجر پزی ، موزائیک سازی و کاشی کاری هم ، نه پیشاہنگ بودند و نه سرآمد . آنچه در زیر نوشته شده بخوانید تا باورتان شود .

آهک پزی را دودمان های چادرنشین در ایران زمین پیدا کردند و بیش از سه هزار سال است که شفته آهکی در ایران زمین ساخته میشود . یونانیان از ایرانیان و رومیان از یونانیان آهک پزی یاد گرفتند (صفحه ۷۴ کتاب مصالح ساختمان نوشته احمد حامی چاپ یکم ۱۳۵۳ را بخوانید) .

هنر گچ بُری در زمان اشکانیان پیشرفت زیاد کرده و از ایرانزمین به جاهای دیگر رفته است . پس از مسلمان شدن ایرانیان ، هنر گچ بُری در کاخ ها به ویژه مسجدها بکار رفته که ، نمونه های خیره کننده آن در مسجد های رضائیه ، جامع اصفهان ، امیر چخماق یزد و جاهای دیگر بجا مانده اند (صفحه ۶۵ کتاب مصالح ساختمان) .

آجر پزی ، همزمان با پیدایش آتش شناخته شده و در آغاز ، در جاهایی که سنگ نایاب بوده ، آجر میپیختند . ساختمان های آجری ، از شش هزار سال پیش در مصر و هندوستان امروزی بجا مانده اند (صفحه ۱۵ کتاب مصالح ساختمان) .

موزائیک سازی ، پیشین ترین موزائیکی که از نیمه دویم هزاره چهارم بیش از میلاد (بیش از ۵۰۰۰ سال پیش) بجا مانده ، هفت ستون موزائیک میخی به رنگ سیاه و قرمز است که اکنون در موزه دولتی شهر برلن نگاهداری میشود . این ستون ها را در ویرانه های شهر Uruk در کشور سومر (میانرودان یا بین النهرین امروزی ) پیدا کرده اند ش ۷۳ .

کاشی کاری ، کاشی سازی در جاهایی پیدا شده و گسترش یافته بوده که ، آجر پزی پیشرفت کرده بوده است . در یونان سنگ آهکی خوب فراوان بوده ، از این رو

یونانیان سنگتراشان زبردستی شده بودند و در آجرپزی و موزائیک سازی و کاشی - کاری به پای سومری‌ها و بابلیها و ایرانیان و مصریان نمیرسیدند . در بابل نقش یک گاو را که با آجرهای لعاب دار (کاشی) ساخته شده پیدا کرده‌اند که اکنون در موزه دولتی برلن نگاهداری می‌شود ش ۷۴ . این کاشی کاری از زمان پادشاهی در کاخ Nebukadnezar دویم (پیرامون سال ۵۷۰ پیش از میلاد) بجا مانده است . در کاخ داریوش یکم در شوش ، از سده پنجم پیش از میلاد ، نمونه‌های بسیار زیبایی از کاشی‌های رنگی پیدا شده که اکنون در موزه لور پاریس نگاهداری می‌شوند . این کاشی‌ها با آجرهای نمایابی مینایی رنگ ساخته شده‌اند . یکی از آنها نقش سربازان تیرانداز جاویدان است ، با چهره‌های سفید تا سیاه رنگ و نیزه‌هایی که تهشیان تکمه زرین دارد ، دیگری نقش شیران غران و سه‌یمی پیکر گاو وبالدار است ش ۷۵ و ۷۶ .

ج - یونانیان در ساختن چیزهای زرین و سیمین زینتی کاری نکرده‌اند که بشود از آن یاد کرد زیرا ، در یونان کان سیم و زر نبود و چون یونانیان مردمی تهیه‌ست بودند ، مانند مصریان ثروتمند به چیزهای زینتی دلسته‌گی نداشتند و آنها را نمی‌شناختند که هنر ساختنش در یونان پیشرفت کرده باشد .

د - نوشه‌اند که کشور یونانی - هلنی باخت Baktri ، دو سه سده در خاور افغانستان امروزی با برخاسته بوده است . این نوشه به هیچ روی درست نیست زیرا ، اگر درست بود باید واژه‌های یونانی به زبان‌های هندویی و ایرانی راه یافته باشند که چنین نشده است .

پس از مسلمان شدن ایرانیان ، واژه‌های عربی ( سریانی و آرامی ) به زبانهای ایرانی راه یافتند . گرچه پیش از آن هم داد و ستد میان لفظ قلم و زبان درباری پایان شاهنشاهی اشکانیان و در زمان ساسانیان و زبان سریانی انجام شده و واژه‌های زیادی از زبان سریانی به زبان‌های ایرانی راه یافته بود و همچنین از زبانهای ایرانی واژه‌هایی

بهزبان سریانی رفته بود مانند : ارض (آرد ایرانی ، در پسوند واژه‌های گیلیارد ، اشتهراد ، وسفنارد ، ملارد ، آلارد و Earth انگلیسی و Erde آلمانی) = خاک کشاورزی . مسجد (مسکد = خانه بزرگ ، مس = بزرگ + کد از ریشه کندن که ، کد و کده و کنه و خانه و خانه‌هم از همین ریشه است ) ، دین ، مدینه ، تین ، زیتون و واژه‌های دیگر .

در پنجاه سال گذشته که با تمدن ماشینی کشورهای صنعتی آشنا شده‌ایم ، واژه‌های زیادی به زبانمان راه یافته‌اند مانند : ماشین ، تلفن ، ریل ، لوکوموتیو ، اتوبوس ، بانک ، بودجه و . . . .

اگر کشور هلنی - یونانی باخته Baktria در شمال افغانستان امروزی درست شده بود ، باید واژه‌های زیادی از زبان یونانی در زبانهای بومیان آن سرزمین بجا مانده باشد ، که کسی تا امروز نشانی از آنها نداده است .

ه - از دین یونانیان هم نه تنها کمترین نشانی بی بجا نمانده ، بلکه سلوکیدها که جانشینان اسکندر در بین النهرين (میان رودان) و سوریه بودند ، پیرو آئین مهر شدند . این ، از کنده گری نمود داغ که آنتی یونخوش Antiochos را در برابر مهر نشان میدهد ، بر می‌آید ش ۷۷ .

و - یونانیان باستان خطشان را از فنیقیها گرفته بودند و آنرا نشانه‌های فنیقی Phoinika Gramma مینامیدند . فنیقیها در سده‌های سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد خطی اختراع کردند که ، مادر خطهای یونانی ، لاتینی ، آرامی ، سریانی ، فارسی و عربی شد .

یونانیها در سده یازدهم پیش از میلاد خط فنیقی را گرفتند . پیشین‌ترین خطی که از یونان باستان بجا مانده ، در سال ۱۸۹۶ در جزیره Thera پیدا شده که از سده نهم تا هشتم پیش از میلاد مانده و از راست به چپ نوشته شده است .

ز - یونانی‌های باستان شماره‌ایشان را هم از فنیقی‌ها گرفته بودند و تنها

از ۱۰۰۰ داشتند. حساب کردن شان مانند حساب ابجد بود. حساب ابجد از فنیقیها به آرامی‌ها و از آنها به سریانیها و از سریانی‌ها به ایرانیها رسیده و مانند خط کوفی از ایران به عربستان رفته است.

یونانیها ضرب کردن نمیدانستند زیرا صفر نداشتند. رشته شماری که صفر نداشته باشد نمی‌شود با آن ضرب کرد. اینکه می‌گویند فیثاغورث جدول ضرب را پیدا کرده، باید بررسی شود چونکه او با شمارهای حرفی (مانند شمارهای ابجد) نمیتوانسته ضرب کند.

شمارهای جهانی امروزی را هندوان در هزاره سه‌یم پیش از میلاد اختراع کردند. ایرانیان آنها را از هندوان یاد گرفتند و به مسلمانان آموختند و اروپائیان از مسلمانان یاد گرفتند. چون زبان تمدنی مسلمانان عربی (سریانی و آرامی) بود، آنها را شمارهای عربی نامیدند.

ح - اگر هلنیسم تمدن یونانی بوده باشد که جانشینان اسکندر آنرا درخاور زمین گسترش داده باشند، پس چرا هنگام گسترش مستعمرات یونان، از ۷۵۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد، نامی از هلنیسم در تاریخ یونان باستان نیست؟ در این دویست سال که یونانیان، از سرزمین خود به جاهای دیگر کوچیده‌اند و در بیرون از یونان دولتهای شهری خود سر، بنیان گذاشته‌اند و تمدن و خوی مردمی و سازمان کشوری خود را به آنجاها برده‌اند مانند: باخته و شمال دریای سیاه، سیسیل، ناپل، مارسی، کناره خاوری اسپانیا، شمال افریقا و سیرنائیک، از هلنیسم یادی نشده و نوشته‌یی بجانمانده است. این میرساند که، یونان هیچ‌گاه هلن نامیده نمی‌شده که فرهنگی به نام هلنیسم داشته باشد. همان‌جور که نوشته شد، هلنیسم فرهنگ مهری است که از ایرانزمین و آسیای کوچک به یونان و باخته‌زمین رفته است و تاریخ نویسان باخته‌ی آنرا وارونه جلوه داده‌اند.

میتوان بیش از اینها نوشت، اما برای هوشمندان همین‌بس است که بخوانند

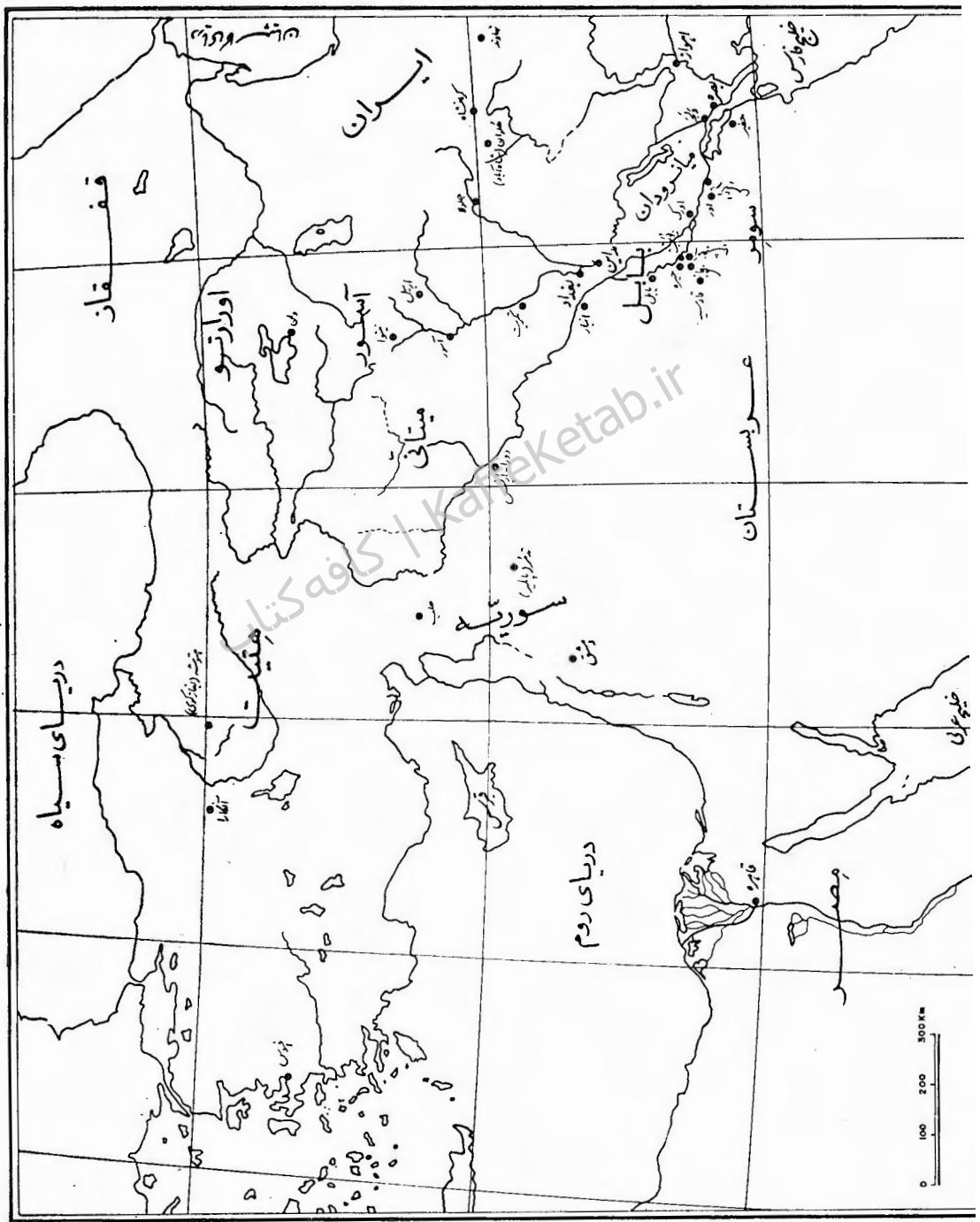
و داوری کنند که ، چگونه میشود باور کرد که هلنسیم (فرهنگ یونانی) ، ازیورش اسکندر تا زاد سال عیسی ع؟) بیش از سه سده در خاور زمین گسترش یافته باشد ، بی آنکه از زبان یونانیان واژه هایی ، از دین آنها نشانی ، از هنر شان چیز چشمگیری و از دانش شان اثری بجامانده باشد . آنچه امروزه دانش یونان باستان نام گرفته مانند فلسفه و پزشکی (اندیشه گرانی هستند که در پذیرفتن آن هم دودلند) هلنسیم نیست . اینها را پس از میلاد عیسی ع ، بیشتر در زمان ساسانیان ، سریانیها به خاور زمین آورده اند . آیا با پیدا شدن مشتی سکه ، که هنوز روشن نیست نوشته روی آنها به خط یونانی است یا به خط آرامی و چند سرستون و مجسمه که به سبک یونانی ساخته شده ، میشود گسترش سه سده هلنسیم (فرهنگ یونانی ؟) را در خاور زمین پذیرفت ؟ آیا میتوان باور کرد که بیش از دو سده کشوری یونانی - هلنی به نام باخته Baktri در شمال افغانستان امروزی و در زیر گوش پارتها فرمانروایی کرده باشد ؟

اکنون روز آن رسیده است که ، در تاریخ ایران باستان نوشته تاریخ دانان باخته نونگری کنیم و تاریخ راستین ایران باستان را خودمان بنویسیم .

برای آنکه از کاوشهای آی خانم و سرخ کتبل ، آگاهی بیشتر پیدا کرده و در این کتاب از آن یاد کنم ، بر اهمایی سفارت افغانستان در تهران ، نامه بی به وزارت اطلاعات و کولتور افغانستان در کابل نوشتم . تا امروز که چاپ کردن این کتاب بپایان میرسد و چندین ماه از نوشتن نامه میگذرد ، پاسخی از کابل دریافت نکرده ام .

تهران - مهرماه ۲۵۳۵ احمد حامی

پسر شیخ جعفر ، پسر ملام محمد حسین ، پسر ملا ابوالحسن ، پسر ملا ابو القاسم ، پسر ملا عبد العزیز ، پسر ملام محمد باقر ، پسر ملانعمت الله . . . . پسر مولی 'فتح الله' ، پسر مولی 'شکر الله' ، نویسنده کتاب تفسیر کبیر «منهج الصادقین» که به نوشته کتاب «رياض العلما» او فاضل نبیل و عالم کامل جلیل ، فقیه و متكلم و مفسر و از علمای زمان شاه تهماسب صفوی بوده و بسال ۹۸۸ هـ ق . در گذشته است . شرح زنده گی ملا ابوالحسن تهرانی ، در جلد سهیم کتاب «دانشوران ناصری» که شرح حال ششصد تن از دانشمندان است ، چاپ سهیم قم صفحه ۴۲۳ نوشته شده است .



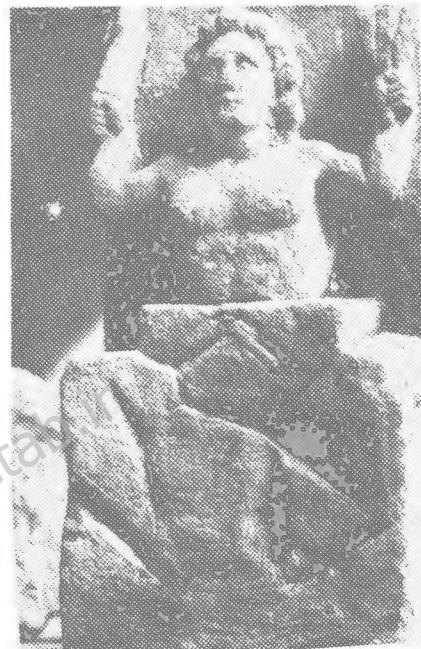


شکل ۱ - نقش رستم ، ایزد آناهیتا<sup>۱</sup> به ترسی پادشاه ساسانی<sup>۲</sup> چنبر شاهی میبخشد ، ایزد مهر<sup>۳</sup> بر سر بدست ، گواه این بخشش ایزدیست .



شکل ۲- ایزد مهر، هنگام زایش از سنگ ، مشعلی در دست چپ دارد که نشانه روشی ایزدیست و دشنه‌یی در دست راست دارد که نشانه زورمندیست و با آن گاونر را میکشد .

شکل ۳ - موزه رومی - ژرمنی در شهر کلن، ایزد مهر هنگام زایش از سنگ، یک دسته خوشة گندم در دست چپ و یک دشنه در دست راست دارد. این تندیس را در سال ۱۹۶۳ در مهرا به نزدیک کاتدرال کلن پیدا کردند.

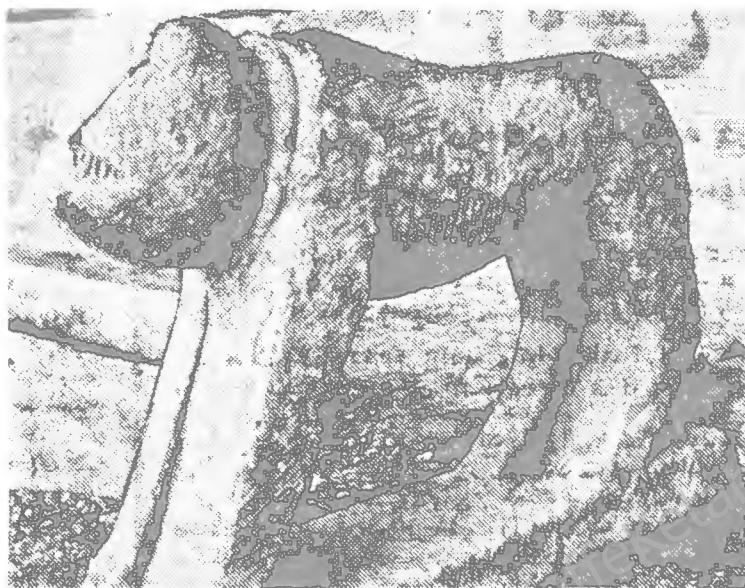


شکل ۴ - تابلوی نقاشی رنگ روغنی، کار استاد Francesco Sassu نقاش ایتالیایی است که آنرا از روی تندیس سنگ مرمری که در موزه واتیکان، تالار جانوران به شماره ۱۵۰ نگاهداری می‌شود به سفارش نویسنده کشیده است. رنگهای آنرا از روی شما یلی که در مهرا به ایستگاه اورا آهن شهرک

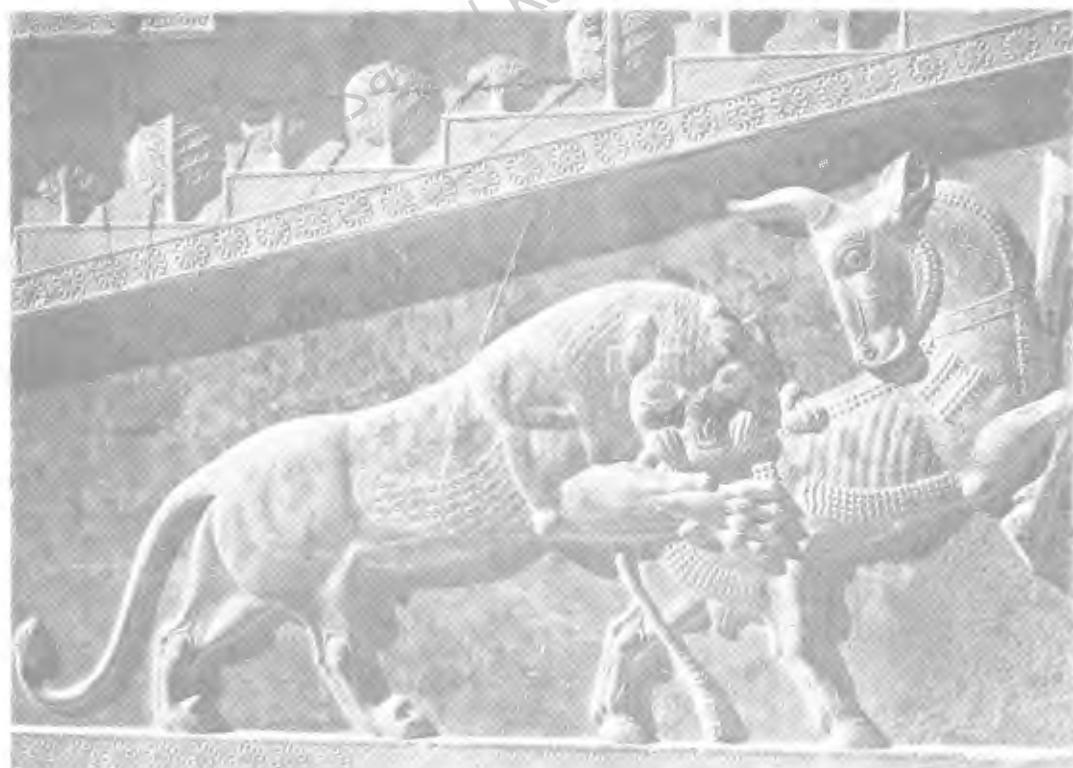
مارینو Marino نزدیک شهر رم در سال ۱۹۶۵ پیدا شده برداشته است.



پاسداری، مار نشان زنده‌گی و کردم نماینده اهریمن است که میخواهد به تخم گاو زهر بریزد که کامیاب نمی‌شود.



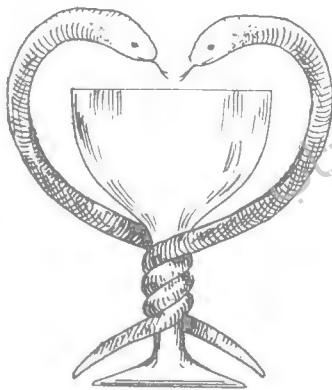
شکل ۵- شیر سنگی،  
روی گور یک شیر مرد در  
روستای نقنه شهرضا، میان  
دهقان و بروجن، از تراش  
سنگ بر می‌آید که از زمان  
باستان بجا مانده است .



شکل ۵ الف - تخت جمشید ، شیر (پایه چهارم در آئین مهر) به پشت گاو نر جسته است .



شکل ۶ - موژه رومی - ژرمنی  
در شهر کلن، دو تا دوستکامی مهری از شیشه  
سیز نمردی زنگار، که از پیرامون  
سال ۲۰۰ میلادی بجا مانده‌اند.



شکل ۸ - دوستکامی مهری که  
دو مار در آن زنده‌گی میریزند.  
امروزه نشان دارو و درمان است و به  
نادرستی آنرا اسکولاب مینامند،  
نقاشی مهندس فریدون جهانشاهی.



شکل ۷ - اسکولاب، خدای دارو و درمان یونان باستان،  
که از روی یک سکه بر نزیه مانده از سده سهیم میلادی برداشته  
شده است.



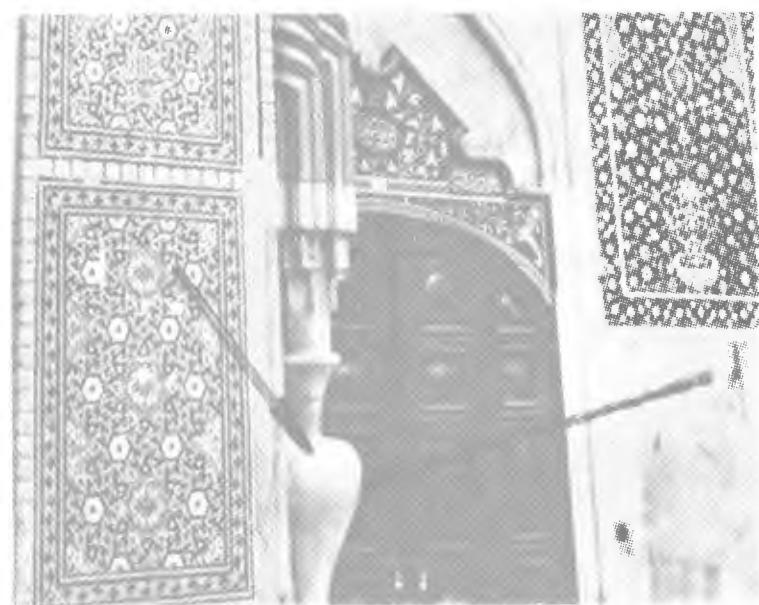
شکل ۸ الف - مار در دوستکامی زنده‌گی میریزد . از یک کتاب حاپ شوروی .



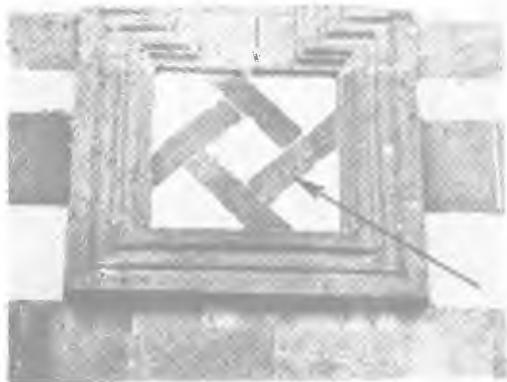
شکل ۸ ب - مار در دوستکامی زنده‌گی  
میریزد ، در مهرا بُه Deutsch-Altenburg  
نژدیک شهر وین پایتحت اتریش .



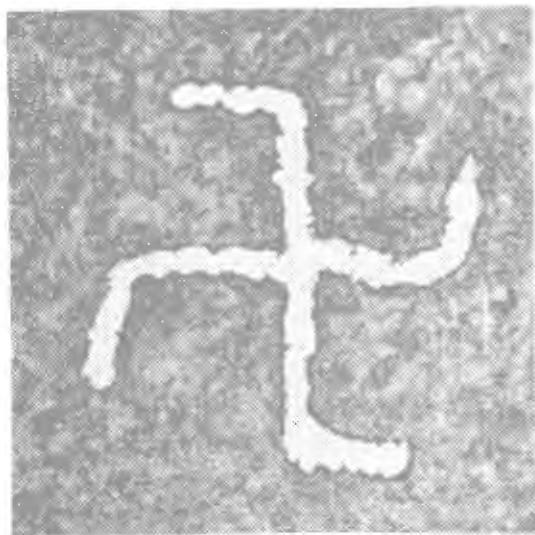
شکل ۹ - سنگ سر در کلیسای «سورپ سر کیس» در شهر خوی، که ادر زمان اشکانیان مهرابه بوده و پس از عیسوی شدن ارمنی‌ها، آنرا کلیسا کرده‌اند. مارهای بهم پیچیده سر خود را در دوستکامی فرو برده‌اند.



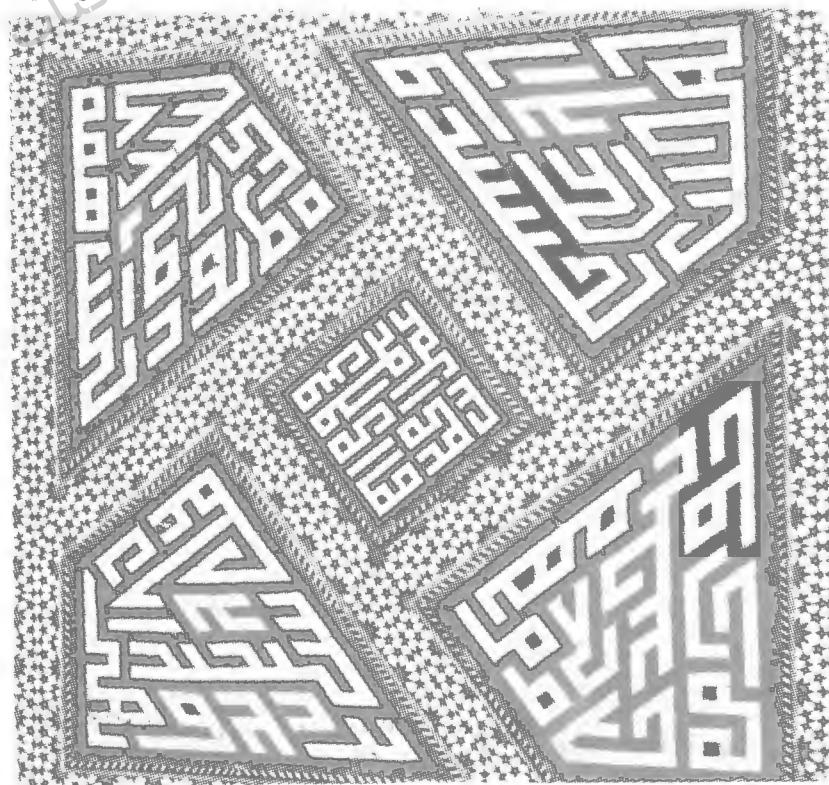
شکل ۱۰ - کنار در مسجد مادر شاه اصفهان، مارهای بهم پیچیده سر خود را در دوستکامی فرو برده‌اند.



شکل ۱۲ - چرخ خورشید میان تهی، روی دیوار قره کلیسای نزدیک ماکو. این کلیسا در زمان اشکانیان مهرابه بوده. پس از عیسوی شدن ارمنی‌ها، آنرا کلیسا کرده‌اند.



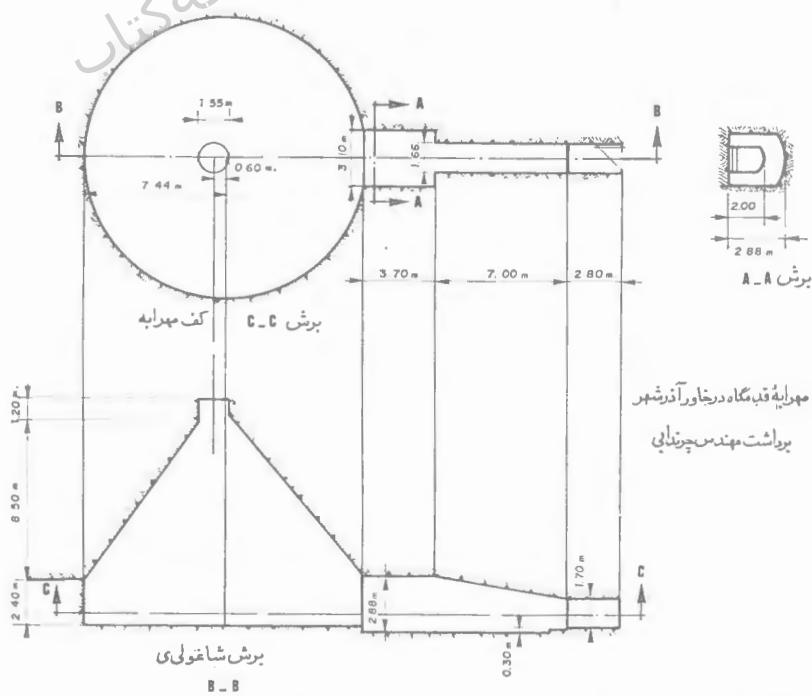
شکل ۱۱ - چرخ خورشید، که در کار شهرای کنگاور پیدا شده است.



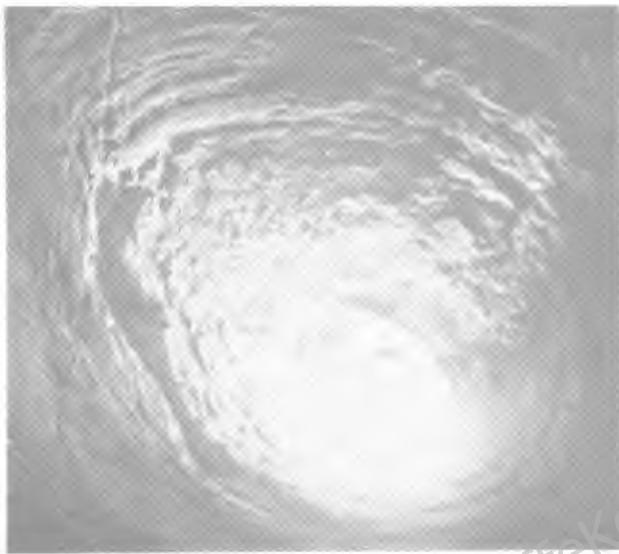
شکل ۱۳ - چرخ خورشید میان تهی، در مسجد جامع اصفهان، روی دیوار ایوان جلوی گبد خواجه نظام الملک.



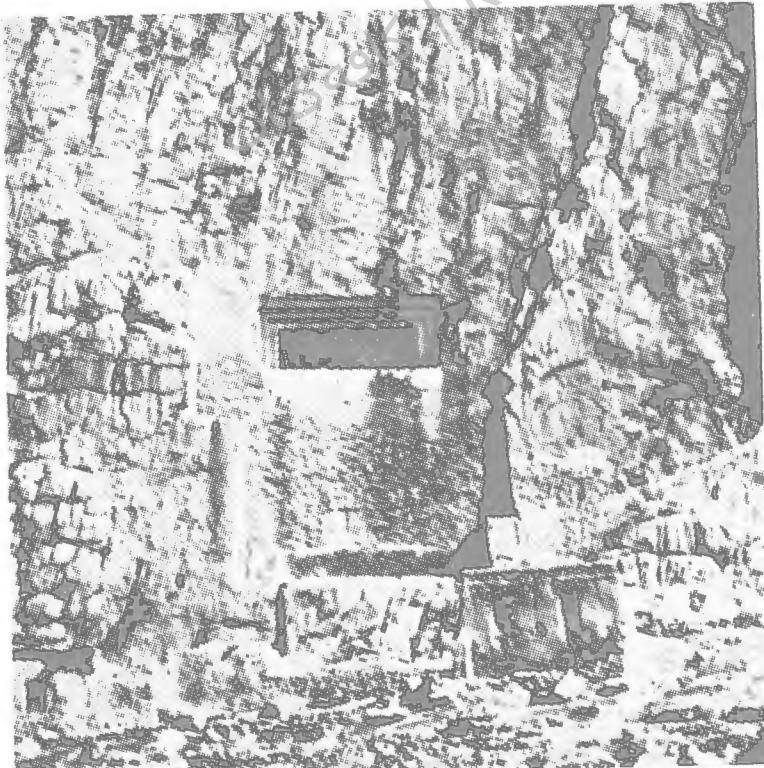
شکل ۱۴ - مهرابه ملا مقصوده در ورگویی جنوب مراغه ،  
عکس از دکتر روحانی.



شکل ۱۵ - مهرابه قدمگاه در ۴۰ کیلومتری خاور آذربایجان (دهخوارقان یا تفارگان)



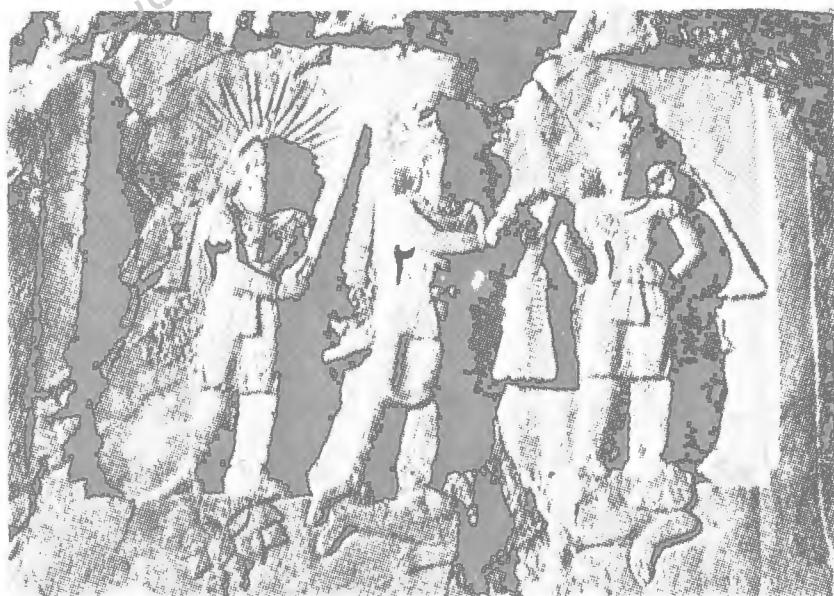
شکل ۱۵ الف -  
سوداخ روشنی رسان در  
سقف مهرا به قدمگاه ،  
عکس از مهندس چراندایی.



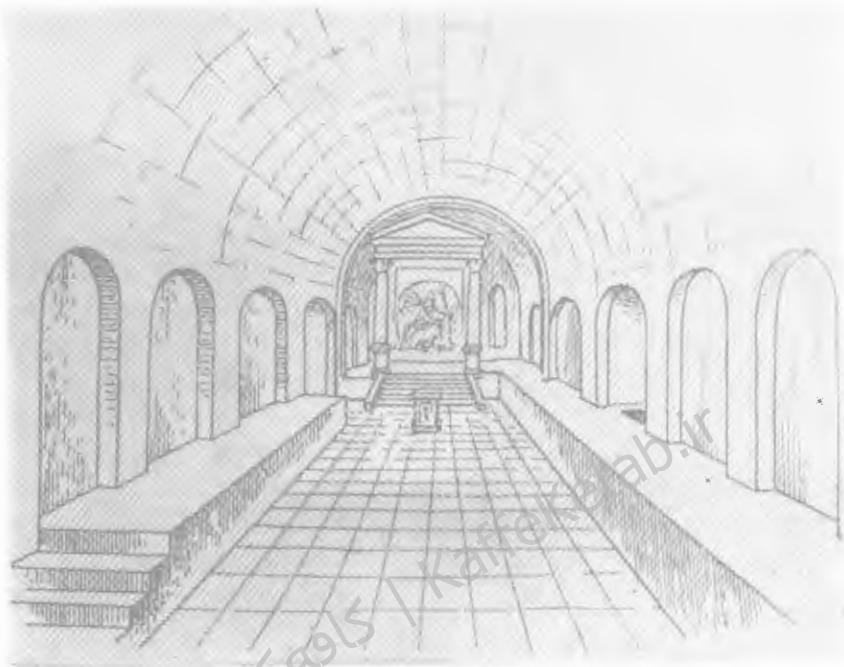
شکل ۱۶ - مهرا به دکان داود سرپل زهاب ، عکس از مهندس قبائیان .



شکل ۱۷ - نقش رستم ، اهورا مزدا<sup>۱</sup> به اردشیر بکم پادشاه ساسانی<sup>۲</sup> ، چنبر شاهی  
میبخشد . ایزد مهر<sup>۳</sup> برسم بدست ، گواه این بخشش ایزدیست .



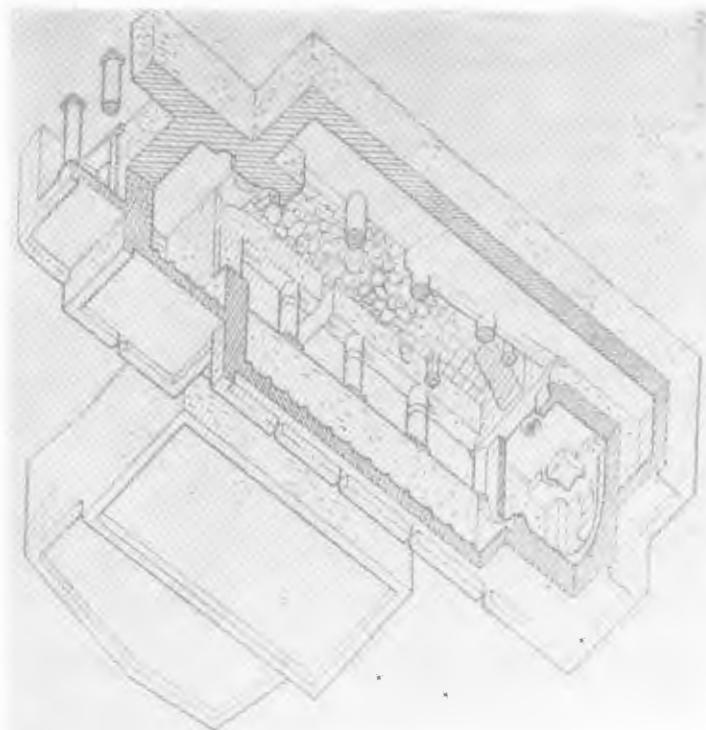
شکل ۱۸ - طاق بستان ، اهورا مزدا<sup>۱</sup> به اردشیر دویم پادشاه ساسانی<sup>۲</sup> چنبر شاهی  
میبخشد . ایزد مهر<sup>۳</sup> برسم بدست ، گواه این بخشش ایزدیست .

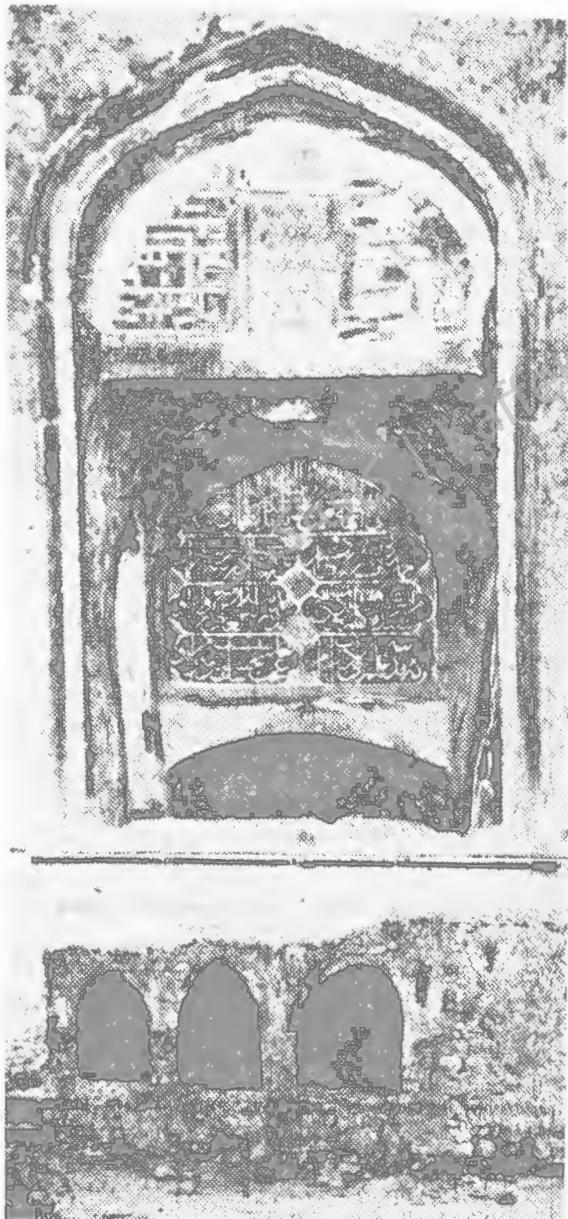


شکل ۱۹ - مهرا به Serdica شهر صوفیه .

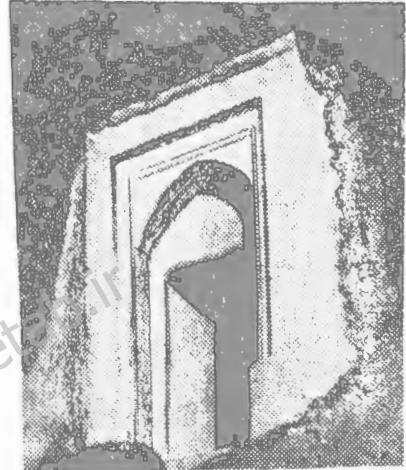
شکل ۲۰ - مهرا به

Dura - Europos  
سوریه کنار رودخانه  
فرات .





شکل ۲۳ - مهرا به چاه مر تاض علی در شیراز.



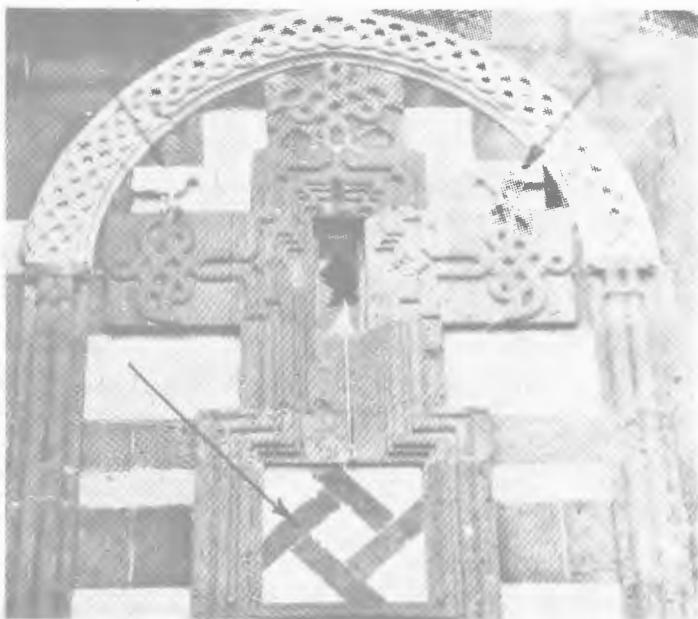
شکل ۲۱ - مهرا به غار  
اصحاب کهف در سبزوار.



شکل ۲۲ - مهرا به قدمگاه در تیشا بور.



شکل ۲۴ - مهرابه قره کلیسا در ماکو



شکل ۲۵ - دو کلاع و یک چرخ خوردشید ، روی دیوار مهرابه قره کلیسای ماکو .



شکل ۳۶ - مهرا به (کلیسا) سورپ سر کیس در خوی .



شکل ۳۷ - مهرا به سن ستقانو در کنار رودخانه ارس در ۲۱ کیلومتری باختر جلفا .



شکل ۳۸ - کاروانسرای چسیده به مهرا به سن ستقانو .



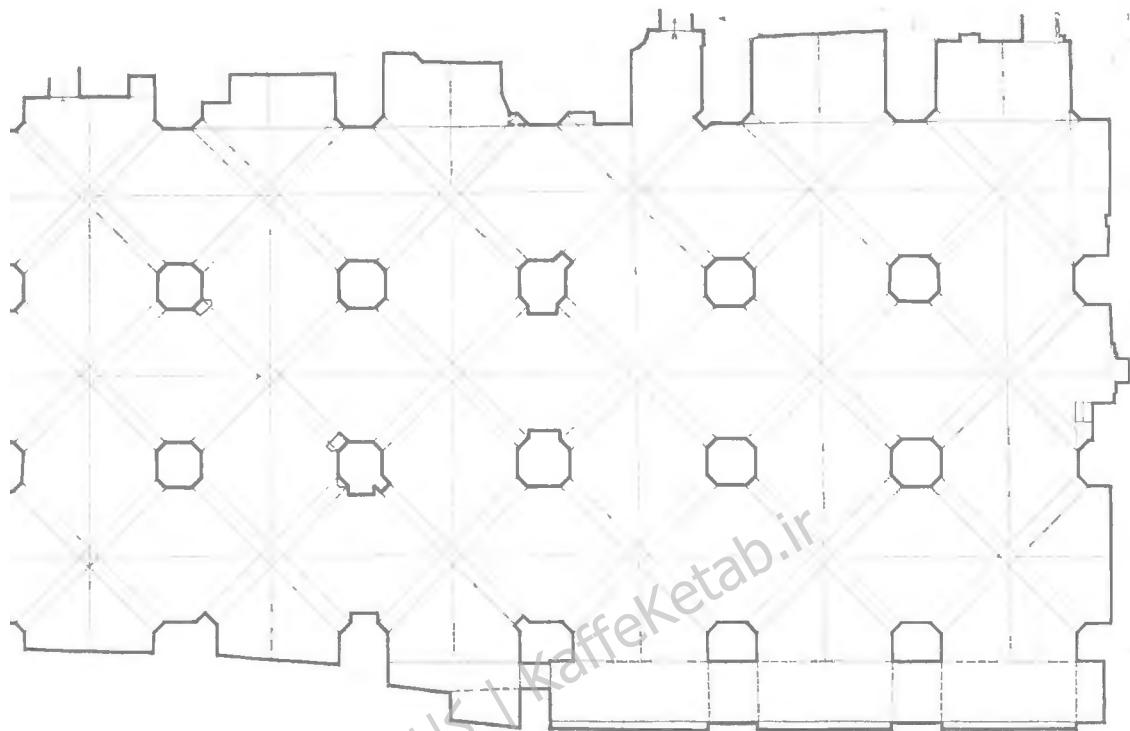
شکل ۳۹ و ۴۰ - مهرابه (کلیسا) دریک در سلماس نزدیک مرز ترکیه.



شکل ۴۱ - مهرابه موجومبار در شمال تبریز. امروزه کلیسا رها شده ارمنی هاست.  
عکس از مهندس عبدالنبوی.



شکل ۴۲ - مهرابه آل اهلمدار در کوه میشو نزدیک مرند. عکس از مهندس عبدالنبوی.

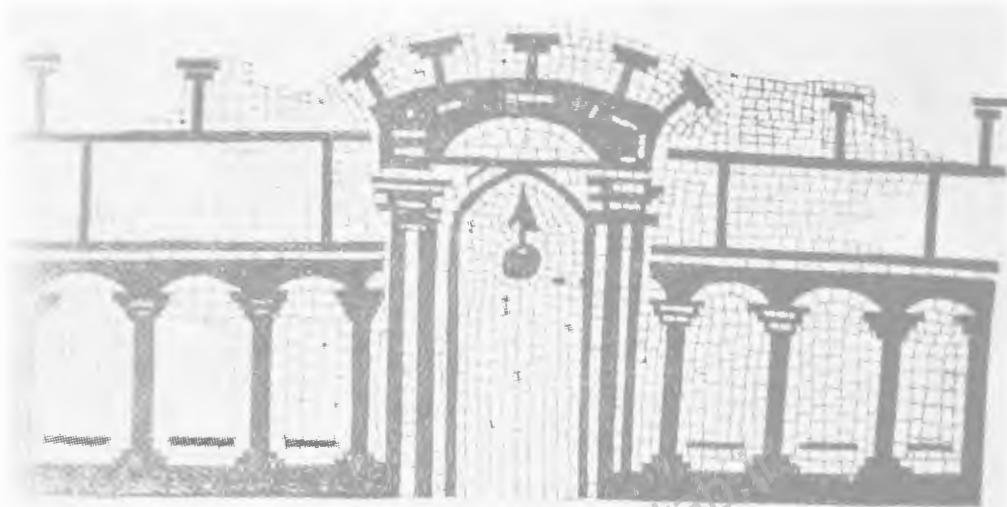


شکل ۳۳ - مهرابه مسجد بیت الشთاء در کنار مسجد جامع اصفهان.

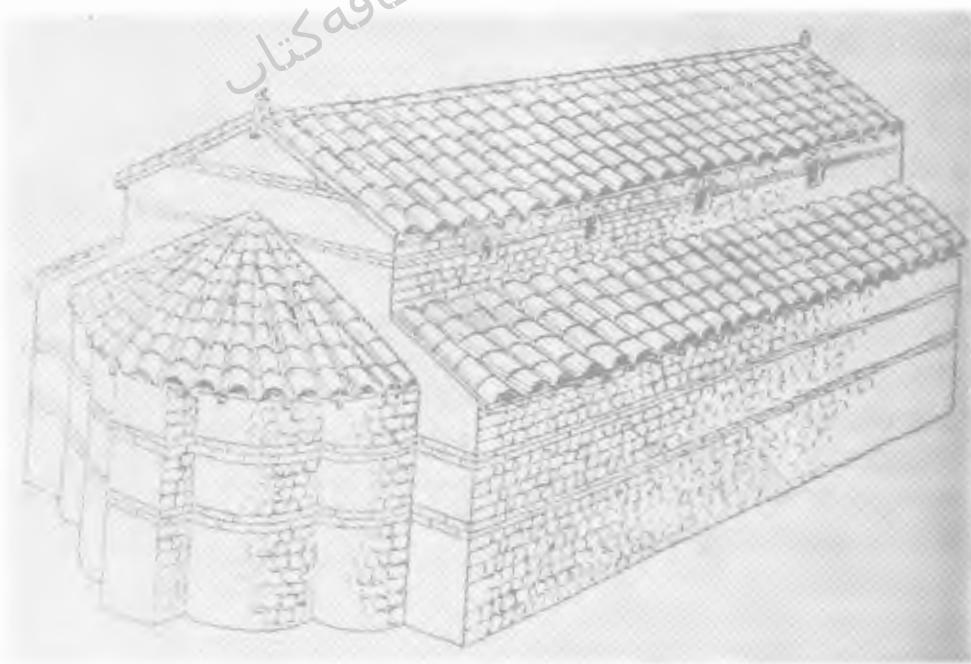


شکل ۳۴ - مهرابه شاهچراغ شیراز.  
دانیال، یامانی یا عمرولیث?  
در شوش.





شکل ۳۵ - موزائیک هفت درگاه، در مهرا به Ostia نزدیک شهر رم .



شکل ۳۶ - مهرا به بازسازی شده Walbrook نزدیک شهر لندن .



شکل ۳۷— مهراة بازسازی شده Deutsch-Altenburg نزدیک شهر وین.



شکل ۳۸— مهراة Santa-Prisca در شهر رم.



شکل ۳۸ الف - مهرابه St. Clement در شهر تبریز



شکل ۳۹ - برخوان نشستن بخ مهر ، در مهرابه Meridia در اسپانیا .



شکل ۴۰ - برخوان نشستن بغ مهر، در مهرابه Konjica در یوگسلاوی .



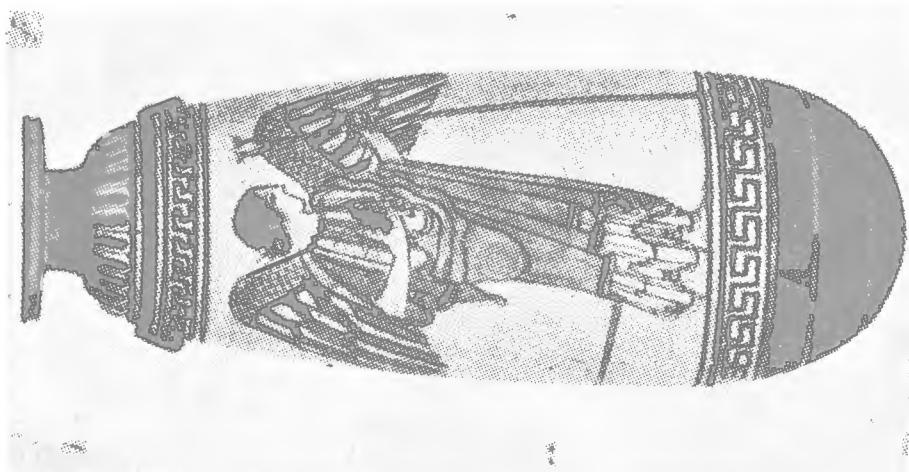
شکل ۴۱ - در مهرابه Sarmizegetusa در رومانی .



شکل ۴۲ - مهراپ مهرابی کنار رودخانه فرات .



شکل ۴۳ - گاوکشی بخ مهر که او را به نادرستی Nike دانسته‌اند.



شکل ۴۴ - نیکه، خدای پیروزی یونانیان باستان.

شکل ۴۵ - تخت جمشید ، شیر (پایه چهارم در آئین مهر) به پشت گاو نزدیک است .  
نگاه کنید به شکل ۵ الف



شکل ۴۶ - مهرا به Neuheim بخ مهر ، گاو را میگیرد و برداش میکشد .



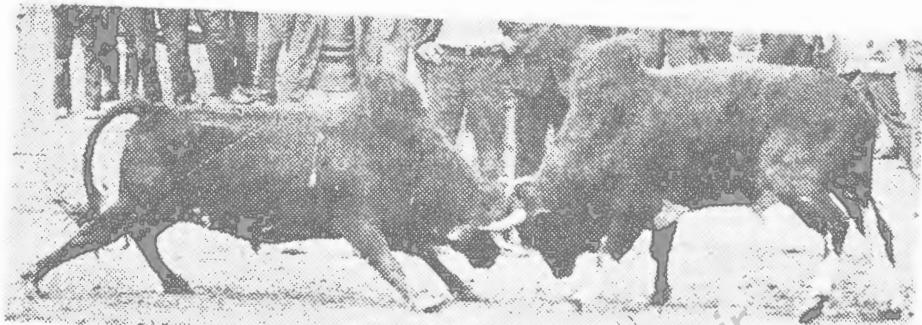
شکل ۴۷ - موza لندن ، گاوشی بخ مهر که از جای دشنه  
سه خوشگندم رویده است .



شکل ۴۸ - موزه Karlsruhe ، بخ مهر سوار بر اراده دارین که چهار اسب سفید آنرا میکشند ، در آسمان میتازد .



شکل ۴۹ - نقش بر جسته دیدار ایزدان هتیتی ها با هم دیگر که روی سنگ آهک کنده گری شده است . آنرا در بیزیلی کیه ( ترکیه )، دو کیلومتری شمال Hattusha پایتخت کشور هتیت ها پیدا کرده اند . Arina الاه آتاب ، سوار بر شیر<sup>۱</sup> ، ایزد آب و هوا ، روی دوش دو ایزد دیگر<sup>۲</sup> ، گاو در کنار ایزد آب و هوا<sup>۳</sup> کنده گری شده اند . شاخ گاو ، جفت جفت روی سر پوش ایزدان<sup>۴</sup> کنده گری شده است . ۱۳۵۰ تا ۱۲۵۰ پیش از میلاد .



شکل ۵۰ - جنگ دو گاو نر (ورزو) در گیلان.



شکل ۵۱ - موزه Karlsruhe، بغمهر به ابر تیراندازی میکند تازآن باران یارد.



شکل ۵۲ - درمه را بء Dura-Europos در سوریه کنار رودخانه فرات .  
بغ مهر در شکارگاه (روی مهراب)



شکل ۵۳ - موزه لیسبون ، برخوان نشستن بخ مهر .

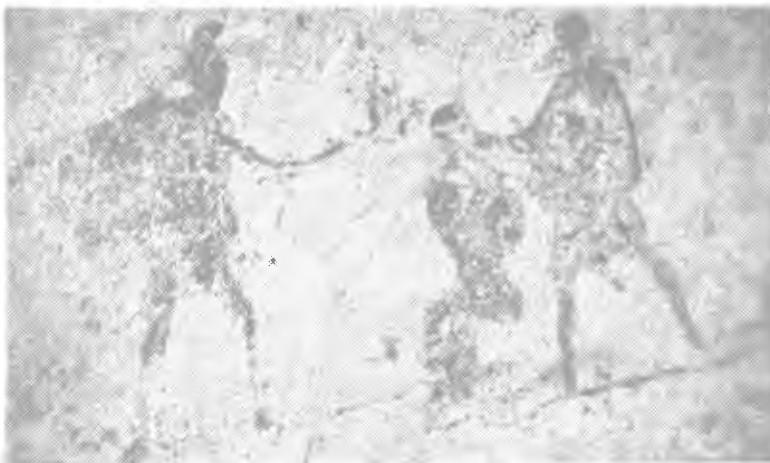
شکل ۵۴ - مهرا به شهر Capua در شمال شهر ناپل در ایتالیا ، دیوار نگاری تشرف به آئین مهر .



شکل ۵۴ ب - نوچه زانو به زمین زده ،  
مهیار دست روی سر او گذاشته است .



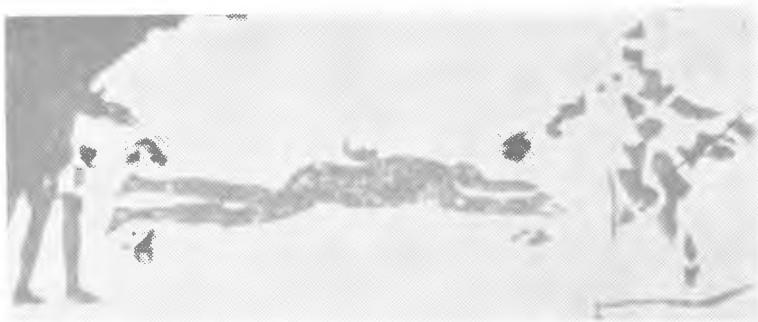
شکل ۵۴ الف - مهیار نوچه را  
به تشرفگاه میبرد .



شکل ۵۴ ج - نوچه بر هنر با چشم بسته در برابر تشرف دهنده زانو به زمین زده است .



شکل ۵۴ د – نوچه برهنه دست در بغل کرده و در بر این تشرف دهنده زانو به زمین زده است.

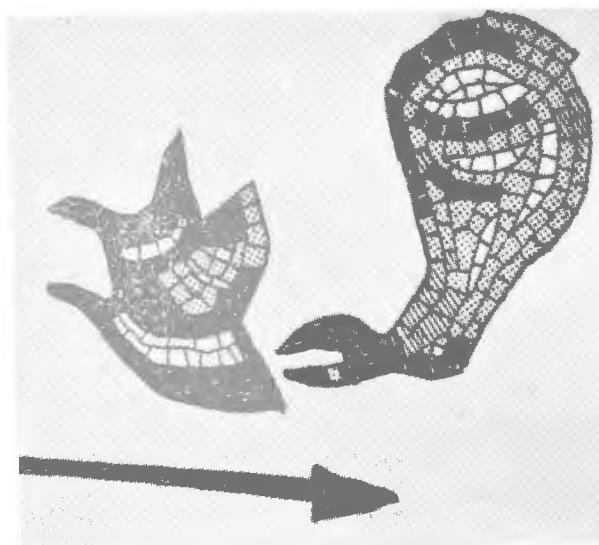


شکل ۵۴ ه – نوچه دمرو روی زمین دراز کشیده، مهیار و رهبر آشنا به اسرار، بالای سر و پایین پایش ایستاده‌اند.

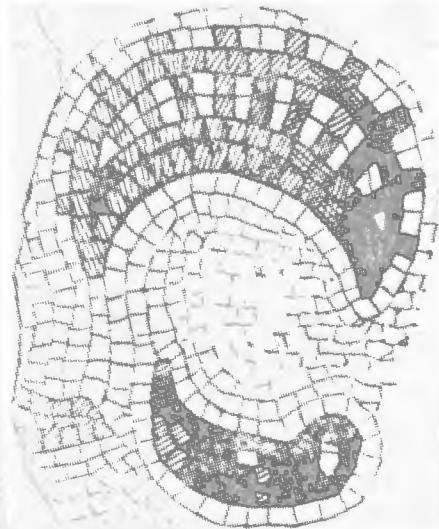
شکل ۵۵ - مهرا به خوشبختی Felicissimo در نزدیک شهر رم ، نشانه های هفت پایه آئین مهر که با موذائیک در کف مهرا به ساخته شده است .



شکل ۵۵ الف - نشان کلاع .

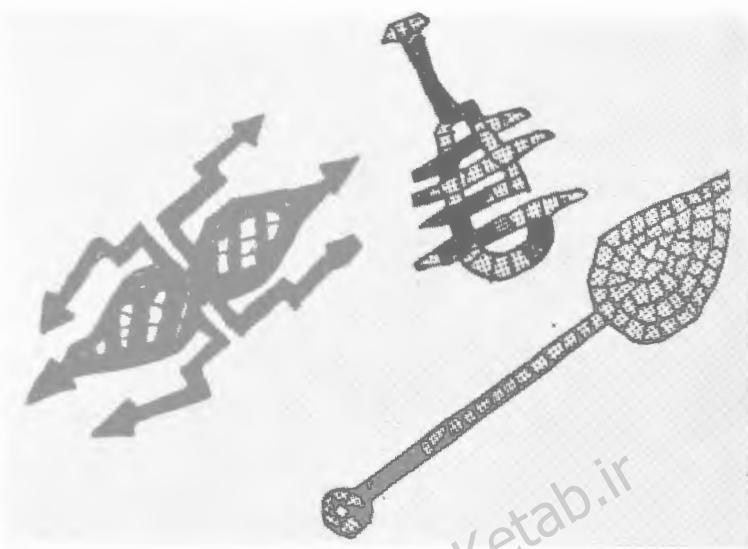


شکل ۵۵ ج - نشان جنگی



شکل ۵۵ ب - نشان نامزد .

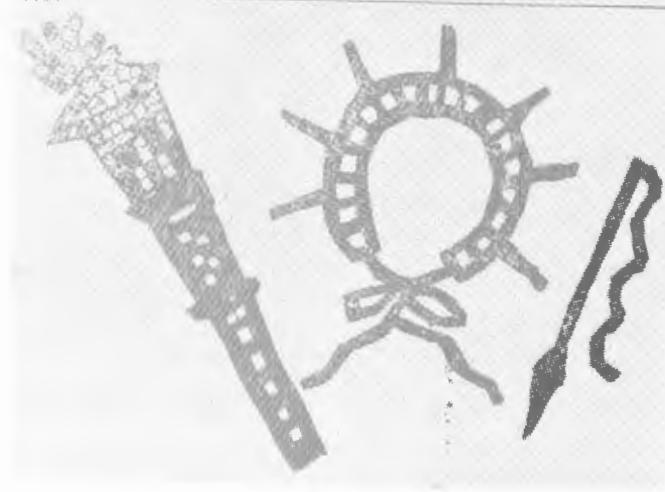
شکل ۵۵ د - نشان شیر.



شکل ۵۵ ه - نشان پارسی.



شکل ۵۵ و - نشان مهرپریا.



شکل ۵۵ ز - نشان پدر.



شکل ۵۶ - سروآریایی در تخت جمشید ، نگاه کنید به بالای شکل ۵ الف



شکل ۵۷ - مهرابه Dieburg در آلمان باختری . کنده گری های آئین مهر ،  
بغمهر و دو مهر بانش روی درخت کاج نشسته اند .



شکل ۵۸ - مهرا به Hedderheim بخ مهر روی درخت کاج نشسته است.



شکل ۶۱ - شمایل تئیث (حضرت عیسی) که در آغاز سده شانزدهم کشیده شده است . چون پاپ آنرا گمراه کننده دانسته ، شمایل را بازداشت کرده اند .



شکل ۵۹ و ۶۰ - موزه Laterano در شهر رم . دو مهربان بخ مهر، Cautes و Cautopates که آنها را در شهر Ostia نزدیک شهر رم پیدا کرده‌اند .

شکل ۶۲ - در یک کلیسای شهر میلان ، داوینچی نابغه ایتالیایی «شاء ربانی»ی حضرت عیسی را روی دیوار کشیده است .



شکل ۶۳ - موذة لندن ، گاوکشی بع مهر ، نگاه کنید به شکل ۳۷ .

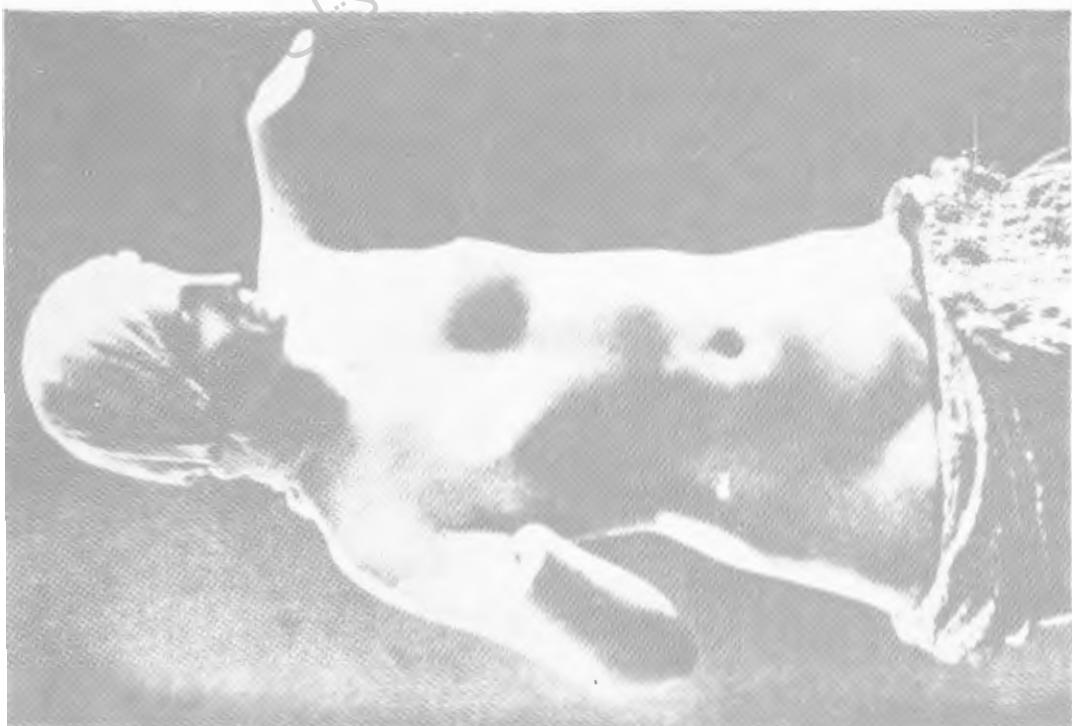


شکل ۶۴ - یک نامزد کاردینالی ، برای گرفتن تاج کاردینالی (میترا) ، سینه حیز به پیش پاپ میخزد .

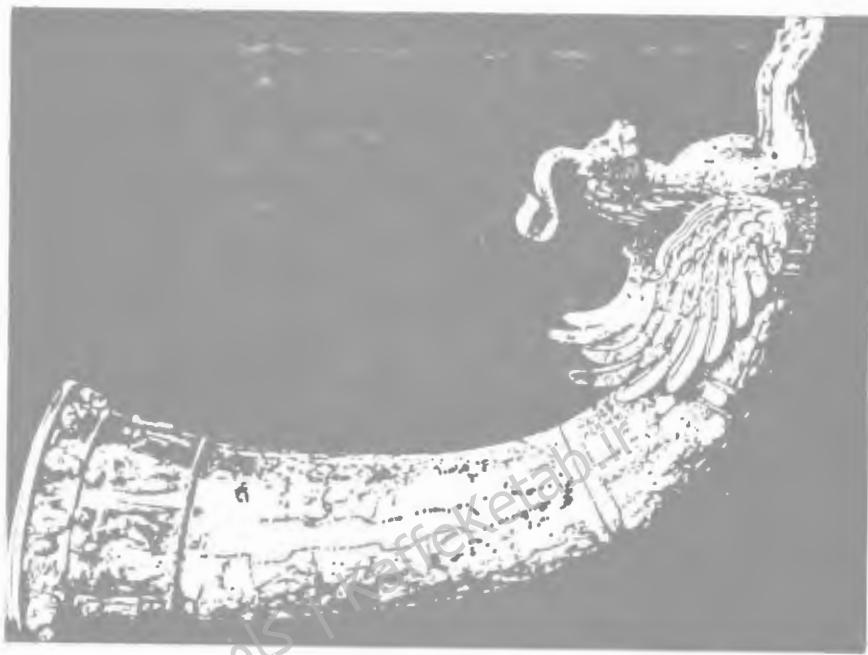
شکل ۶۵ - شمارهای حروفی یونان باستان که آنها را از فنیقی‌ها گرفته بودند و همانند شمارهای ایجاد هستند.

چند سال پیش در شوش یک سند  
نزرگ تاریخی را که مربوط به جدول  
ضرب بود بذلت آورده‌ام. در انجا  
روی یک تخته سنگ ۳ بار نوشته  
شده بود  $۴۰ \times ۱۵$  و در زیر این  
عبارات عدد  $۱۱۵$  نوشته  
بودند. و این نوشته  
نهان میدهد که در قرنها پیش  
ایرانیان قبل از فیتاغورث بجدول  
ضرب دست یافته بودند.

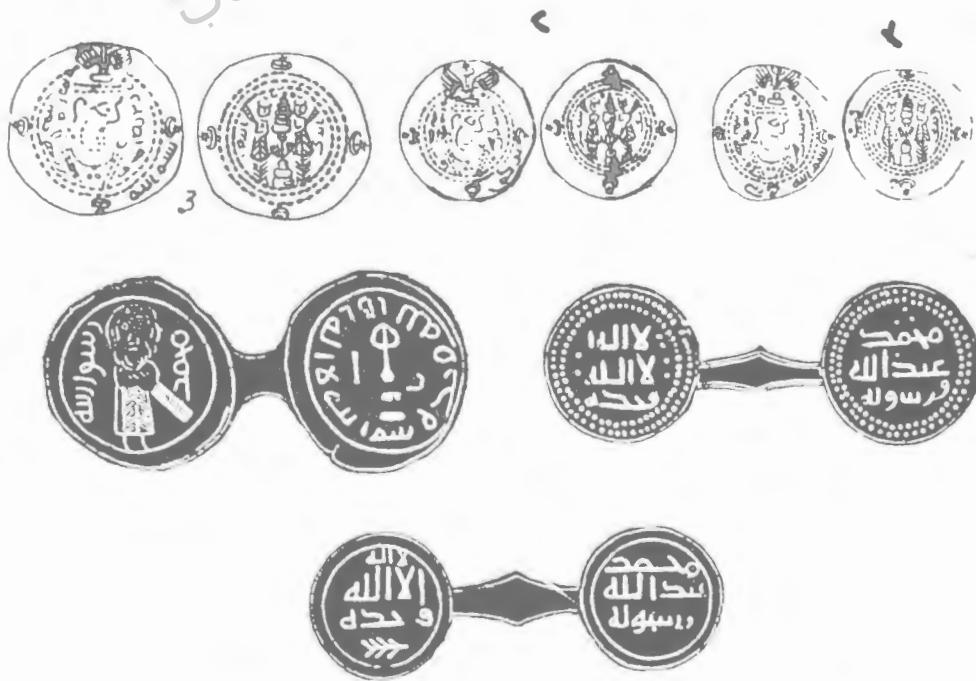
شکل ۶۶ - گفته آقای گیرشمن  
باستانشناس فرانسوی به خبر نگاران.  
او که زمان درازیست در تشویش کاوش  
میکند، هنوز هنر ایران باستان را از  
پشت عینک یونانی مینگرد.



شکل ۶۷ - تندیس گل رسی که آنرا در شهر نسا، نخستین پایتخت اشکانیان پیدا کرده‌اند. شهر نسا در ۱۸ کیلومتری شمال باختیاری عشق‌آباد (اشک‌آباد) جا داشته است.



شکل ۶۸ - ساغر عاجی که آنرا در شهر نسا نخستین پایتخت اسکانیان پیدا کرده‌اند.



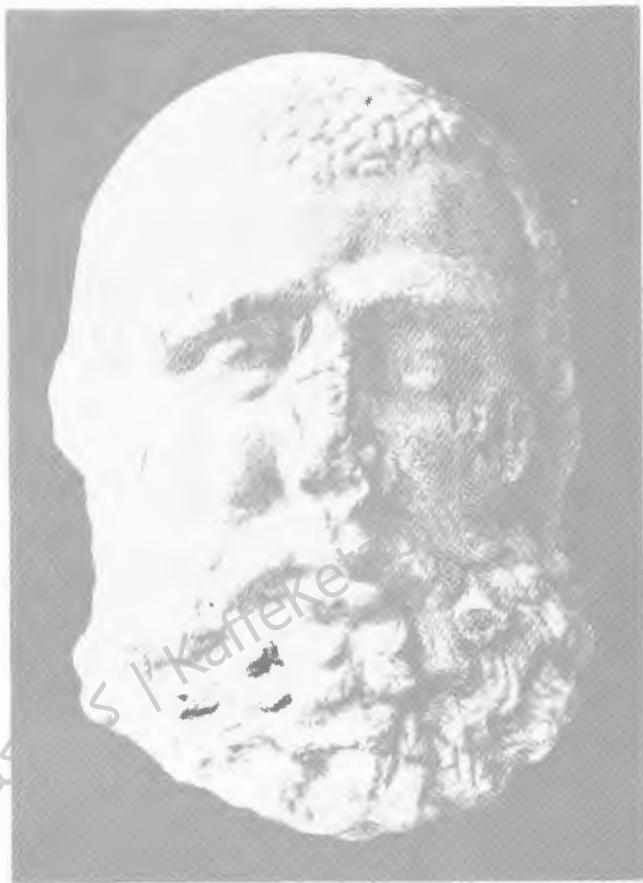
شکل ۶۹ - سکه‌های زده شده تا سال ۸۱ هجری، که در کشور مسلمانان رایج بوده‌اند.



شکل ۷۰ الف - پایه ستون سنگی، که آنرا در آئی خانه پیدا کرده‌اند.



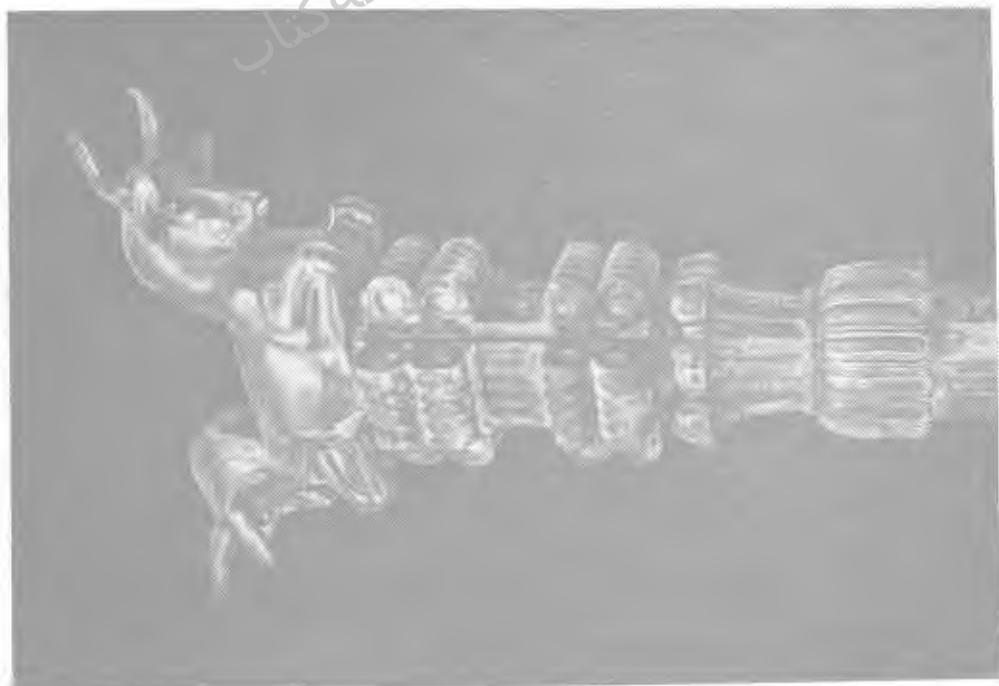
شکل ۷۰ ب - پایه‌های ستون‌های سنگی، که آنها را در برآذجان پیدا کرده‌اند،  
عکس از دکتر علی اکبر سرفراز.



شکل ۲۱ الف - تندیس منگی کله‌بی که آنرا  
هرمس Hermes پنداشته‌اند.



شکل ۲۱ ب - هرمس یکی از  
خدایان یونان باستان.



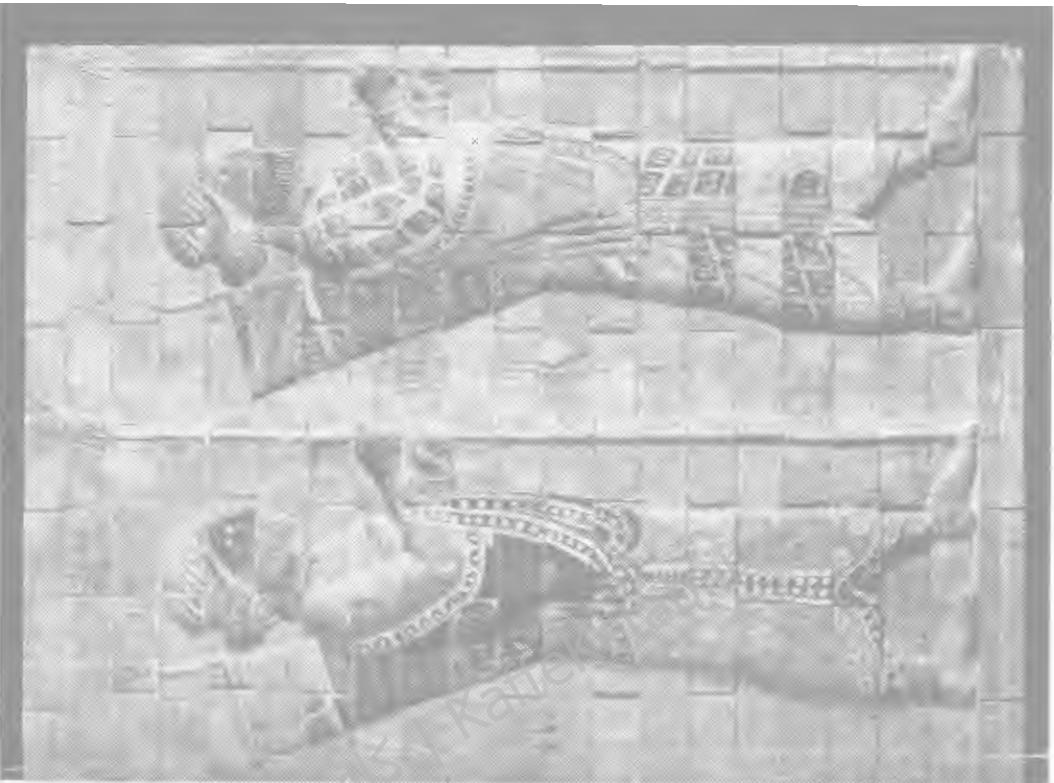
شکل ۷۳ - زیر ستون غنچه‌گل نیلوفر و سرستون گاو مهری در تخت جمشید.



کل ۷۳- موزه برلن، هفتستون موزائیک میخی سیاه و قرمز که آنها را در شهر Uruk در کشور سومر پیدا کرده‌اند.



کل ۷۴- موزه برلن، نقش گاو که آنرا در شهر بابل (هلامروزی) در جنوب میانورودان (بین النهرين) پیدا کرده‌اند.



شکل ۷۵— موذّلود پاریس، نقش کاشی سر بازان جاویدان، که آنرا از کاخ شوش کنده و به پاریس برده‌اند.



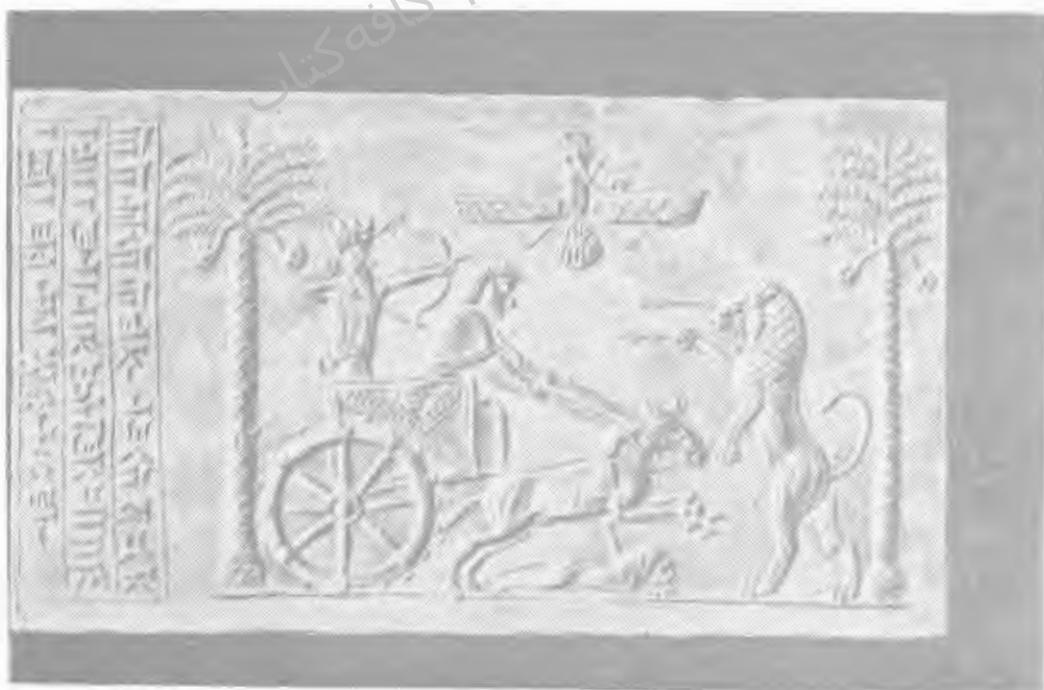
شکل ۷۶— موذّلود پاریس، نقش کاشی شیران غران ، که آنرا از کاخ شوش کنده و به پاریس برده‌اند .



شکل ۷۷ - نقش بر جسته روی سنگ گود Antiochos یکم در نمرود داغ، که از ۶۹ تا ۳۴ پیش از میلاد پادشاه Nommagene در شمال سوریه و باخته رودخانه فرات بوده، در این نقش آنتیوخوس دربرابر بخ مهر ایستاده است.



شکل ۷۸ الف - نقش بر جسته شکار شیر که روی سنگ بازالتی کنده گری شده و از ۸۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد از هنرها بجا مانده است. آنرا در ملاطیه (ترکیه) پیدا کرده‌اند و در موزه باستانی آنکارا نگاهداری می‌شود.



شکل ۷۸ ب - استوانه گلی مهر داریوش بزرگ که به سه زبان نوشته شده و از پیرامون ۵۰۰ پیش از میلاد است و در موزه لندن نگاهداری می‌شود.

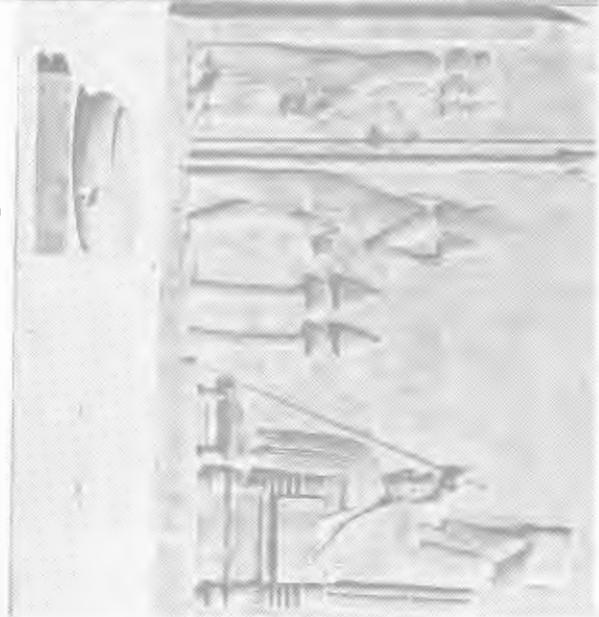
شکل ۷۹ الف - نقش

Barrkup  
پادشاه کشور هتیت ،  
که روی سنگ بازالتی  
کنده گری شده و از سده  
هشتم پیش از میلاد است.  
آنرا در زنجیر لی (تر کیه)  
پیدا کرده اند و در موژه  
دولتی برلن نگاهداری  
میشود .



شکل ۷۹ ب - نقش

برجسته شرفا بی به  
پیشگاه داریوش ، که  
در سده ۶ تا ۵ پیش از  
میلاد در تخت جمشید  
کنده گری شده است .





شکل ۸۰الف – نقش برجسته Avara پادشاه هیبت و پسرش Kamnas که روی سنگ بازالتی کنده گری شده و از نیمه دویم سده هشتم پیش از میلاد است. آنرا در قره قمیش (ترکیه) پیدا کرده‌اند و در موزه باستانی آنکارا نگاهداری می‌شود.



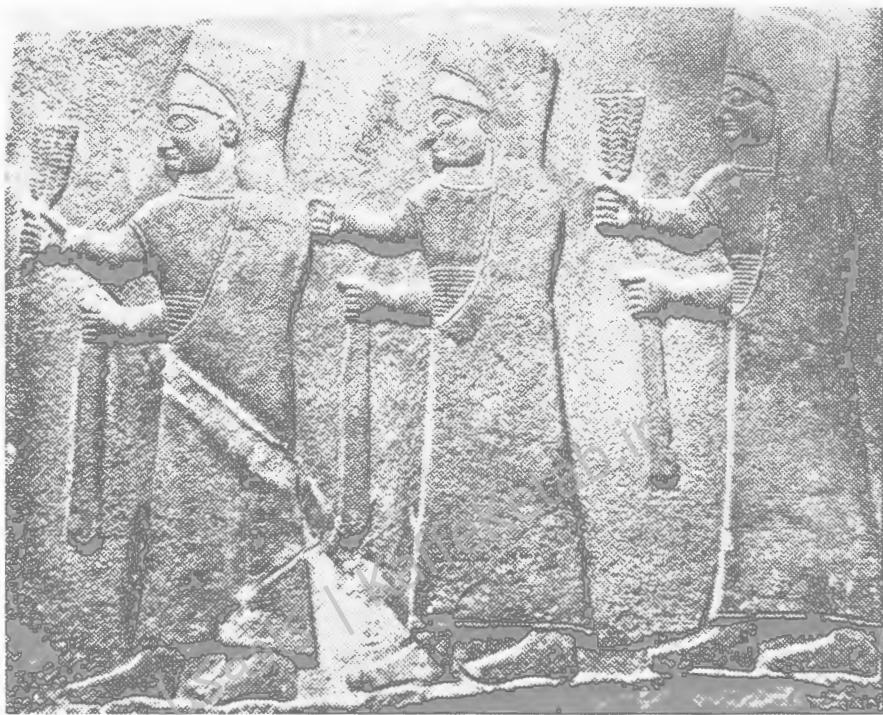
شکل ۸۰ب – نقش برجسته یک مادی درباری که یک بزرگ خارزمی داراهنایی می‌کند، از سده ۶ تا ۵ پیش از میلاد.



شکل ۸۱الف - نقش بر جسته افسران هنیتی که روی سنگ بازالتی کنده گری شده و از نیمة دویم سده هشتم پیش از میلاد بجامانده است. آنرا در قره قمیش (ترکیه) پیدا کردند و در موزه باستانی آنکارا نگاهداری میشود.



شکل ۸۱ب - نقش بر جسته افسران پاسدار پارسی که در سده ۶ تا ۵ پیش از میلاد در تخت جمشید کنده گری شده است.



شکل ۸۲الف - نقش بر جسته زنان که روی سنگ بازالتی کنده گری شده و از ۱۰۵ تا ۸۵ پیش از میلاد است. آنرا در قره قمیش (ترکیه) پیدا کردند و در موزه باستانی آنکارا نگاهداری می‌شود.



شکل ۸۲ ب - نقش بر جسته سران مادی که در سده ۶ تا ۵ پیش از میلاد در تخت جمشید کنده گری شده است.

بزرگ و نیک و پیروز باد مینوی مهر ایران،<sup>۱</sup> داور بسیار شنواه بسیار بینای  
بسیار راست تیزهوش تیزبین.

خوش آفریده گار دانا را.

فرا گزیده ام دین مزدیسنا را که آورده زدشت است و کیشی است که نکوهنده  
خدایان دروغین پنداری و ستایشگر آفریده گار دانای یکناست. درود و ستایش  
و خوشباد و نیایش باد، مهر پیوند گار جان و جهان<sup>۲</sup>، پرورنده تن و رامش بخش  
روان را.

---

۱- از کتاب «خرده اوستا، ترجمة دکتر حسین وحیدی که در آینده چاپ خواهد شد،  
رونویسی شده است.

۲- واژه «واودو گمتویوای توایش (و، او، رو، گ، ا، تی، ای، تو، ایش)»  
که صفت مهر است و مترجمان آنرا «مرتعهای وسیع» ترجمه کرده‌اند و همه‌جانوشه می‌شود: «مهر  
دارنده مرتعهای وسیع»، که درست نیست. این واژه از دو واژه «گمتو» به معنی‌ی جان و جهان و  
«یشو» که در واژه «بیوغ و Yoke» انگلیسی و آلمانی بعثمانده و به معنی‌ی پیوند است،  
ساخته شده و اورو «به معنی‌ی وسیع و بسیار است. پس ترجمة واژه می‌شود پیوند گار جان  
و جهان که فروزه مهر است.

میستایم مهر پیوندگار جان و جهان را ، که راستگفتار و پرآوازه است .  
بسیار شنوای بسیار بیناست . خوش پیکر و بلند بالا و دوربین و نیرومند و بیخواب  
و همیشه بیدار است .

میستایم مهرپیرامون کشور ، مهر درون کشور ، مهرپیرون کشور ، مهربالای  
کشور ، مهرپایین کشور ، مهرپشاپیش کشور ، مهرپسین کشور و مهر هستی بخش  
بلند پایه جاودان پاک را .

با برسم از درخت چیده میستایم ستاره گان ، ماه و خورشید و مهر همه  
کشورها و کشور مدار را .

برای فروغ و شکوهی که مهر ، پیوندگار جان و جهان دارد و برای رامش و  
به نشینی بی که به ایرانشهرمی بخشد . میستایم مهر را ، مهرپیوندگار جان و جهان را .

بشود که مهر برای یاری ما آید .

بشود که مهر برای بهکامی ما آید .

بشود که مهر برای شادمانی ما آید .

بشود که مهر برای آسوده گی ما آید .

بشود که مهر برای آمرزش ما آید .

بشود که مهر برای تندرنستی ما آید .

بشود که مهر برای نیرومندی ما آید .

بشود که مهر برای پاکی ما آید .

نیرومند و بسیار نیرومند و سزاوار سناش است مهر ، آنکه در جهان مادی  
هرگز فریب نمی خورد . مهری که پیوندگار جان و جهان است .

نیاش میکنیم و میستایم با آب زور ، مهر را که زورمندترین و سود بخشترین  
آفریده گان است . با مهر و درود به سوی مهرمیرویم و میستایم با سرودهای نیاش

و آب زور<sup>۱</sup> و با هوم آمیخته به شیر و با زبان دانش و گفتار و رجاوند و سخن و کردار راست، مهر پیوندگار جان و جهان را.

آفریده گار دانا، مردان و زنانی را که برابر آئین شایسته راستی و پاکی رفتار کنند میشناسد. درود به این زنان و مردان باد. درود و ستایش و نیرومندی و زور و آفرین باد به مهر، پیوندگار جان و جهان، مهر بسیار دانای، بسیار شنواز، نامور، پرورنده تن و رامش بخش روان.

۱- آب زور، آبی که از درهم دیختن شیره گیاه «هوم» و شیر درست میشده و آشامیدن آن زورآور بوده است.

## بابانوئل عیسویان

که کلاه فریگی بر سر و سدره سرخ بر تن دارد و سوار بر ارایه سورتمه‌یی در آسمان میتازد و در زاد شب حضرت عیسی (زاد شب مهر) به زمین فرود می‌آید و برای کودکان ارمغان می‌آورد،

همان

## بغ مهر ایزد روشنی است

که شانزده سده پس از بر افتادن آئین مهر در کشور روم عیسویان او را به شکل امروزی در آورده‌اند.